

۱۱۵۷

تاریخ نظامی

# جنگ عرب با عجم

درس سال «۵۱۱ - ۵۲۱»

تألیف

جمیل - قوزانلو

حق طبع محفوظ است

(طهران)

۱۳۱۱

۱۲۸۵۰۱

جایی اهدائی

5VE  
20

کتابخانه خصوصی  
غلامحسین - سرود

[Faint, illegible text or stamp]

SVC  
80

کتابخانه خصوصی  
غلامحسین - سرود

۱  
۸  
۸  
۳  
۵  
۳  
۸  
۷  
۶  
۶  
۱۱  
۸۱  
۸۱  
۳۱  
۵۱  
۳۱  
۸۱  
۷۱  
۶۱  
۵۸  
۱۸  
۸۸  
۸۸  
۳۸  
۵۸  
۸۱

تاریخ نظامی

# جنگ عرب با عجم

در سال ۱۱۱۵ هـ - ۱۱۲۱ هـ

شماره ۱۸۵

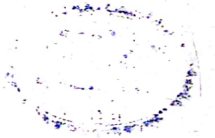
تألیف

جمیل - قوزانلو

حقوق طبع محفوظ است

( طران )

۱۳۱۱



کتابخانه خصوصی  
غلامحسین - سرود

تاریخ نظامی

# جنگ عرب با عجم

۵۱۱ - ۵۲۱ هـ

## فصل اول

### علت جنگ

دولت جدید التاسیس جمهوری عرب با اینکه از روز ظهور اسلام همیشه بر دشمنان خود غلبه میکرد و همه جا فاتح میگردد، باز برای یقاع و ارتقاء و تحکیم حکومت و دین مین خودتوانسته بود يك حدود طبیعی و نظامی احداث نماید. تسخیر نواحی عرب نشین و تسلط بر عموم اقوام عرب، مسلمین را به اشکالات و تضاد با دول خارجی میکشاید. زیرا نه تنها مناطق (کنده، الجزیره، الاحسا، عمان، بحرین و غیره...) از نواحی داخله عربستان در تحت نفوذ باحایت یا تسلط و تصرف دولتین روم شرقی و ایران بود؛ بلکه قسمت جنوبی مملکت سوریه و فلسطین که جز و مملکت دولت روم شرقی و نیز قسمت جنوبی عراق عرب یعنی حوضه سفلی رود فرات و دجله که جزو خاک دولت ایرن بود، هر دو عرب نشین و در واقع جزو عربستان حقیقی بشمار بودند، لهذا لزوم الحاق به اعراب این قسمت جنگ با دول روم و ایران را ناگزیر میکرد. هر چند این نواحی از لحاظ جغرافیائی از منطقه جزیره العرب خارج بود ولی از حیث نژاد سکنه و اتصال خاک و ملیت و زبان و عادات و اخلاق با آن ناحیه پیوسته بود و بهمین جهت کشمکش با اعراب خارج از حدود عربستان منتهی بمبارزه با دول روم و ایران شد. (۱)

افراطیون رجال و سرداران دولت جمهوری عرب میگفتند: «حدود ممالک اسلامی را طبیعت

(۱) ماخذ این کتاب: تاریخ عرب و از پرویز تاجنکیز، ایران باستانی

آب و خاک و جهات اربعه آنرا افق نامتناهی معین میکنند، یعنی اشاره بر قطعات قدیم، بنابر این مناطقی که در داخله مابین بحر الروم و رود فرات حدود طبیعی واقع میشدند مثل [تدمر، کنده، شامات، کر بلا، الاحسا] اجزاء طبیعی خود مملکت عربستان بشمار میآمدند چنانکه در عهد قدیم هم جزو آن مملکت بودند.

دولت عرب در آن عهد از دو همسایه بزرگ شبه جزیره خود، دولت شاهنشاهی با عظمت ایران را خطر ناک تر از دولت روم میشمرد؛ چه اولاً آوازه تسلط ایران در بلاد « یمن » و فتوحات پرویز و استیلای او به مناطق شامات و فلسطین و طور سینا و مصر و رسیدنش به پای تخت دولت روم و بر انداختن دول صغیره، « غسان » و « حیره » و « کنده » در تمام بلاد عرب حتی در میان قبایل بدوی نیز بیچیده بود. ثانیاً از قدیم الایام بزرگترین ممالک مستقله عرب از حیث وسعت و قدرت و نفوذ تابع دولت ایران با تخت نفوذ او بوده اند. ثالثاً مملکت ایران در بین ممالک شرق و عربستان معبر عمومی بوده و بدون سلطه بر ایران رسیدن به آن نواحی غیر ممکن بوده است. و ابناً چون ایران از ملل اقلیت عربستان حمایت میکرد و دائماً اعراب در مملکت خودشان دچار خصومت و جدال شدید بودند. خامساً منطقه «حجاز» از سمت جنوب در معرض تهدید قشون ایران « یمن » و از مشرق و شمال شرقی مورد حمله و استیلای عربهای تابع ایران میتوانست واقع بشود. لہذا در سال ۱۱ هـ دولت عرب آشوب مملکت داخلی ایران را که بعد از پرویز شروع گشته بود، منتقم شمرده و در حمله به مملکت ایران تعجیل نمودند. پس برای انجام این مرام سیاسی و برای نشر افکار دینی در خاراج، مجلس مشایخ عرب اعلام رسمی سال ۹ هـ و سایر احکام بیعبر اکرم (س) را فراموش کرده در شرق بفتح ممالک پرداخت و بوسیله مبلغین مناطق سرحدی را منقلب ساخت. در خلال این اوقات اوضاع مملکت ایران بواسطه ضعف سیاست دولت و تدنی نظام و خستگی قشون از جنگهای طولانی و بی نتیجه و بریشانی اوضاع مالی و ظهور چندین بلایای طبیعی دچار انحطاط شده و برای حملات خارجی جولانگاه مناسبی تهیه نمود. در چنین وضعیتی بود که مجاهدین برشور و جان نثار و قناعت پیشه عرب به سرحدات جنوب غربی ایران حمله ور شدند.

## اعلان جنگ

فرقه طرفدار استیلا از این وضعیت ایران استفاده کرده آتش جنگ را دامان زنده، چندین هزار مبلغ و ناطق و قشون غربی به حوضه «فرات» اعزام و اولتیماتوم عرب به حاکم قضیه (حزیر) تسلیم شد. سرداران عرب کمان میکردند که یکصد هزار نفر قشون بکنج میتوان آورد، لیکن وقتیکه عملیات مقدماتی شروع شد، بیش از پنجاه هزار نفر آماده نکردید. همچنین رئیس قشون دولت عرب «عمران خطاب» تصور میکرد که بلافاصله رود فرات اشغال خواهد کردید. اما حوادث دهشت آوری که در سرحدات شمال (از طرف رومیها) رخ داد مجال نداد که بدون تجمع قوا غفله حمله از طرف اعراب شروع گردد. عمر چنین تصور میکرد که دشمنی جز ایرانیان در مقابل او نخواهد بود، لیکن وقتیکه اعلان جنگ داده شد اعراب ناسارا و رومیها و اعلامیها به یاری ایرانیان برخاستند.

## قوای طرفین

در عهد بزد کرد سوم تغییرات بزرگی در امر سیاه رخ نداد. تشکیلات و قشون کبری بهمان وضع عهد قدیم باقی ولی از حیث تعداد و خصائل نظامی کمتر از دوره قرون اولی بود. فرسودگی و خرابی اوضاع قشون از جنگهای پیبوده خسرو بزرگ هنوز هم باقی بود. قشون از هر حیث ضعیف و از وجود سرداران لایق بکلی محروم بود ولی چیزی که برای آنها از اجدادشان بارت ماند، بود، عبارت از حب وطن و ملیت بود و بس. با وجود این باز قشون ایران در آن عصر جزو قشون طبقه اول دنیا محسوب و هنوز آن نام بلند و صیت سلحشوری خود را حفظ مینمود. بالاترین صنوف نظام «کار سلطنتی» بود که لشکری از مردان برگزیده و مجرب بودند. در ابتدا مستحقین سلطنتی از ۱۰۰۰۰۰ تجاوز نمیکرد، لیکن در آخر سیاهی شد مرکب از ۵۰۰۰۰۰ مرد رزم آزموده که به سوار نظام و پیاده نظام و قیل سوار و عرابه دار قسمت میشد. تمام همسایگان از کار سلطنتی بیم و هراس داشتند. این کار دباسم شکست ناپذیر معروف شده بود. اسلحه قشون مانند دوره قرون اولیه «اسلحه سرد» بود. نه در شمشیرها اصلاحاتی بعمل آمده و نه در نیزهها و تبرکانها اضافاتی پیدا شد. نظامیان نیزه و کمان و خنجر دراز داشتند، نیزه را بدو دست میکردند، سیر چوبی بزرگی به بازوی انداختند، کلاه پشمی بر سر داشتند، قیای آستین دار و تکارنک میبوشیدند، چوشتی از فلز و ساقین داشتند. سوار نظام و کانداران ایران هر دو مشهور بوده اند.

سوار نظام را عرابه هائی کک و پستیانی میکرد که با داس مخصوص مسلح میشد. واحدهای نظام از فوج تشکیل و مبنای آرایش نبرد نیز بر روی افواج صف قرار داشت. پس از اعلان قشون عرب را باید بی حد و حساب دانست، چه بنا بر قانون دین مبین اسلام؛ پس از اعلان جهاد کلیه افراد ملت جزو قشون محسوب و بدین جهت دولت از حیث تمهیزات عمومی و احتیاجات و آسوده بوده است. بعد از اعلان جنگ و جهاد هر روز در درب اردوگاهها مجاهدین عرب بیش از حد لزوم جمع میشدند. دولت فقط از حیث اسلحه و ملبوس و صاحب منصب و ملزومات جنگی مسئول بود، از حیث مخارجات قشون کسی و آذوقه و مواجب با شکالی بر نمیخورد بدین لحاظ کشور گنایان دولت عرب مخصوصاً در راه بسط مؤسسات جنگی بذل همت کردند چنانکه قشون آن دولت بهترین قشونهای دنیای آن قرن گردید و کار تنسیق آن بدانجا رسید که نه فقط میتوانست با حریف روبرو شده نبرد کند، بلکه در غافلگیری خصم و محاصره و تصرف قلاعی که دشمن در آن حصاری میشد مهارت پیدا کرده بود. قشون عرب از در صنف اصلی تشکیل میافت؛ پیاده نظام و سوار. پیاده نظام مرکب از شمشیر دار و تبردار، سوارها دارای نیزه و شمشیر دراز بودند واحد تاکتیکی آنها گردان و واحد سوق الجیشی عده های ده هزار نفری بود. اصول حرب نیز عبارت از احاطه سوق الجیشی و حمله تکبیری بود. قسمت های همین سوار از برای تعاقب دشمن استعمال میشدند.

## نقشه جنگی طرفین

شرایط قشون کبری و سوق الجیشی عهد اسلامیت عرب، تأثیر فوق العاده ای در طرز جنگ و نقشه آن کرد. سرداران دولت عرب ترکیب جنگ را بکلی تغییر داده بودند، یعنی از ابهت و الوهیت دین مبین استفاده کرده به دو اصل جنگی قائل شده بودند که، یکی احاطه سوق الجیشی، دیگری هجوم و نبرد تن به تن بود. لیکن همان طوری که قشون عرب بسیار جوان و بی تجربه بود، صاحب منصبان و سرداران هم تا اندازه بی تجربه و تازه کار بودند. بعضی سرداران از صاحب منصبان مجاهدین عهد پیغمبر اکرم (ص) بوده اند. از قبیل «مثنی» و «خالد بن ولید» و «عیاش» و «سعد بن وقاص» و برخی ابدأ سابقه نظامی نداشتند و عشق جهاد اکبر ناگهان در وجود آنان مشتعل گردید مثل «ناطق» اکبر، قنص و غیره» [نام این صاحب منصبان بزودی درجات نظامی را طی کرده بمقامات عالیله نایل گشتند

ابو اجد، که در سال ۷ هجری سرچوکه و در سال ۹ هجری شایب بود، در سال ۱۳ هجری سردار و فرمانده واحد سوق الجیشی شد. بنابراین سرداران مزبور مجال تحقیق در امور جنگی و پیروی از اصول قدیمه و رعایت احتیاط و تدابیر نظامی که به دوازدهم بر اکرم (ص) و سلمان فارسی در هر مصافی ضروری بودند داشتند پس نقشه جنگی دولت عرب ساده و شامل جزئیات و بیش بی نیهای نبوده و آنهم عبارت از استیلائی سریع با هفت ستون سوق الجیشی و داخل کردن مبلغم و مجاهدین زیاد به داخله خاک ایران و تصرف شهر معروف «مداین» بود. چون قشون عرب دارای قوای روحی فوق العاده و سرشاری بود، با شور و عشق دینی و معنوی وارد جنگ میشد؛ لهذا غالباً به هجوم مسایل بود تا دفاع. اعراب کتر به محاصره قلاع و معطل شدن در مقابل حصار خصم اعتقاد داشتند. عشق آنها در حمله بدشمن بود، با گروه بسیار و بطور انبوه خود را به صف حرب خصم رسانیده و بقلع و قلع قوای وی میبرد داشتند. این سر بازان عربان از حیث حسن خلق و با ایداری و از خود گذشتگی و طساعت حیرت انگیز بودند، عشق دیانت ناسعت مرگ در وجود آنها شعله ور بود. خلاصه دولت عرب دارای نقشه جنگی مرتبی نبوده، فقط بوسیله قوای روحی قشون از وضعیت های مختلف نبرد استفاده نموده، فتوحات عظیم سر بازان عربان نقشه آتیه را تهیه مینمود.

اما ایرانیان دارای نقشه جنگی مرتب و منظمی بودند؛ اولاً بنا بود قبلاً در روی معابر ورود فرات از تعرضات قوای عرب جلو گیری نموده پس از جمع آوری قوای مکنی از سمت يك مبر نظامی حالت تعرضی اتخاذ نمایند، برای این مقصود در حدود معابر فرات هفت لشکر بتناسب شروع به تمرکز نمود تا برای دفاع مداین يك عده ساخلوی انتخاب شد که دائماً در محیط مداین اقامت نموده پس از خطوط دفاعی فرات و دجله خط دفاعی سوم را احداث نماید.

## صحنه عملیات

سحرای عربستان، اراضی قسمت وسطی بین النهرین و فلات ایران صحنه عملیات جنگی طرفین را تشکیل میداد محور عمومی عملیات ستونهارا میتوان در بین النهرین فرض کرد، چه رودهای فرات و دجله قلمه های بابل و مداین با داشتن چندین نقطه مهم نظامی، در آن سرزمین واقع شده و مهمترین هدف قوای عرب که شهر (مداین) باشد در قسمت شرقی آن واقع شده بود. پس میدان جنگ برگزیده طرفین محلی است در حوضه وسطی رود فرات و دجله در فرجه برزخی که از تقاطع جاده عمومی [عربستان و مداین - و مداین به فلات ایران] تشکیل میشود، این

دشت وسیع، صاف و هموار است که مغرب‌آرا صحرای عربستان و جنوبش را رشته تپه های مستور از نخل محصور داشته و تمام جانب شمالی آنرا جوی های باطلاتی و فرورفته گی «هورال عزیز» احاطه نموده و چندین قریه در کنار آن واقع گردیده و قسمت شرقی میدان مبارزه را کره های کم ارتفاع «مندی» و «جبل حرین» و «دالاهو» مستور ساخته است.

خطوط سوق الجیشی که از غرب به مشرق امتداد پیدا میکند، از نقطه اتصال «قادسیه» که تقریباً محل تلاقی راههای صحرای عربستان محسوب میشود، شروع شده و پس از قطع نهرین به شهر «مدائن» داخل و از سمت (جلوله) و (قصر شیرین) و (یطاق) به خطوط فرعی فلات ایران اتصال مییابد.

در این صحنه پهناور آب و آبادی کم، خطوط سوق الجیشی محدود، شمار رودخانه ها سبب العبور، آذوقه کم، باب و لی دواب فراوان بود، آب و هوا گرم و معتدل بود.

## فصل دوم دوره اول جنگ محاربات سرحدی

محاربات، حفر، مزار، و کله، الیس، حیره

### عملیات مقدماتی

ایرانیان در مقابل مجمع سوق الجیشی قوای عرب (در ساحل غربی رود فرات و شط العرب) مجبوراً اعلان جنگ دادند. (۲۶ ذی الحجه ۱۱ هـ). ولی بواسطه اغتشاشات داخلی تمرکز و ترتیب قوا در ساحل شرقی رود فرات و شط العرب و در وسط الجزیره بطور مطلوب انجام نگرفت. با وجود این حکم دفاع از برای کلیه فرماندهان ساخلوهای حوضه رود فرات و معابر آن قلاع صادر شد. در خلال این اوقات قشون عمده ای هم در حدود شهر (مدائن) در اطراف اردو گاه گارد سلطنتی در حال تمرکز بود. در تاریخ ۲۹ ذی الحجه ۱۱ هـ اول فصل بهار قوای مقدم دولت عرب، در تحت فرماندهی «خالد بن ولید» از حدود (یرامه) بسمت شمال در تعقیب ساحل قسمت شمالی خلیج بصره حرکت کرده و در تاریخ ۹ محرم ۱۲ هـ به قوای «منی» سردار دیگری که قصبه «قطیف» را گرفته بود ملحق شده رو به منتهای شمالی خلیج بصره و سواحل غربی شط العرب ورود فرات مشغول پیش رفتن شد.

[۲] - مأخذهای این فصل، تاریخ عرب - روضه الاحباب - از برویز تاجکنیز - ایران باستانی - جبرائیل آذریعی ایران - اصطخری - مقدس - تاریخ عتی.

ع - ن

[۳] - عربها و طیسفون، را با بوه اردشیر و سایر حومه آن یعنی شهرها، مدائن، میگویند.

ج - ن

## مخاربه «حفیر»

لشکری از ایرانیان بعد از هزده هزار نفر بخت مستقیم خود را بنواحی حفیر رسانید. سردار قوای مقدم ایران موسوم به «هرمز» منتظر بود که قوای عرب از طریق (یامه) وارد میدان نبرد بشود، لیکن خالد ابن ولید، طرز محاربه (دمشق) را تجدید کرده، روز ۵ ماه صفر ۱۲ هـ به خطوط مقدم اردوگاه ایرانیان تعرض نمود و بدین ترتیب اولین ناس قوای جنگی طرفین شروع گردید.

شهامت و شجاعت «هرمز» موقتاً ایران را از خطر نجات داد زیرا این سردار وطن پرست بجای آنکه از شط گذشته بطرف مصب رود «کارون» به سمت خوزستان عقب بنشیند، از طول شط العرب بطرف جنوب رفته و قوای خود را در حوالی «حفیر» متمرکز ساخت که هم بتواند با قشون امدادی که در راه است اتصال بیابد و هم در موقع حرکت دشمن بجانب دجله خط ارتباط او را با سایر قوای مهاجم قطع کند. باین وضعیت سوق الجیشی حوضه نهرین میرفت از برای جنگجویان عرب و عجم قبرستانی تشکیل دهد که نه «آکاها» این طور جدالی دیده اند و نه «عیلامیها» چنین نبردی نداشتند. نه «بابلیها» این شکل قبرستانی را مشاهده نموده اند... و نه رومیها در «کان» به این اندازه کشت و کشتار کرده اند!

این نبرد؛ ابواب نبردهای دینی را به روی مجاهدین عرب افتتاح نموده و یک جدالی پیش انداخت که نظیر آن تا آن زمان در هیچ دوره دیده نشده بود. «خالد ابن ولید» عقیده و ایمان را سخ داشت که با این تعرض شجاع دین مبین را بر روی فلات ایران بر تو افکن خواهد نمود. از آن طرف «هرمز» مطمئن بود که با تیغ آبدار دلاوران خود وطن را از تهاجمات مجاهدین عرب حفظ خواهد کرد.

اگر خصائل نظامی و عقیده شخصی دو سردار مقدمه الجیش طرفین را بسنجیم، خواهیم دید که یکی از دیگری قهرمانتر، اولی متدین و جسور، دومی شاه پرست و وطن دوست، آن یکی دارای سربازان عربان و شجیع، دیگری صاحب جنگجویان آهنین بود که هر دو طرف حوضه رود فرات را خواب گاه ابدی برای خود تصور نموده بودند. روز پنجم ماه صفر اعراب حکم تعرض را دریافت، اولاد عجم فرمان دفاع وطن را اخذ نمود بدین ترتیب آتش جنگ در یک میدان صاف و هموار با کمال شدت شعله ور گردید. قوای «هرمز» در سمت مغرب قصبه «حفیر» خطوط دفاعی

مهمی را تشکیل داده پنجم ماه صفر اولین تعرض قوای «خالد ابن ولید» را دفع نمود. روز ششم صفر صبح؛ بطوریکه «هرمز» انتظار داشت خالد ابن ولید مجدداً جبهه ایرانیان را مورد حمله قرار داد. هرمز و یاران او در مقابل سیل تهاجم مجاهدین عرب ایستادگی سخت میکردند و ناظر در میان خانه های قصبه حفیر و در میان نخیلات و کنار جوی اطراف جنگی سخت بر پای داشت، دوبار قصبه «حفیر» بدست جانبین افتاد.

«بهن» معاون هرمز در سمت جنوب غربی قصبه حفیر عیلامیها را با زنجیر بسته بدین ترتیب جبهه زنجیری تشکیل داد که تا موقع غروب دفاع کرد. در اثنای این نبرد خالد بقلب قشون هرمز روی نهاد که مقرر قرارگاه ایرانیان بود. نزدیک غروب هوا نسبتاً صاف و از سمت کعبه معظم آفتابی درخشان طالع کشت که درخشندگی آن از نوادر است و در افواه ناس بشهرت اختصاص دارد، اریغلی اراضی اطراف را پوشانیده و مجرای جوی های غربی رود فرات و تپه های «حفیر» را مستور داشت، فقط نقاط مرتفعه از زیر برده ابر برآمده و در نور خورشید خود نمایان میگردد. کردان های «فتاح» مأمور حمله شدند، این کردانها پس از کشتار زیاد در پیلوی راست ایرانیان، جبهه را شکافته دو ستون با صد نفری را به آنجا فرو بردند. خالد هم بامستحفظین خود به آنها پیوست آنوقت ایرانیان از خطر جنگ واقف گشته با کمال شدت برای بستن شکاف جبهه کوشیدند و تمام قوای احتیاطی را بکار واداشتند. در اثناییکه قلب قشون عرب مشغول پیش رفت بود، جناح چپ آنان بتنه دیگری مایل شد. خالد سه هزار نفر سوار را بجانب راست ایرانیان فرستاد که آنها را نیز عقب رانند. در چنین وضعیت مهلك که کلیه قسمتهای مستعمره ایران از میدان جنگ خارج میشدند، فقط عده قلیل ایرانی اصل با «هرمز» در وسط میدان نبرد برجای بود عده «هرمز» که از خستگی دو روز محاربه بچنان آمده و نه ساعت جدال و کوشش امروز بیفایده آنان را فرسوده ساخته و شکست مستحفظین «حفیر» و ظهور دشمن تازه نفس [که از قشون منتهی آمده بوده اند] زمام اختیار را از کفها ربوده و هرمز را مجبور کرد که بیکباره حالت تعرضی متقابل را احراز نماید. «هرمز» شمشیر بدست با قدمهای تند خود را بر روی اعراب افکند. نبرد از انتظام حربی خارج شده در یک گودالی حالت مسلخ را بخود گرفت. هرمز در وسط چندین شمشیر زن عرب جان خود را تسلیم و سربازان وی تا آخرین نفر جنگیده یکی پس از دیگری در روی اجساد مقتولین جان داده میدان مقاتله را پس از آنکه یک نفر زنده نماند به دشمن تسلیم

دادند. اما قشون مستعمراتی ایران متفرق و مغلوب شده بطرف شط العرب فرار کردند و قشون خالد، ناشط مزبور پیش رفته مواقع، [ فاو، بس را، حزه ] را تصرف نموده سواحل شط العرب را از مصب آن تا محل قوره، تسخیر کرد.

در خلال این اوقات قشون سردار « مثنی » از شمال قصبه « حفیر » دور زده روز ۱۰ ماه صفر ۱۲ هـ ساحل رود فرات [ نزدیک محل تلاقی فرات و دجله ] رسیده، پس از یکروز معطلی قوای خود را بوسیله قایقهای ضبط شده به ساحل شرقی فرات رسانید و از آنجا بسمت قلعه های (البغیس والنحت) حرکت نموده پس از محاصره اولی و حمله بدومی فتح کرد. ولی وقتیکه باز پیش رفت و به یکی از نهرهای بزرگ « نهر الثنی » رسید که در آن زمان در میان رودهای ( فرات - دجله ) جاری بود با قشون احتیاطی ایران مصادف شد که از پای تخت ایران ( مداین ) بسرداری « کارن » به امداد قوای هرمز به حفیر فرستاده شده بود و در رسیدن به این نقطه که به « مزار » موسوم بود، خبر شکست قوای سردار هرمز را در حفیر شنیده و مصمم به انتقام شده بودند.

« مثنی » قوای خود را از کنار « نهر المثنی » عقب کشید. به قلعه های « البغیس والنحت » پناه برده و به « خالد بن ولید » که در کنار شط العرب در حال استراحت بود وضعیت را اطلاع داده و استمداد طلبید. خالد پس از گذاشتن یک عده از برای محافظت منطقه شط العرب بشتاب خود را به منطقه « نی » رسانید و بین طرفین محاربه سختی در گرفت که دو روز و دو شب امتداد یافت.

بکماله از شروع جنگ گذشته سر داران عرب بر حوضه قسمت سنلی فرات و دجله تسلط یافتند. در تاریخ ۲۸ ماه صفر ۱۲ هـ در آن سمت رود فرات سردار مثنی دشت وسیع « تنی » را میدان مقابله خویش ساخت، در اینوقت سردار خالد این ولید نیز به اردوی او ملحق شده و دارای بیست هزار مرد جنگی بود، مثنی عزم کرد که از « نهر المثنی » گذشته و خصم را بکناره معدوم کند محل عبور را در یک فرسخ باین تر دو قریه « الحد » در حوالی باطلاقیهای نهر مزبور معین کرد نهر مزبور بواسطه فصل بهار مانع عبور بوده، و دارای سواحل پست و بلندی بود که در هر نقطه آن احداث پل مشکل بود. در ۲۹ ماه صفر ۱۲ هـ موقعیکه قوای عرب مشغول عبور از نهر المثنی بود، ایرانیان پیش دستی کرده قنوی باین تر از شعبه جنوبی آن عبور و بلا درنگ به جناح راست قوای عرب حمله آوردند.

## محاربه مذار

در خلال این اوقات محاربه در هر دو ساحل ( نهر المثنی ) شعله ور بود، ساحل نهر مزبور هفت مرتبه به دست طرفین افتاد، خالد باز محور میدان نبرد را بدست آورد. سر باز های وی در جناح راست جبهه پهلو آمانه کرشیدند؛ تا اینکه حملات سریع و برنده ایرانیان تخفیف پیدا کرد، در این موقع سردار مثنی در جناح چپ بجالی یافته سه گردان قوای احتیاطی خود را بمیدان محاربه داخل کرد، گردانهای مذکور چنان حمله کردند که تهاجمات ایرانیان در آن جناح خنثی شد سپس خالد این ولید هزار نفر احتیاطی خود را بصورت مربع روانه کرد. سوار نظام چپور و فدا کاران ایران به این مربع از سمت مشرق حمله آورد و خورد شد، دیگر موازنه جنگ بواسطه کشتار و تلفات زیاد از دست ایرانیان بکلی خارج شد اغلب نقاط ساحل جنوبی « نهر المثنی » بدست اعراب افتاد خالد معابر شرقی را بدست آورد، مثنی راههای جنوب غربی را بست. حوالی ظهر پس از دو ساعت کشتش و کوشش قوای ایران مجبوراً عقب نشینی اختیار کرد و با اینکه پنج هزار نفر از سپاهیان آنها از حیز ارتفاع جنگی خارج بودند و قریب یک هزار نفر اسیر بدست اعراب افتاده بود معیناً قشون ایران با کمال انتظام بسمت « مزار » عقب نشست و با خصمی که سر در پی آنها داشت مقاومت میورزید.

« کارن » در نتیجه جراحات متعدد، مقتول شد، فرماندهی قشون به پسر وی « بهرام » رسید. بهرام با اینکه بسیار جوان بود، پس از عبور از « نهر المثنی » در جنوب غربی « مزار » مجدداً جبهه را تشکیل داد که بمراتب بهتر از وضعیت جبهه صبح بوده و به توسط طلایعها منطقه بزرگی را در تحت نفوذ خود ابقا نمود.

موقع ظهر دیگر محاربه بکلی منقطع و اعراب در سمت جنوب نهر المثنی و ایرانیان در طرف شمال آن موقعیت داشتند.

وقایع محاربه « مزار » موجب هیجان عموم مردم الجزیره و ایران شد که سلاح جنگ بر گرفتند و مبارزانی شروع شد که ده سال تمام اعراب را مشغول داشت.

در این محاربه بواسطه تلفات سنگین طرفین غالب و مغلوب معلوم نشد، همان طوری که ایرانیان بطرف مزار قدری عقب رفتند، اعراب هم از ساحل « نهر المثنی » پس نشستند. چه وضعیت سوق الجیشی آنان بواسطه داخل شدن به وسط « الجزیره » از سمت جناح راست اطرف « ولجه » که قوای جنوبی ایران بتازکی از « اهواز » به کنار دجله رسیده بود تهدید میشد. بنابراین خالد

ومثنی قوای خودشان را بطرف جنوب غربی قدری عقب کشیده در مغرب قریه و ولجه، حاکم تدافعی نمود گرفتند.

بواسطه نبودن وسائل اکتشاف و ارتباط اعراب از وضعیت عمومی قوای ایران کاملاً مطلع نبودند و همچنین ایرانیان. موقعی که قوای دوم ایرانیان به ولجه رسید، خالد مطلع بود که قوای اول ایران از نهرالتنی گذشته است و قوای دوم هم بزودی از فرات خواهد گذشت ولی از وضعیت صحیح قوای عمده ایرانیان اطلاعی نداشته و بهیچوجه نمیدانست که آبادر بین [ولجه - مزار] عده ای برای حفظ ارتباط موجود است یا خیر...؟

در هر صورت سرداران عرب از لحاظ پیش بینی در حمله بطرف ولجه استعجال کرده اند. سرداران عرب در جبهه حد اقل نفرات لازمه را قرار داده و با دقت زیاد تقریباً نك نفرات را برای ضربت قطعی در دست نگاه داشتند. موقع غروب قوای جنوبی ایران از بین نخلستان ولجه سرد آورده بلاد نك بجبهه اعراب هجوم کردند. در شروع نبرد خالد قوای طرف راست خود را در مقابل قوای معظم نری به عقب راند همان طور یکه در محاربه خنبر جناحین را فدای اخذ نتیجه قطعی در مرکز جبهه کرد.

## محاربه ولجه

تهاجمات اولیه ایرانیان موقتی بدست نداد. همان وقت اعراب از کمی عده سربازان ایران استفاده کرده به حمله متقابل جسارت ورزیدند. محاربه چند دقیقه طول نکشید وضعیت روشن شد سرداران عرب تصادفاً کلیه میدان نبرد را بدست آورده از هر سوی تنهاجمات خود ادامه دادند و ایرانیان پس از آنکه از تفوق قوای خصم مطلع گشتند، میدان محاربه را ترك گفته شروع به عقب نشینی نمودند. ولی قوای عرب پس از دو محاربه (مزار) و (ولجه) و دادن تلفات سنگین از فتوحات خود استفاده نکرد. همان طوری که ایرانیان بطرف وسط الجزیره عقب رفتند، اعراب هم از فرات گذشته خط رجعت خودشان را محکم نمودند. همینکه خبر عدم موفقیت به شهر مداین رسید دولت ایران قشون دیگری از اعراب مطیع الجزیره و خوزستان تشکیل داده به ساحل شرقی فرات فرستاد و قسار یکه سرداران عرب با اعراب مسیحی الجزیره کردند، اهالی آن صفحات را بخشم آورده و طوایف زیادی از مشرق و مغرب فرات بجنبش در آمدند.

## محاربه الیس

باز ایرانیان بطور متفرق داخل نبرد میشوند. چه قوای اول مستقیماً به الیس آمده، قوای دوم در مغرب ولجه در ساحل شرقی رود فرات ماند و قوای سوم هم از قسریه مزار، بطرف مغرب حرکت نموده در ساحل شرقی رود فرات در سر معبر رود مزبور ماند. این سه قوا بفاصله دو الی سه منزل دور از یکدیگر موقعیت گسسته در موقع لزوم به هیچ شکلی نمیتوانستند بهم کمک کنند. ولی اعراب دارای قشون مجتمع و مربوط به يك فرماندهی مطلق بود و دائماً بطور احتیاط مشغول حرکات حربیه میشدند. مخصوصاً طرح اخیر فرمانده قوای عرب راجع به تخلیه وسط الجزیره، از برای متفرق نمودن قوای ایرانیان بسیار مفید بوده و بدین ترتیب ایرانیان را مجبور ساخت که در طول ساحل شرقی فرات به محافظت معابر رود مزبور بر داخته و از هم جدا باشند. در خلال این اوقات قشون اول ایران از جنوب محل تلاقی رودهای دجله و فرات از شط گذشته بطرف الیس، پیش روی نمود، قوای عرب نیز پس از استقرار دیدبانهای متمدن در ساحل فرات قدری بطرف جنوب شرقی حرکت نموده در شمال غربی الیس، بقشون اول ایران بشدت حمله کرد.

بواسطه نبودن ارتباط و توجید عملیات فی مابین قشونهای اول، دوم، و سوم ایران قشون اول بنهائی در مقابل کلیه قوای عرب که قریب چهل هزار نفر بودند ایستادگی نموده محاربه شدیدی در گرفت که هر دو طرف با آخرین درجه با فشاری کردند، ولی پس از دادن تلفات زیاد ایرانیان از شط گذشته عقب رفتند چون سردار عرب بواسطه با بداری فوق العاده ایرانیان قسم خورد که در صورت فتح نهری از خون آنان جاری سازد، تمام اسرا را جمع کرده و قریب يك ساعت بکشتار آنان مشغول بود تا قسم خود را انجام داده باشد. بعد از محاربه الیس فرمانده قوای عرب سلاح در آن دانست که قبل از تهاجم عمومی به تملک ایران یعنی خطه مرکزی میدان (رود فرات و دجله) ساحل غربی رود فرات را تا نقاط شمالی آن در حدود بادیه الشام، تسخیر نموده و در تحت اقتدار دولت عرب بیاورد. این فکر هم به تصمیمات اولیه مجلس مشایخ عرب که تحت متقاعد ساختن نواحی عرب نشین باشد، نزدیکتر و نیز مخصوصاً برای تأمین خط رجعت و خطوط اساسی سوق الجیشی قشون و قطع نشدن خط اتصالات با شهر مدینه ضروری بود.

برای انجام این نقشه فرمانده قوای عرب دسته اول مجاهدین را در «حفر» و دسته دوم را در روبروی «ولجه» در طرف ساحل غربی فرات و دسته سوم را در مصب نهر النهر در ساحل غربی فرات و دسته چهارم را که همه جاز سوار بودند ده فرسخ بالای آن قرار داده، خود با قوای اصلی روبرو منطقه «حیره» کرد. در کنار یکی از جو بهای غربی رود فرات قصبه کوچک «امغیشیا» را که نالی و نظیر شهر حیره و دارای ثروت زیادی بود خراب و غارت نموده و غنائم حاصله را میان مجاهدین اسلام تقسیم کرد و بعد از آن يك قسمت قشون خود را در کشتیها نیکه در آن شهر بدستشان افتاد سوار کرده و يك قسمت دیگر را بطور پیاده در ساحل غربی رود روبرو بالای رود فرات بسوی حیره حرکت داد. والی ایرانی حیره مطابق دستور مرکز از فرات گذشته خود را عقب کشید ولی خود اهل حیره مقاومت کردند و کار بالاخره به محاصره رسید. کشتی های نهرانی آنجا که در دیرهای خارج شهر بودند بمیانجیگری برخاسته و اسباب تسلیم و صلح را فراهم آوردند. بموجب عهدنامه ای که بسته شد، اهل حیره در دین مسیحی باقی مانده و قبول جزیه کردند ولی ایرانیها را بقتل رسانیدند.

فرمانده قوای شرق عرب پس از فتح ناحیه حیره آنجا را مرکز قشون خود قرار داده و در انتظار اردوی دیگر مسلمین که به سرداری «عیاش» بقصد الحاق به قوای «خالد ابن ولید» وحله به مملکت ایران از «مدینه» حرکت کرده بود و از راه «دومة الجندل» مرکز قدیم حکومت «کنده» در شمال «نجد» روبرو عراق عرب میرفت بنشست. ولی در طی این مدت انتظار که بواسطه گرفتاری سردار «عیاش» بچنگ در حدود وسط صحرا قریب دو ماه طول کشید لهذا فرمانده قوای شرق عرب «خالد ابن ولید» بتسخیر نقاط شمالی و غربی منطقه حیره در مغرب رود فرات پرداخت و بتدريج قصبات و نواحی این خطه را تا حدود «بادیه الشام» یعنی تمام قسمت آباد میان رود فرات و صحرائی شام را بتصرف آورد.

در خلال این اوقات قوای دولت ایران از مصب شط العرب تا حدود «دیرالزور» که حدود طبیعی خوبی بود، مشغول تهر کر بود ولی بواسطه ضعف حکومت مرکزی هنوز در يك نقطه اصلی که محور عملیات سوق الجیشی فرش شود نتوانسته بود قوای مهمی تهر کر دهد. در یازده معبر شط العرب و رود فرات یازده قشون بتعداد سه الی هفت هزار نفر که جمعا بالغ برسی و پنج هزار نفر می شد در ساحل شرقی رود فرات متفرق بود. به این جهت بود که از هیچ معبری

نتوانستند عبور نموده، قوای خالد تعرض کنند. چه قوای خالد در ساحل غربی رود فرات در يك نقطه متمرکز و قوی بود. دید بان های متفرق ساحل حکم داشتند در موقع عبور قوای خصم بطرف «حیره» عقب نشسته به استعداد کل ملحق گردند. سر راه «بابل» که معبر عمومی سوق الجیشی محسوب میشد، بتوسط جاز سوار های مستعدی دائماً در تحت ترصد بوده و بدین جهت قوای عرب از تعرضات ایرانیان مصون و در امان بوده اند.

محاربات دوره اول جنگ کلبه قوای سرحدی ایران را از انتظام خارج ساخته و قادر سیدن گارد سلطنتی که بواسطه اغتشاشات هنوز در مداین بود، اتخاذ حالت تعرضی غیر ممکن بود. لهذا قوای عرب فرصت را غنیمت دانسته برای رسیدن قوای سردار «عیاش» معاونت های عملی انجام داد. در این موقع از يك طرف مننی چندین نقطه مهم ساحلی را بدست آورد؛ از آن جمله شهر مهم «انبار» را که در بدست فرسخی شمال خرابه های «بابل» بر روی فرات واقع بود با مصالحه و از طرف دیگر خالد (عین نمر) را که در مغرب آن نقطه دور از رود فرات بود، با محاربه متصرف شد و در این نقطه نظامی آخری بواسطه شدت خشمی که از مقاومت شدید عربهای مسیحی حوضه رود فرات در همه جا به اودست داده بود، تمام مردان جنگی را قتل عام کرد در این موقع از قوای امدادیه که از «مدینه» بطرف فرات می آمد خبری به خالد رسید که قوای مذکور با اهالی صحرا مشغول جنگ بوده و بدون کمک عملی خالد عبور آنها از صحرائی مذکور غیر ممکن است. بنابراین خالد این ولید چون جبهه فرات را بحال سکونت دید لهذا مننی را بجای خود گذاشته در نهم ما در جب موقه به سمت (دومه) بکدک قشون «عیاش» و دفع انبوه عربهای مسیحی (بکر، غسان، کنده) که از هر طرف هجوم آورده بودند مسافرت کرد. در نتیجه حمله عیاش از سمت مغرب و خالد ابن ولید از طرف مشرق کار آنها ساخته شد. خالد مجدداً در اول ماه شعبان مجبیه عراق عرب بازگشته و دنباله نقشه خود را در فتح و استیلای ساحل غربی رود فرات گرفت.

در خلال این اوقات مسئله اتحاد نظامی ایران و روم آشکار شد ولی چون هر دو طرف قبلاً حاضر به این عمل نبودند و مخصوصاً اغتشاشات داخلی ایران بجای به این طور اقدامات سیاسی نمیداد، بنابراین این از اقدامات اخیر که منحصر به قسمت بالای فرات بود نتیجه نه بخشید چه قوای عیاش به میدان عملیات رسیده و خطرها بر طرف شده بود. هر سه سردار مهم عرب منطقه جنگی ساحل فرات را

به سه منطقه جنگی تقسیم نموده، عیاض در وسط جبهه، منتهی در جناح راست و خالد در جناح چپ استقرار یافته کلیه مقدمات کار را مهیا ساخته بودند. پس از ظهور مسئله اتحاد روم و ایران که هنوز چیزی در کار نبود خالد زبردستی نموده دنباله نقشه اولیه خود را برای مانع شدن به این اتحاد در قبح قسمت شمالی ساحل رود فرات گرفت و پس از جنگهای متوالی در طول قسمت شمالی فرات و (تدمر) قبایل «تغلب» که خیال الحاق به قوای ایران و یادر شمال به قوای روم بود مغلوب ساخته دامنه فتوحات را تا شهر (فراش) رسانید.

اقدامات سریع خالد اتحاد ایران و روم را که هنوز رسمیت پیدا نکرده بود بهم زد و بدین ترتیب جناح چپ جبهه سوق الجیشی عراق را از سمت شمال محکم نمود و لی ایشان بطور یقین میدانست که دیر یا زود دولت روم داخل معرکه خواهد شد.

در ماه رمضان خالد سردار مصطفی را به فرماندهی جناح چپ جبهه عراق معین و خود به قرارگاه جبهه قوای عرب که مدتی است که در (حیره) بود برگشته به تنسيق قشون پرداخت. در این تاریخ عده قشون خالد از معب شط العرب الی (د برزور) به هشتاد هزار نفر بالغ شده دارای وسایل جنگی کافی و روحیه سرشاری بود.

در ۲۵ ماه شوال ۱۲ هـ خالد آخرین راپورت جامع خود را راجع به قشون خود و وضعیت جبهه عراق و همچنین راجع باوضاع ایران و قشون آنها به مجلس مشایخ عرب که در مکه بود داد و پس از این راپورت حکومت مرکزی خالد را برای مذاکره به مرکز حکومت طلبید. خالد در دوم ماه ذی الحجه به مکه رسید و در آن مذاکره قرارداد بیست و پنج هزار نفر به قوای عراق اضافه شود خالد پس از حج و اخذ دستورات لازمه باز بزودی بجبهه عراق برگشت که مصادمات فی مابین طرفین در سر معابر رود فرات شروع شده بود. خالد وضعیت را بنحو بی تفتیش نموده وحس کرد که قوای ایران عملیات تجمعی را در ساحل شرقی رود فرات با تمام رسانیده عن قریب با از معبر (بابل) و با از معبر (انبار) شروع بتعرض خواهند نمود. بنابراین کلیه قوای در محیط این دو نقطه تمرکز داد و قرارگاه نیز در حدود معبر (بابل) احداث و چون از استعداد قوای ایران بطور یقین اطلاع نداشت لهذا نقشه دفاعی را بموقع عمل گذارد. در موقعی که دوره دوم جنگ عرب و عجم داشت شروع میشد، غفلةً اوضاع سیاسی جنگ تغییر نمود، زیرا در اوایل سال ۱۳ هـ دولت روم بدولت عرب اعلان جنگ داد و در شمال منطقه (سوریه) جنگ شروع کردید. بواسطه

محاربات سختی که در آن جبهه میان عرب و دولت روم برپا بود کار دولت عرب مشکل شد، رئیس جمهور دولت عرب (ابوبکر) خالد این ولید را بانصف قشون او مأمور امداد اردوی شام کرد و بموجب حکم مخصوصی سردار «منشی شیبانی» بانصف دیگر قشون در جبهه عراق ماند. شروع شدن جنگ روم و عرب معنأً اثرات مهمی در جبهه عراق کرد خصوصاً اتصال چهل هزار قشون از جبهه مذکور در روحیه افراد باقی مانده تأثیرات فوق العاده نمود.

در خلال این اوقات در کارهای داخلی ایران نسبتاً آناز انتظامی ظاهر شده و سرداران به اطاعت یزدگرد سوم پسر شهربار با هم متحد شدند. بنا بر این دولت ایران اردویی بدفع عربها سوق داد. فرمانده قوای عرب برای اینکه روحیه افراد را محکم نماید ساخلوهای نقاط متصرفی خود را احضار کرده مهبای جنگ شد، چه به این وسیله نقصان قوای خالد را در جبهه مستور نموده و با حرکات تعرضی نظر دشمن را بجنود جلب نماید.



## فصل سوم دوره دوم جنگ

### ۱- تعرض دوم قوای عرب

**عبور از رود فرات**  
در ۱۵ ربیع الاول ۱۳ هـ با وجودیکه قوای سردار مثنی، کم و قوای ابو عبیده، ناخر نموده و هنوز به تقاطیکه برای این روز تعیین شده بود نرسیده بودند، مثنی حکم عبور از رود فرات را صادر نمود چه پیش از این نمی توان تمرکز چنین قوایی را در ساحل مکشوف رود فرات ادامه داد بدون آنکه ایرانیان مطلع گردیده و شدیداً در سدد دفاع معبر رودخانه برآیند. در شب ۱۶ ماه چهار گردان پیاده بوسیله قایقها عبور و محل موسم به (رکاب) را تصاحب و در آخر شب دو گردان نیز به آنها رسیده ساحل شرقی فرات را اشغال نمودند. روز بعد قسمت های پل ساز توانستند بر روی قایقهای موجوده پل تهیه کنند و در شب ۱۷ ماه قسمتهای دیگر قوای عرب به ساحل شرقی فرات قدم گذاشتند و بدین ترتیب عملیات عبوری از رودخانه بدون اشکال در ۱۸ ماه خاتمه یافت. بموجب حکم صادره پس از عبور از رود فرات بقوریت متوجه (بابل) بشوند. در آزمان دو جاده بابل را به معبر فرات مربوط میکرد، لهذا قوا بحالت دو ستون سوق الجیشی روز ۱۹ ماه بطرف بابل حرکت نمود.

[۴] - مأخذ این فصل، تاریخ عرب - روضة الاحیاب - روضة الصفا - ایران باستانی - جغرافیای تاریخی ایران - کتاب امطنغری - مقدسی - از پرویز تا چنگیز - تاریخ صفی.  
[۵] - در آزمان بابل غرباً بود و در نزدیکی آن قره به اسم جامان و اتم بود.  
ج - ق

## محاربه بابل

در موقع عبور قوای عرب از فراز رود فرات، قشون ایران بطور متفرق در ساحل شرقی قرار داشتند، لهذا مثنی بخود نوید میداد که در ظرف ده روز به مداین خواهد رسید. اما در هفته معطل شده و تمام اقدامات خود را در این راه مصروف داشته و بالاخره بنا بر وضعیت عمومی صحنه جنگ از خیالات خود صرف نظر نمود.

روز ۲۴ ماه ربیع الاول قوای مرکزی ایران در مغرب خرابه های بابل خطوط دفاعی احداث نمود. روز ۲۵ ماه مثنی به ایرانیان حمله برد. اعراب با جهد بلین هجوم آوردند، این نبرد تن به تن از نبرد های سرحدی دوره اول جنگ شدید تر بود. اگر چه اعراب در حمله اول مجبور به عقب رفتن شدند، ولی سنگر عظیم مرکزی را باز تصرف آوردند. در همانجا محاربه خونین رخ داد. اعراب هجوم تکبیری را تجدید کردند، دوازده هزار نفر ایرانی در مقابل سی هزار عرب ماکمال جسارت ابستادگی کرده کلیه حملات آنها را دفع نمودند. اطراف خندقهای بابل و میان سنگر های خاکریز در زیر لالای عظیم اموات و اجساد نیم جسان پوشیده شده بود، عاقبت پیاده نظام و سواران عرب آخرین اقدامات را بخرج داده و محاربه را تا ظهر ادامه دادند. اگر چه ایرانیان چهار هزار تن در میدان نبرد گذاشتند لکن شش هزار نفر از قشون عرب را هم از کار انداختند و رفتند.

بعد از این محاربه که اعراب آنرا [محاربه جاممان] و ایرانیان [نبرد بابل] نامیدند، مثنی که خط سرحدی بسیار درازی از مصب شط العرب تا حدود قسمت شمالی شامات در جلو و قوای کمی در تحت فرمان خود داشت ملاحظه نمود که با فداکاری زیاد فتح و طغر ممکن است ولی نگاهداری اراضی متصرفی و تعقیب فتوحات با عده کم پس از دادن شش هزار نفر تلفات کار بسیار مشکل بلکه محال است. لهذا از (مدینه) که محل قرار گاه کل قوای عرب در جبهه های روم و ایران بود، کمک خواست ولی بواسطه فشار رومیها در جبهه سوریه جواب بتأخیر افتاد و عاقبت مجبور شد، مجدداً اراضی رستنی الجزیره را تا ساحل فرات تخلیه نماید چه دولت ایران بعد از محاربه بابل کلیه قوای خود را در ساحل دجله جمع نموده در تحت امر فرمانده واحدی قرار داده بود که از شروع جنگ تا آن تاریخ این عمل اجرا نمیشد.

## ۲ - محاربات تعرضی و تدافعی

### موقعیت طرفین

مقارن این احوال «رستم» امور مفشوشه ایران را تعقیب و تعدیل کرده و خود فرماندهی کل قوا را اشغال نموده دوازدهوی بزرگ را در ساحل غربی رود دجله در مقابل شهر (مدائن) حاضر بچنگ ساخته بخیال اخراج قوای عرب از خطهٔ عراق افتاد. بزرگان و روسای عشایر ایران از هر سوئی بمدد برخاستند و اهالی در طول ساحل دجله بدفع اعراب قیام نموده تمام خطهٔ عراق طوق اطاعت عرب را شکسته و برضد آنان اقدام کرده اند. رستم این قوای بدوستون تقسیم نموده چهل هزار نفر برداری «جایان» بسمت (حیره) و سی هزار نفر برداری «نرسی» برای تصرف نقطه (کسکر) حرکت داد.

در خلال این اوقات سردار مننی قشون خود را از تمام نقاط جمع آوری کرده در محل (رکاب) در سرریل زورقی فرات جبهه تشکیل داده منتظر قوای امدادی شد. ولی بواسطه تغییراتی که در پای تخت دولت عرب در ۱۵ جمادی الاخر سال ۱۳ هـ بعمل آمد کار جبهه عراق وقفه پیدا نمود؛ کی بعد که وضعیت بحال اولیه برگشت رئیس جمهور جدید دولت عرب «عمر ابن خطاب» تصمیم گرفت که هر چه زودتر قشون امدادی بچنگ جنگ ایران برساند و در اجرای این تصمیم مردم را بچنگ با ایران دعوت نمود. پس از زحمات زیاد بوعده و وعید و تشویق و ملامت عاقبت عده ای از مسلمین جدید را جمع آوری کرده و در تخت فرمان ابو عبیده برای انداختن و از طرف دیگر عربهایی را که بواسطه ارتداد بمداز وقت بیقیمت (مس) و سلب اعتماد از آنها حق شرکت در جهاد نداشتند بار دیگر اجازهٔ جهاد داده لشکری از آنها تشکیل نمود. ولی رسیدن این قوا بجبههٔ عراق اقلای بکام طول داشت. بنا بر این مننی یکمده مختصری در ساحل شرقی فرات گذاشته بقیه را که استعداد کل قوا را تشکیل میدادند در ساحل غربی رود مزبور استقرار داده منتظر قوای ابو عبیده شد.

### محاربه کسکر

در تاریخ ۱۵ رجب ۱۳ هـ سرستولهای قوای ایران در ساحل شرقی رسیدند و با قوای عرب مشغول زد و خورد شدند. ستون سردار «جایان» از جنوب «انبا» از رود فرات عبور کرده ولی ستون «نرسی» در جبهه «رکاب» توقف نمود. در خلال این اوقات پس از بکام انتظار ابو عبیده بال لشکر خود رسید و از

بیشرفت قوای جایان در اراضی غربی فرات جلوگیری نموده و او را مجبور بقب نشینی کرد. آنکاه از فرات گذشته در جوار قریهٔ (کسکر) داخل نبرد شد. در این موقع مننی نیز بطرف مشرق شروع بتعرض نموده او هم در جنوب کسکر داخل نبرد گردید.

قوای «جایان» قسمت شمالی جبهه و قشون «نرسی» سمت جنوبی جبهه را اشغال نموده از تهاجمات دو اردوی عرب با کمال جسارت جلوگیری میکردند. روز اول با وجود حملات شدید اعراب دو سردار ایران در پای خرابه های کسکر سعی بیفایده کردند زیرا قوای عرب دو مقابل آنها بود و مخصوصاً قوای تازه نفس و کار آزموده ابو عبیده از هر حیث تفوق داشت. نرسی قدری عقب رفته در مقابل حملات سوار نظام و پیاده مننی مقاومت میورزید. «جایان» نیز در شمال کسکر مربعی تشکیل داده بتهاجمات اعراب مقاومت مینمود. ولی تعرضات اعراب در این زمین بکندی و صعوبت پیش میرفت. تلفات و ضایعات ایرانیان بی حد و حساب بود. باوجود این سخت دفاع نموده و قدری عقب رفته مجدداً ایستادگی مینمودند. در خلال این اوقات رستم فرمانده کل قوای ایران از مداین بیرون آمده بسرعت خود را بمیدان نبرد کسکر که در مدت سه روز محاربه از اجساد مستور شده بود رساند.

رستم سپاهی انبوه باقیلان و عربیه های جنگی ترتیب داده بفرماندهی یکی از سرداران نامدار «بهمن» نام بمیدان نبرد فرستاد. این تقویت سوق الجیشی در یک موقعی انجام گرفت که موازنه جنگ از بین رفته بود. لهذا لشکر بهممن از بین فاصلهٔ قوای نرسی و جایان سر درآورده به قلب قشون عرب حمله برد. قشون عرب در مقابل این لشکر جسور که تمام از کارد سلطنتی بودند مجبور به عقب نشینی شد و پس از دادن تلفات سنگین بطرف رودخانه رجعت و موقع غروب از رود فرات گذشته در ساحل غربی آن به سخنی موقعیت اتخاذ کرده و در میان متخاصمین پیلی از زورقها در روی رودخانه دائر ماند.

### محاربه پیل

باری این نبرد عجیب چهار روزه که «مننی» آنرا جسورانه تر و عالمانه ترین نبرد های خود میخواند تمام شد و دو هزار نفر مرد جنگی و مقدار حیرت آوری حیوانات و لوازمات جنگی و قایقهای زیاد از اعراب گرفته شد. منطقهٔ الجزیره کاملاً از وجود دشمن پاک و راه صحرا باز شد. قوای ایران روز (۲۹ ماه رجب ۱۳ هـ) حکم عبور را از رود فرات گرفت. در حضور

سرداران عرب که در ساحل غربی فرات ایستاده بودند قشونهای رستم در ظرف يك روز از رود خانه عبور کرد. در این روز در سر غربی یل سخت ترین محاربه بوقوع پیوست ولی ایرانیان از یل و از آب بوسیله زورقهای اطراف در همان روز بساحل غربی قدم گذاشتند و محاربه در ساحل غربی فرات در نوب آب و خشکی و سر یل شدت هر چه تمام تر ادامه پیدا کرد و موقع غروب ایرانیان کلیه نقاط ساحل غربی را تصاحب شدند.

روز بعد (اول ماه شعبان ۶۱۳ هـ) مقارن صبح تعرض ایرانیان مجدداً شروع گشت تا غروب طرفین چندین دفعه بهم دیگر حمله نموده با فاصله زیاد مشغول جدال بودند. غروب جبهه اعراب قدری عقب رفته در مسیر جوئی از فرات شب را بسر بردند. روز ۲ ماه شعبان صبح مجدداً آتش جنگ با حملات ایرانیان شعله ور گردید در خلال این اوقات ابو عبیده نیز از جناح شمالی بتعرض متقابل پرداخت. در اوایل ابرو همان خدعه جنگی «کسکر» را تجدید نمود و قدری موفق شد. اما قلب سیاه ایران او را از حرکت باز داشت و بایداري و استقامت سربازان فارس باعث شد که فتح و غلبه ابو عبیده در جناح چپ نا تمام و به شکست تبدیل یافت. در این محاربه سرداران عرب (مثنی و ابو عبیده) سعی بسیار و کوشش مالا یطاق نمودند و مخصوصاً مثنی دواسب زیریای خود بهلاکت رسانید لکن اقدامات او در مقابل نهاجات غیورانه و فداکارانه ایرانیان سودی نه بخشید و از صفت و پنج هزار نفر لشکرش بیش از چهل هزار نفر در اطراف او باقی نماند. هیجده هزار تن کشته و زخمی و گرفتار شدند و باقی رو بفرار نهاده مقدار زیادی آذوقه و آلات یل سازی و دوای بجای گذاشتند. نه تنها قسمت عمده قشون عرب و سرداران آنها کشته و غرق و پیریشان شد بلکه خود «ابو عبیده» نیز زیر پای قیلهای جنگی مالیده شد و «مثنی» هم سخت مجروح گشت و بقیه السیف قشون با هزاران زخم در سایه شجاعت و حزم سردار مجروح و غازی «مثنی» از ساحل غربی فرات تا «الیس» عقب نشستند.

این نبرد که به محاربه یل معروف است فتح مهمی برای ایران بود و اگر «بهمن» فرمانده سوار نظام ایران فوراً قوای خود را از یل گذرانده و قوای رجعت کننده عرب را تعاقب میکرد ممکن بود عراق را از وجود اعراب تصفیه نموده و شاید تا مدتی چشم دولت عرب را چنان میترسانید که دیگر به آسانی جرئت تجدید تعرض نمیکردند. لیکن در نتیجه تاریکی هوا ایرانیان در موقع محاربه سوار نظام را در ساحل شرقی فرات نگاهداشته و پس از ختم محاربه نیز عبور دادن آنها

بسرعت انجام نگرفت. گذشته از اینها وضعیت داخلی «مداین» اجازه نمیداد که قوای ایران از حدود «الجزیره» خارج بشود فقط رستم بتصرف نقاطی که مسلمین تخلیه کرده بودند مشغول شد و پس از استقرار قوای لازمه در «حیره» بنا بر لزوم به پای تخت عودت نمود.

### ۳ - تعرض متقابل طرفین

رسول خبر شکست و ورود مجروحین بمدینه دولت عرب را مضطرب نکرد بلکه دعوت عمومی جدیدی را برای جهاد ا کبر در قدام عرستان منتشر ساخت و از هر طرف بجمع آوری قشون تازه مشغول شد. از طرف دیگر مثنی با وجود اینکه مجروح و در تحت معالجه بود قوای خود را در «خفان» تمرکز داده بجمع آوری قوای امدادی از هر طرف پرداخت و مخصوصاً از اعراب مسیحی باده کمک ز بادی بوی رسید، بطوریکه بیش از رسیدن مدد از شهر مدینه خود او قوت کافی برای جلو رفتن پیدا کرد و در این بین به اواخر رسید که پس از انتظام اوضاع داخلی ایران باز در «مدائن» قشون احتیاطی معتابهی از ایران برای دفع قوای عرب از منطقه غربی فرات حرکت کرده و به استعداد کل قوا که در «حیره» بود ملحق و در تاریخ ۲۷ - ماه رمضان ۶۱۳ هـ. در سه ستون باقیلان و غرابه های جنگی ریش میآیند. مشارالیه با قشون خود نیز شروع بحرکت نموده و در «بویب» (که در پهلوی محلی بود که حالا قصبه «کوفه» در آنجاست) نزدیک به يك یل از پلهای شمبات غربی رود فرات اردو زد ولی این دفعه از عبور یل احتراز نموده قشون را در مغرب یل مذكور آماده بچنگ ساخت.

روز ۲۸ ماه رمضان قشون ایران از یل گذشت و محاربه سخت و هولناکی در گرفت که بقول مورخین اسلام تا آن روز سخت تر از آن جنگی در عملیات مختلف عرب پیش نیامده بود و مخصوصاً کشتار از طرفین فوق العاده بود.

نبرد بعد از ظهر روز ۲۹ ماه با تعرض ایرانیان شروع شد؛ در این موقع بواسطه اهمیت اوضاع پای تخت رستم در مداین ماند و هرمرزان فرماندهی جبهه را بدست گرفته و محاربه را اداره میکرد. هرمرزان قوای خود را چنان ترتیب داد که هر جناحی در مقابل يك لشکر از دولشکر عرب افتاد، جناح چپ در برابر «ابوقحاح» و جناح راست در مقابل «مثنی» و خودش بانام قوای احتیاطی که داشت در قلب جای گرفت.

## فصل چهارم

### دوره سوم جنگ

پس از تعرض دوم قشون عرب که تا ساحل غربی رود دجله  
 پیش آمده بودند در «طیسفون» حکومتی روی کار آمد که دارای  
 عقیده راسخ و پراز محبت شاه پرستی و وطن دوستی بود. اوضاع  
 ولایات «الجزیره» و پای تخت ایران، بزرگان مملکت را کاملاً

## ایران بعد از

## تعرض دوم عرب

متوجه خطر اساسی نموده و عرق وطن پرستی آنها را تحریک نمود. این دفعه همه اهل وطن  
 به جنبش آمده دور یزد گردا گرفته و قشون عظیمی آراستند که همه فدائی وطن و مطیع شاه بودند.  
 در هیچ جا تهیه وسائل کینه خواهی نسبت به مهاجمین از ناحیه مرکزی ایران شدیدتر نبود، زیرا  
 که از این تاریخ کلیه اهالی شهرهای مرکزی بمیدان جنگ شتافته شهرها از وجود دلاوران خالی شده  
 بود. در ولایات غربی یعنی در کلد، آشور، عیلام نیز گروهی سر تسلیم فرود آورده و جمعی در  
 پی جبران شکست اخیر دامن همت بکمر زدند و در این تاریخ به نمایندگان عرب که برای مذاکره  
 صلح به مدائن آمده بودند جواب رد داده شد.

شاهنشاه ایران قشونی در تحت فرماندهی «رستم فرخ زاد» آراست که بالغ بر یکصد هزار  
 نفر پیاده، بیست هزار سوار و پنج هزار عرابه و فیل سوار بود. این قشون در «مدائن» تمرکز پیدا  
 کرده و برای محافظت معابر حوضه رود دجله هم ساخلوهای علیحدده ای تعیین شده بود. دولت  
 ایران تصمیم گرفت که قوای عرب را از خطه الجزیره بیرون کرده سرحدات اولیه را که از خط  
 بالای تپه های غربی حوضه رود فرات میگذشت بدست آورد. در این دو ماه فاصله جنگ،

قشون ایران حتی الامکان نواقص خود را اكمال نموده مهیای تعرض شد.

## ۱ - تعرض ایرانیان

در نیمه اول ماه ذی الحجه ۱۳ هـ. قوای ایران از سه معبر رود دجله عبور نموده بک پیشروی سوق الجیشی در وضعیت رده بندی جناح راست بجلو از رود دجله تا رود فرات اجرا نمود. این پیشروی بمنزله تهیه حرکت و تعرض قطعی که رستم پس از عبور از فرات در نظر داشت محسوب میشود.

قوای عرب در مقابل این تعرض بسرعت شروع بعقب نشینی کرد. قشون ایران بلافاصله مجدداً خطه بین النهرین را تصرف و در همه قصبات و شهرها و نقاط مهم سوق الجیشی ساخلوهای کافی گذاشتند. مردم این نواحی به اطاعت دولت ایران بازگشتند و اغلب بر ضد مسلمین شوریده آنها را مجبور بعقب نشینی کردند. بنابر این قشون عرب بر طبق امریه منتهی از رود فرات گذشته بساحل غربی رود مزبور رفت و قوای ایران نیز در ساحل شرقی رود فرات ماند. زیرا وسایل یرسازی هنوز از روی آب دجله برچیده نشده و وسایل حمل و نقل آنها نیز مدتی وقت لازم داشت. بنابراین قوای عرب از این پیش آمد استفاده کرده درسد اصلاح و تقویت قشون خود را در فرمانده قوای مزبور باز از «مدینه» بعجله امداد خواست. رئیس دولت عرب اوضاع را نیک ستجیده و به این نتیجه رسید که تا شهر «مدائن» پای تخت ایران گرفته نشود این جنگ و گریز و حمله و عقب نشینی فایده ندارد و تا دولت ایران و پایتخت آن بر بااست متصل اردوهای تازه تشکیل و روانه خواهند شد. علیهذا مصمم شد قشون بز رگی تهیه نموده بقلب ایران یعنی به پایتخت آن مملکت تعرض کند و برای این مقصود حکم عمومی صادر شد که هر نفسی که قادر بجهاد باشد بسوی الجزیره سوق داده شود و بک قسمت از قشونی که در حدود شام در جبهه جنگی روم شرقی بود نیز به آنها ملحق کردند. زیرا شهر «دمشق» که محور عملیات جنگی قشون روم بود بتصرف مسلمین در آمده و توقف قشون ز یاد در آن صحنه جنگ لازم نبود. در نتیجه این اقدامات جدید در اوایل سال ۱۴ هـ. لشکری گران مرکب از سی هزار نفر قشون احتیاط به امداد جبهه عراق به فرماندهی «سعدان ابی وقاص» از مدینه بمرکز آمد.

در خلال این اوقات باوجود اینکه فرمانده جبهه الجزیره سردار منتهی سرباز و مجروح بود

اقدامات خود را در جبهه مذکور عقیم نگذاشته اتصالاً در تقویت و تسلیح و تشکیل قشون میکوشید. ولی قبل از اینکه قوای سعد بجبهه مذکور برسد مشار الیه از جراحتی که داشت در پنجم ماه صفر ۱۴ هـ. وفات کرد. در ۲۹ ماه قوای سعد به جبهه عراق رسیده به قوای اولیه عرب ملحق و بموجب حکم صادره که بوسیله جنزه سواران سبک بجبهه رسیده بود سعدین وقاص بفرماندهی کل جبهه مزبور منصوب شده و تا اواسط ماه ربیع الاول با آرایش لشکرهای خود وستون بندبهای آنها مشغول گردید.

## محاربه قادسیه

فرمانده قوای عرب پس از برداختن این کار امر حرکت بجلو داد. قشون را به آب نزدیک کرد. زیرا پس از رجعت اولیه قشون در حدود صحرا تمرکز یافته از حیث آب و آذوقه در مضیقه بود. بنا بر این سعد این وقاص قواریا به اندازه لزوم قدری جلو تر برده و در کنار نهرهای غربی رود فرات مدت یک هفته نگاه داشت.

روز ۲۸ ربیع الاخر سال ۱۴ هـ. قوای عرب باز کمی جلو تر رفته و از صحرای وسیع «قادسیه» که در میان یکی از جویهای فرات در مشرق و خندق شایبر در مغرب که نیز جوی روانی بود اردو زد. پشت خندق در سمت مغرب هم کو بر وسیعی بود و در بهلوی این نقطه پلی روی بجزای قدیم رود فرات وجود داشت. قشون عرب از ۲۹ ماه تا اواسط جادی الاخر در اردوگاه قادسیه مشغول تحکیم و ترتیب مواضع اطراف بوده و برطبق اصول تعبیه الجیش اعراب در مشرق قادسیه موقعیتی اتخاذ نمودند که وضعیت جبهه آن هم برای دفاع و هم جهت تعرض مناسب بود.

در این موقع قعون ایران از رود فرات گذشته بطرف قادسیه پیش می آمدند. در آغاز ماه رجب ۱۴ هـ. قشون ایران که با چهار ستون سوق الجیشی بطرف صحرا مشغول پیشروی بود پس از عبور از جویهای غربی رود فرات ستونهای مذکور در حوالی «کلان» بهم پیوسته و روز ۲۴ ماه شعبان ۱۴ هـ. در مقابل قشون دولت عرب صف قتال آراستند. در آغاز ماه رمضان سال ۱۴ هـ. قشون عرب وعجم برای محاربه ای که وضعیت آتیه مملکت و دین، مذهب و بالاخره حیات اجتماعی ایرانیان را معین خواهد نمود حاضر شده بودند.

شب پنجم ماه رمضان سال ۱۴ هـ. قوای طرفین تماس حاصل نمودند لیکن روز ششم ماه که روز عبادت و نیاز بود محاربه نشد زیرا «رستم» سردار ایرانی بربق [درفش کار بانی] را از

شهر (طیسون) به اردوگاه قشون آورده و با مراسم لازمه از مقابل صفوف قشون مکتزائید و ایرانیان بتقدیس و تعظیم آن اشتغال داشتند.

روز - ۷ - رمضان - ۱۴ هـ. محاربه دو ملت معظم در میدان نبرد قادسیه در گرفت.

روز اول (۷ - رمضان - سال ۱۴) - خورشید بطول يك نيزه از افق بالا آمده بود که مطابق احکام نبرد روز قبل سداهای طبل، شیپور، اصلاً علامت تعرض، حله و هجوم را طنین انداز مینمود. قشون ایران از هرسوی با صفهای عمیق بجبهه قشون عرب حمله کردند. جدال در روی يك خط منکسر با کمال شدت شروع شده بپایه نظام سنگین و سبک طرفین ششیر بدست اتصالاً می جنگیدند.

در خلال این زمان رستم عده کانداز و سوار نظام را به جناحین جبهه اعزام و قصد داشت بوسیله استفاده از حرکت سریع سوار نظام و اجرای يك حرکت احاطه ای نسبت به دو جناح جبهه قشون عرب را مضحک و نابود سازد.

کانداران و سوار نظام بشدت به روی جناحین جبهه عرب حمله آوردند، ولی برخلاف انتظار کار عمده ای از پیش نبردند. خطا از جانب فرمانده سوار نظام بود. زیرا مطابق دستوریکه قبلاً در یافت نموده بود میبایستی در تعرض اول محل تقاطع طرق صحرا را بگیرد که « قوای ابوالفتح » بتواند بکمک قوای مرکزی عرب برسد، سپس سه فوج از قوای خود را برای تهدید قوای مرکزی عرب از پشت سر مأمور نماید که حمله کنند ولی بواسطه غفلت نه نقطه اتصال راههای صحرا بدست آمد و نه از حمله سه فوج سوار نظام به پشت سر نتیجه ای حاصل شد. پس از نصف روز مبارزه و کت و کشتار تعرض ایرانیان با عدم موفقیت خاتمه یافت. رستم قشون را مجدداً بطرف مشرق خندق شاپور عقب کشیده اردوگاه بزرگی بشکل مربع مستطیل دایر نمود.

شب هشتم ماه رمضان بدون حادثه گذشت.

روز دوم (۸ - رمضان - ۱۴) - آخر ماه فصل زائیز بود باران و ماههای تندی میوزید زمین نبرد سخت گل شده، جدولهای فرات لبالب مملو از آب بود.

صبح هشتم ماه رستم فرمانده قشون ایران میخواست قبل از ظهر بدشمن خود بتسازد لیکن چون نظامیان از محاربه روز قبل خسته و فرسوده بودند برای اینکه بآنها قدری بیشتر استراحت بدهد و زمین نا اندازه خشک شود نعرایه های جنگی بسهولت بتوانند ناخ و ناز

کنند، محاربه را ناظهر شروع نکرد. ولی بظن چیزى نمانده بود که غفلتاً وبدون مقدمه قوای عرب با کمال شدت شروع بتعرض متقابلى نمود.

این تأخیر قوای رستم، را دوچار خطر عظیم ساخت چه در این مدت اعراب فرصت یافته خود را بمقابله حاضر نموده به میدان محاربه رسانیدند.

این تعرض مهیب اعراب با يك هجوم شدید و سریع انجام گرفت که طولی نکشید صفوف جنگی عرب در جوار اردوگاه ایرانیان هویدا گردید.

ایرانیان ابتدا بتایر و کان دفاع نمودند و تیر هائی که از ترکش ها رها میشد بقدری بود که مانند ابرسهای هوارا تیره میساخت و چنان باران تیر برس قشون عرب میبارید که کمترین مجال و فرصتی برای پیشرفت تعرضی اعراب باقی نمیانند.

در این اننا از جناحین ار دوگاه ایرا نیان عرابه های جنگی بمرکت آمده از جانبین صفوف مهاجم اعراب را مفشوش و از حرکت تعرضی بازداشتند.

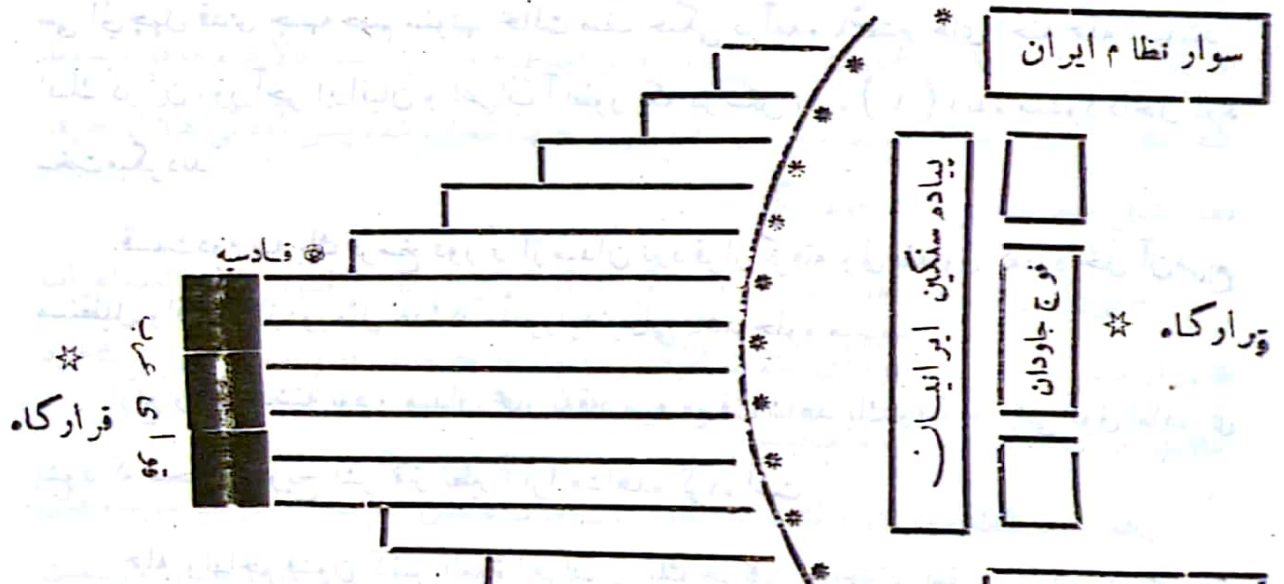
مدافعه کانداران و حمله سریع عرابه های جنگی اردوگاه ایرانیان را از خطر آبی خلاصی بخشیده و بجالی برای مدافعه فراهم آورد. در این بین قسمتهای پیاده قدری جلو آمده در دو خط جبهه تدافعی تشکیل داده مشغول دفاع میگرددند. در این وقت سپهسالار ایران، قوای احتیاط پیش آمده بعجله نظامیان را صف بندی کرده و آنها را بمقابله اعراب حرکت میدهد. بعد از آنکه ترکشهای کانداران از تیر خالی گردید سرانجام دست بنیزه و شمشیر برده ن به ن شروع بمبارزه میکنند و آتش حرب بشدت هر چه تمامتر شعله ور میگردد.

در این وقت بجناح چپ قشون عرب از حمله متقابله ایرانیها سدمات زبانی وارد می آید چه کلیه فیلهای عرابه های جنگی و سوار نظام سنگین بان جناح فشار می آوردند. ولی جناح چپ ایرانیان هرآن قدم بقدم عقب میرود و واحد ها بسختی مکانهای خودشان را حفظ می نمایند اما رستم وضعیت را زود فهمیده خنثیانه بکد سته قشون بهرا هی فوج درفش کاویان، بطرف جناح چپ جبهه میفرستد. وقتیکه فوج مزبور بایبرق مقدس وارد جناح چپ میشود نظامیان آن جناح پس از اجرای احترام بانها بیت تعصب غفله از جا کنده و خود را بروی دسته جان حله کنند اعراب که با حال جمع مشغول جدال بودند می افکنند.

از روز اول جنگ تا آن روز که چهار سال تمام میگذشت فوج جاودان بیرق درفش کاویانی را

جنگ عرب باعجم

افکار سران سپاه را نریشان میکرد. در سر ناسر میدان جنگ سکوت حیرت آوری وجود داشت به این ترتیب يك خمس روز گذشت. قدری بعد صدای مؤذنین عرب، ناخفین اسلام، حافظین قرآن کریم در اردوگاه مسلمین بایک ابهت و بایک هیجان حزن آوری بلند شد و آنی نگذشت یکصد و پنجاه هزار نفر شمشیر زن عرب باتکییر (لااله الاالله) با صدای مهیب با فریاد [باغازی یا شهید] پس از طی بانصد قدم راه خود را بروی جبهه ضخیم ایرانیان افکندند و بدین ترتیب آخرین نبرد قاطع جنگ با تعرض اعراب و دفاع سخت و پر افتخار ایرانیان شروع گشت. چون فرمانده قوای ایران از رسیدن قوای امدادیه عرب در تحت امر سردار « قعقاع » کاملاً خبردار بود، لهذا شب قبل در اردوگاه قادسیه جبهه بشکل هلال تشکیل داد که کلیه قوای موجوده در حدود این هلال مدور بقرار ذیل استقرار داده شده بودند؛ قلب جبهه قشون را پیاده



سنگین اشغال وافواج خود را بمق یکصد سف قرار داد. عده کا نداران و سوار نظام در جناحین گذاشته شده و دو بیست عرابه داس دار را بمنزله پوشش اطراف قرار داده و گروه سوار کا ندار و شتر سوار را در عقب انتهای خط عرابه ها مستقر نموده بودند.

قسمت احتیاط هم بموازات پشت سر پیاده سنگین در وسط جبهه ایستاده بودند. این قسمت احتیاطی مرکب بود از افواج پیاده نظام قدیم سلطنتی و بهادران خانواده شاهی و قراولان خاصه و قره سوران و تفنگداران قرارگاه و قوج جاودان.

اما آرایش جنگی قوای موجوده عرب تماماً بر ضد اصول حرب ایرانیان بود، زیرا که آنها کلیه قوای بدن افزایش قوای احتیاط داخل نبرد میانند و با ستونهای ضخیم پیش آمده در سی الی چهل قدمی جبهه خصم ستونها بحالت صف جنگی درآمده باشند. این آرایش میباید. اینک در این روز آخر ایرانیان و اعراب آنطور یکه در شکل نمره ( ۱ ) دیده میشود داخل نبرد سخت میگرددند.

قسمت دوم بنه يك فرسخ دور تر از میدان نبرد قرار گرفته ولی بنه اول که در داخل آن مربع مستطیل واقعت از دور مثل عده که مأمور پشتیبانی باشد جلوه میباید.

ربع روز گذشته بود و میدان محار به قادیسیه میرفت شاهد يك وقعه تاریخی فوق العاده ای بشود که صحایف تاریخ بشر کمتر نظیر آنرا مشاهده کرده است.

حمله و تهاجم قشون کثیر العده اعراب را يك حرکات احاطه ای تعقیب کرد. این عملیات دورانی از طرف سواران سریع الحركه تیبهای قفقاز این عمرو اجرا گردید، دو مرد متهور و آزموده در جنگهای بزرگ [ قفقاز و قنقاز ] فرمان میدادند، قنقاز تحت فرمان قفقاز کار میکرد و هر دو مطلع سعدان و قاص بودند. این تیبهای سبک سواران در روی يك خط منحنی طولانی شتابان وبدون نظم و ترتیب میدویدند. يك فوج جواز سوار بر سرعت نام از طرف سحرای شمالی میآمد، بقیه قوای ککی که هنوز در راه شامات و قادیسیه بودند، محدود میدان جنگ میرسیدند پیاده نظام کثیر سعدان و قاص محور عملیات را بدست داشتند. صف اول شمشیر بدست مشغول زدن ضربت قطعی بوده و بالاخره قشون نازه عرب از تیه های غربی قادیسیه به میدان نبرد فرود میآمدند.

جناح چپ جبهه عرب در نتیجه اجرای حرکت دورانی منبسط و از قلب آرایش خود جدا

و بشکل چهار قشون مجزا به سه طرف جبهه هلالی قشون ایران که از ابتدای نبرد تشکیل شده است و آور میشوند.

صف اول عرب متحمل تلفات زیاد میشود، صف دوم بجای آن وارد خطوط مقدم میگردد در این اثنا عرابهای جنگی ایرانیان در تحت فرمان « شهرداد » و « ناهایت » سرعت به جناح راست اعراب حمله میکنند، مستحفظین آن جبهه را نبود باعماق صفوف اعراب داخل میشوند ولی بواسطه کودالهای متعدد نهرهای خشک شده پیشرفت آنها بلا نتیجه مانده در تحت فشار قشون عرب از هر سو حمله آورده بودند محو و قسب میگرددند.

در این موقع نیز سواران ایران و يك قسمت از افواج قشون احتیاط به امداد جناح راست خودشان می شتابند که از عملیات دورانی سوارهای قفقاز جلوگیری نمایند. بالاخره موفق میشوند که حملات آنها را خنثی کنند ولی این دفعه مرکز جبهه ضعیف شده پیش آمدگی هلال بطرف عقب شکل خط منکسری را بخود میگردد.

سمی وافی، اقدام عاجل، غیرت و مردانگی قشون ایران در مقابل قشون کثیر العده اعراب کاری از بیش نمیبرد، باوجود این صفوف عمیقشان هنوز با رجا مانده در پناه سپرهای بزرگ خود حملات اعراب را متهورانه دفع میکنند.

خورشید بنقطه زوال نزدیک میشد که در سمت مغرب میدان محاربه در کنار ارفق سرستونهای قشون امدادی در مغرب نمایان گردید و طولی نکشید این قشون خود را به میدان مقاتله رساند و وضعیت نبرد را تیره ساخته، حملات اولیه اعراب را بر مراتب بیشتر نمود. بنظر چیزی نمانده بود که آخرین جدال متخاصمین داشت بکسر میشد. دیگر نه در جناحین ناخت و ناز هامیشد و نه عملیات دورانی اجرا میگردد و نه قسمتی از مرکز جبهه جدا میشد. قشون هر دو طرف بهم دیگر چسبیده سینه بسینه میچنگیدند. قشون ایران از هر دو سمت داشت محاصره میشد و سواى فوج جاودان ذخیره ای برای آنها باقی نمانده بود که از خطرات جناحین جلو گیری نمایند. باوجود این قشون ایران قدم باقدم موقعیت خود را حفظ نموده با خصم متهورانه میچنگید دیگر در خط جبهه بیش از يك صف باقی نمانده و در بعضی از نقاط جبهه حتی بکفر هم زنده نمانده بود، لهذا ستونهای عرب در آن نقطه خود را به داخله جبهه ایران فرو میبردند. در بعضی نقاط که علامت عقب

نشینی مشاهده شد فوراً فوج جاودان آنها را مجبور به بیداری نموده و عناصری را که در حال عقب نشینی بودند جمع آوری و تحت حمایت درفش کاویانی قرار میدهند ولی در این اثنا وضعیت و خاست فوق العاده محمود میکیرد.

مقارن ظهر اطراف ستون مأمور درفش کاویانی قتلگه شده بود؛ ایرانیان دور بیرق را گرفته دلیرانه میجنگیدند. کانون هماتجا بود؛ شهدای وطن مردان فداکار، سر بازان شامزست و وطن دوست در هماغجا بودند. در سایر قسمت‌های میدان نبرد چیزی جز منازعات مختصر نبود. هر آنی هزاران مرد جنگی کشته شده تپه ای از اجساد آنان بالا میآمد و این خود بزاریکی بخوف بحران میافزود.

در این موقع رستم از ضعف قوای خود در مقابل دشمن که من حیث المجموع مضاعف قوای او را تشکیل میداد آگاه بود و همچنین بخوبی میدانست که در شهر مداین قوایی وجود دارد که به کمک بطیبد وانه در اردوگاه تقری پیدا میشد که به یاری بخواهد، بنا بر این دیگر خود را قادر به هدایت نبرد ندیده دیوانه وار در اطراف میدوید و هر کس را میدید، بطرف جلو سوق میداد بالاخره شیوره‌ها آخرین علامت جمع و هجوم را نواختند؛ ایرانیانی که در نقاط مختلفه جبهه متفرق بودند، در اطراف درفش کاویانی گرد آمده با مدافعین اولیه خود؛ بروی خصم میافکنند. ولی این حمله و هجوم بیش از ده الی پانزده قدم جلوتر نمریفت. قشون رستم از خستگی چهار روز محاربه بچنان آمده و پنج ساعت جدال و کوشش فوق العاده دوزر آفتاب سوزان صحرا آنان را از پا آورده بود و شکست افواج جناحین و ظهور دشمن تازه نفس بجای افواج محوشده زمام اختیار را از کفها ربوده بود.

قدری از ظهر میگذشت؛ کلیه افواج جناحین جبهه که عده آنها از یکصد هزار نفر به بیست هزار نفر تقلیل یافته بود؛ یکباره بای بگریز نهادند؛ فریاد خود را حفظ کنید و در عقب جبهه احداث نمائید؛ از هر سو برخاست؛ ولی کار سلطنتی و کمی از سر بازان افواج دیگر در دور درفش کاویانی جمع شده بنای مدافعه را میگذازند. قشون عرب در این وقت شروع به تعاقب نموده بالتمام از هر سو فرود آمده و بر سر فراریان ناخندند؛ از بهلولوم تپه‌های قفقاس با جهاز سوارهای تازه نفس بنای حمله نهادند و کار چنان شد که افواج مغلوب شده ایران بهم بر آمدند قدری دفاع نموده باز رجعت مینمودند؛ ولی مستحفظین سلطنتی و فوج جاودان در اطراف درفش کاویان

دایره‌ای تشکیل داده و دو طرف جاده فرات را گرفته تنها با کلیه قوای عرب مقابله میکردند بالاخره این فدائیان وطن آنقدر دفاع؛ و ایستادگی کردند که همه در زیر بیرق ملی جان داده فقط تپه‌ای پراز اجساد شهدای وطن را بدست دشمن دادند که حتی يك نفر سرزنده هم در آن وجود نداشت و تمام جنگاوران خود را به زیر سایه درفش کاویانی انداخته بخواب ابدی رفته بودند.

قشون ایران پس از دادن شصت هزار تلفات و کلیه سران سیاه و صاحبان خوه؛ مغلوب شد ولی شرافت ملی خود را حفظ نموده در مقابل قشون مضاعف خصم نائفس آخر مدافعه کرد. قشون عرب نیز بقدری خسته و ناتوان شده و تلفات داده بودند که طاقت تعاقب کردن ایرانیان را نداشتند؛ ولی غنیمت هنگفتی بدست قشون عرب افتاد که در آن میان لوای عظمت ایران یعنی «درفش کاویانی» نیز بود. نبرد قادسیه برای هر دو طرف بسیار گران تمام شد. طرفین سردارانی را از دست دادند که بی نظیر بودند و سر بازانی در میدان مقاتله برجا گذاشتند که بهلولان بملکت راسر مشق شجاعت و دلاوری بودند آن روز سعد بن وقاص قشون خسته خود را راحت گذاشت. در آن شب مداین غریب غصه و غم و مکة مکرمه پر از نشاط فتح و غلبه بود.

رستم در خوابگاه ابدی مدفون؛ سعد در سرای دنیا مسرور و شادمان می زیست بالاخره روز نهم ماه رمضان هم به سر آمد؛ ایرانیان در حوضه غربی رود فرات خسته و غمگین؛ اعراب در اردوگاه قادسیه ناتوان ولی مسرور بودند.

روز دهم ماه رمضان ۱۴ هـ. بالاخره بقیه قشون ایران بساحل رود فرات میرسند؛ ولی فرمانده قشون عرب بعد از این فتح بطرف فرات حرکت نکرد. به اسر دولت به قشون خود دوام استراحت میدهد و بعد از دوام بتدریج به تسخیر نقاط اطراف و بدفع دسته های قشون ایران که اینجا و آنجا تجمع کرده بودند؛ پرداخت و در این بین سوار نظام عرب در ماه ذی القعدة ۱۴ هـ یعنی آخر سال چهارم هجری منطقه حیره را با رسوم تصرف کردند و چون بعد از محاربه قادسیه بقیه قشون ایران بایک قسمت قشون تازه در خرابه‌های «بابل» گرد آمده بودند؛ سعد بن وقاص در ۵ ذی الحجه ۱۴ هـ از رود فرات گذشته بطرف بابل تفرش کرد و ایرانیان را پس از يك محاربه مختصر با ساحل غربی رود دجله عقب نشاندید و در بابل مرکز اردوی خود را بر پا نموده و از اینجا مشغول تصفیة خطه «دورا» یعنی بین النهرین شد.

## نتایج محاربات دوره سوم جنگ

حوادث این چهار روز تاخیر محاربه قادسیه نتایج بزرگی داد. چه قشون معظم ایران پس از دادن یکصد هزار نفر تلفات مغلوب شده بجز یکصد مجروح و سر باز جوان و کم تجربه چیزی باقی نمانده بود. این شهادی وطن پس از چهار سال جدال توانستند اعراب را مغلوب سازند و مقاومت چهار ساله قشون عرب در بک منطقه دور دست نام دنیا را بجزافت کنند. اما اگر بدقت بنگریم غلبه اخیراً آنها چندان حیرت آور نیست زیرا که علل آن واضح است: نخستین علت آن رسیدن قوای تازه نفس فرماندهی قنقاع ابن عمرو از جبهه شام، ثانیاً هوش و مهارت نظامی سمدین و قاس و در ثیس حکومت عرب که هر دو مختصر فنون لشکر کشی و جلادت در سوق قشون بودند. ثالثاً ثبات قدم، ابرام و شجاعت با دوام سرداران عرب در انتشار دین مبین اسلام و همچنین از غلبه بیشتر او چنانکه خود معظم الله قبل از هر کسی گفته است اغتشاش داخلی ایران بود زیرا که رؤسای عشایر کلیه قسمت شرقی ایران در اغلب محاربات با یکدیگر همسخت و متفق نمیشدند و کاملاً قوای خود را در جنگ بکار نمیکنند. رابعاً دولت ایران و سرداران قشون هم مقصودی جز فتح بین النهرین و مرمت قلاع آن [حیره - انبار - ایس - مذار] و تهیه وسایل دفع مهاجمات اعراب نداشتند و همشان از این جز نجوا و زمبیکرد. چنانچه بعد از فتح محاربه پل قشون منزه مذهب عرب را تعقیب نکرده بودند، علاوه بر این بعضی سران سیاه با هم رقابت و حسد بلکه خصومت سخت میور زیدند و رفتار آن‌ها تأثیر عجیبی در نظم قشون نموده بود. کار حسادت و خصومت سرداران در اواخر دوره سوم جنگ مجامعی کشیده که در حین نبرد تقویت لازمه را انجام نمیدادند. معذک افراد نظام و صاحبان جزء تا نفس آخر از روی صداقت و شاه پرستی میجنگیدند. فرمانده کل قوا سردار بی نظیری بود. حرس شاه پرستی، وطن دوستی، هوش و ذکاوت و فعالیت حیرت انگیز و پشتکار بی نظیر و قدرت تنظیم و سوق قوای معظم له از حد افزون بود. سران ایران طبعاً جنگجو قلباً مطیع به اوامر مافوق بودند و هیچ سرداری هم تا به این حد از لشکریان خود همراهی و فداکاری ندیده است بطوری که در فصل بعد خواهیم نوشت. سران ایران کار سلطنتی و نظامیان جدید در میدان محاربه قادسیه از حیث جانبازی و شجاعت الهامی با یکدیگر رقابت و مسابقه میکردند و از آن طرف ملک نجیب ایران هم

دوایلاتی که مورد هجوم اعراب واقع شد بجان و مال شام را مدد میکردند. مدت چهار سال متبادلاً در مقابل نشوونما و تحریکات و تبلیغات و مهاجمات قشون معظم عرب ایستادگی کرده ضایعات بی حد و حسابی متحمل شدند. چنانچه دیدیم بعد از محاربه قادسیه با وجود اینکه بکنفر از قشون در میدان جنگ سالم نمانده بود باز قشون عرب مدت دو ماه از همان میدان معرکه نتوانست قدم بیرون گذارد.

ضایعات و تلفات قشون دولت عرب طوری بود که اگر در آن موقع یک قشون دهالی با زده هزار نفری بکمک محاربین ایران میرسید، قطعاً وضعیت محاربه قادسیه دگرگون میشد، ولی بایستخت ایران «مدائن» نه در آن موقع بلکه ناشش ماه دیگر هم نمیتوانست لشکری تهیه نموده بمیدان مبارزه اعزام دارد. چنانکه دیدیم در موقع رجعت مجروحین و قسمتهای اقلیه و افراد بزا کشته ای که بطرف فرات عقب نشینی میکردند، بیش از هزار نفر به مدد آنها نرسید و آنها هم بسختی پل بابل را محافظت نموده مجروحین و معلولین را که در واقع بقیه السیف نبرد قادسیه بودند بساحل شرقی فرات انتقال دادند.

از انتشار خبر بازگشت مغلوبان قشون فداکار ایران که مدت چهار سال متبادی در سرزمین عراق عرب فدای نفس میکردند، تمام ملل مقبوره [عیلامیها، کلدانیها، آشوریها، آرامنه و غیره...] از شاهی و امید بر خود لرزیدند و آتش کینه های نهانی از نهاد همه زبانه بر آورد. شدت هیجان در قسمت شمالی ایران بیشتر نمایان شد، با وجود این حکومت مرکزی در بیداری مردم کوشش فوق العاده ای نموده ولی وضعیت جبهه جنگ بواسطه انحلال قشون کاملاً مفتش و از استیلا قشون عرب خطر عظیمی متوجه سرحدات غربی می شد. اما قشون از وضعیت طبیعی رود دجله استفاده نموده بوسیله آن جبهه طبیعی از خطر خلاصی یافت. شکست قادسیه بهیچوجه اسباب دلزدگی بزرگ نماند. بود و چون میدانست که سمد این وقاص در این موقع چه اوقات گرانبائی را ضایع و تلف میسازد لاینقطع موجبات گرفتاری او را فراهم میآورد.

خلاصه: پادشاه و بزرگان مملکت بعد از چهار سال جدال و وقعه مؤلم اخیر، چون نظری بقلمرو خویش افکنده و از حقیقت اوضاعی که بر شمرده مستحضر گشتند، بالطبع

نقشه عاقلانه ای برای اعمال خود کشیدند.

اینها میخواستند از هر چیز مقدم قلمرو خود را از هجوم همسایگان محفوظ داشته حتی الامکان دولت روم را مجدداً بر ضد دولت عرب برانگیزند و لشکری نیرومند تدارک کنند. میخواستند که سپاهی بسیار فراهم آورند و از تبلیغات عرب جلوگیری نمایند. خلاصه اصول این دستور و نقشه عبارت بود از لزوم قشون بعبارۀ الاخری آغاز همه چیز را از سیاه و انجام هر کار را از قشون میداستند.



## فصل پنجم دوره چهارم جنگ ۱ - محاربات تدافعی

از اوایل سال ۱۵ هـ الی اواخر ۱۶ هـ

« یزدگرد سوم » پس از آنکه از مذاکرات صلح با نهبندگان قشون عرب مأیوس گردید، از همان سرزمینی که در اوایل سال با نهم هجری بعد از محاربه مشهور «قادسیه» کمان میرفت بکلی از پادر آمده و از مردان جنگی خالی مانده است قریب (۸۵/۰۰۰) سپاهی جدید آراست. این قشون منحصر از افراد ۱۸ ساله و ۱۹ ساله و از پیرمردان غیور تشکیل شد که در همان حین تجمع و حرکت و در میدانهای صحنه جنگ تعلیمات نظامی به آنها میدادند.

### موقعیت ایرانیان

این جوانان و سالخورده ها با کینه و انتقام سخت به میدان جنگ آمدند که انتقام پدر و برادر و اقوام خویش را بگیرند. آنها به میدان معرکه برای این شتافته بودند که وطن خود را حفظ و عقاید دیرینه قدیم را از تبلیغات عرب محفوظ دارند. بلی این سربازان آخر مملکت از حیث حرارت و نشاط جنگی با افواج سابق که در دوره اول و دوم و سوم جنگ شرکت داشتند برابری میکردند. لیکن از حیث استعداد بدنی ناب تحمل مشقات جنگ و سفرهای طولانی

[۸] - مأخذهای این فصل: تاریخ التواریخ - روضة الصفا - روضة الاحباب - تاریخ عمومی احمد رفیق تاریخ عرب - کتاب از چنگیز تا پرویز - تاریخ ایران باستانی - جغرافیای تاریخی ایران - اصول محاربه در قرون وسطی - هجومهای عرب - جغرافیای نظامی الجزیره - نقشه ۱/۱۰۰۰ بین النهرین - تاریخ قرون وسطی - کتاب استیلاي غرب - ج - ق

را نداشتند. اما این اولاد آیین مثل جد خودشان صاحب وجدان، عقیده راسخ، ایمن، اطاعت و وظیفه‌شناسی بوده خصائل سلحشورانه را از آنها باور برده بودند.

این قشون نازه سرعت به پایتخت (مدائن) میرسیدند و در افواجی که قبلاً تشکیل شده بود تقسیم میشدند. تنها محلی که در تشکیلات جدید قشونهای شاهنشاهی ایران ضعیف بوده است همانا صاحبمنصب و سران سپاه میباشد. محاربات قبل کلبه و رؤسای دسته را از بین برده و عده قلیلی که در قشون موجود بود، غالباً از محرومیتی بودند که پس از چندین ماه توانسته بودند خود را معامله نموده بقشون ملحق گردند؛ از طرف دیگر مسئله اسلحه خیلی اهمیت داشت، با وجود اینکه کلبه ساکنین ایران اسلحه موجوده شخصی خود را بدون هدیه تقدیم نموده بودند باز يك ربع قشون بی اسلحه بود. قضیه دراب هم اهمیت داشت. با اینکه ایران دارای نژادهای معروف اسب بوده جنگهای پیش عده آنها را بکلی کم کرده بود. هزاران اسبی که در دوره سوم جنگ تلف شده بود، بجای آنها چیزی بدست نیامد و نظر بهمین فقدان و مسئله اسلحه، یزدگرد مجبور شد در طول سرحدات غربی که بعد از محاربه قادسیه بخط دجله رسیده بود وضعیت تدافعی اتخاذ نماید.

در تاریخ ۳۰ ماه صفر ۱۵ قشون ایران بقرار دبل موقعیت داشتند:

- ۱ - یزدگرد سوم با (۳۵/۰۰۰ نفر) در مدائن و در سرمعاير رود دجله.
- ۲ - شهریار با (۱۰/۰۰۰ نفر) در قلعه سلوکیه
- ۳ - جالینوس با (۵/۰۰۰ نفر) در نینوا
- ۴ - مهران با (۱۰/۰۰۰ نفر) در حلوان
- ۵ - بهزاد با (۱۰/۰۰۰ نفر) در جلوله
- ۶ - هرمزان با (۵/۰۰۰ نفر) در اهواز که قسمتهای اولیه توسط مردابیهای هور العظیم و جبل حرین مجزا گردیده بود، یعنی در يك میدان علیحده قرار داشت.
- ۷ - مهران رازی با (۱۰/۰۰۰ نفر) در قصر شیرین بود که نصف بیشتر عده او بی اسلحه بودند. این موقعیت بنا بر ایجابات صحنه جنگ پیش آمد نمود، چه اولاً رود دجله از شمال تا جنوب در بین متخاصمین خط فاصله بود و ایرانیان را مجبور میکرد که در ساحل شرقی آن در مقابل قشون عرب موقعیت اتخاذ نمایند. ثانیاً قلاع [سلوکیه، مدائن، حلوان، جلوله

قصر شیرین، نینوا] واقع در صحنه جنگ نیز مجبور میکرد که دولت ایران در محیط آنها ساخلوهای مکنفی گذارده بر طبق نقشه جنگی که قطعاً مدافعه بود عمل نمایند. مطابق دستوری که از طرف فرمانده کل قوا صادر شد کلبه و سایل پل سازی (قایشها، بلم ها، خیکها، الوارهای جنگلی و طنابها و ابزارهای لازمه) بیبایستی تخریب گردد و آذوقه یکساله کلبه قلاع هر چه زودتر تهیه شود و علامت مخابره در بروج قلاع مرتب و رموز مخصوصی قبلاً در بین قلاع و قشون سیار دایر گردد. چون قلعه سلوکیه از تمام خطوط جبهه جلوتر واقع شده و احتمال میرفت قبل از همه مورد هجوم دشمن گردد، لهذا از حالا شهر را تخلیه نموده اهالی آنجا را به حلوان سوق دهند. خلاصه آنچه را که جهت دفاع لازم بود، قبلاً بعموم قسمتها و ساخلوها ابلاغ گردید. با اینکه طیسفون در خط مقدم جبهه واقع بود، باز قرارگاه کل قوا انتخاب شد و یزدگرد با بیست و یک نفر ازوزراء و دبیران و سران سپاه در همانجا بودند. این شاه وطن پرست نه از شکست خارج مایوس میشد، نه از توطئه داخلی میترسید و نه از سستی زبردستان خسته و دل سرد میکردید. وظایف پادشاهی را احساس میکرد و در امر مملکت داری خود را زیر بار مسئولیتی کران میدانست و حتی المقدور این نظر بلند را با عمل توافقی میداد ولی طالع حرب با معظم له وفا نمیکرد.

در تاریخ ۲۰ ماه ربیع الاول سال ۱۵ ه وضعیت قوای اعزامی اعراب در جبهه بین النهرین بقرار ذیل است:

## موقعیت اعراب

بعد از محاربه قادسیه و تصرف بابل در اوایل سال پانزدهم هجری کار دولت عرب در الجزیره بالا گرفت. فتح قادسیه و تصرف الجزیره و استقامت سخت قشون عرب در طول مدت جنگ و مغلوب نشدن قطعی آنها نفوذ و قدرت و ابهت دولت جدید عرب و دین نازه را در همه طرف مورد توجه نموده و آوازه فتوحات و اصلاحات رئیس آن دولت در هر سوی بیچید و رجال نامی اعراب الجزیره از همه جا برای قبول اسلامیت میآمدند و قبایل اطراف هیئت هائی برای دخول در تبعیت میفرستادند. بدین ترتیب تا آخر ماه صفر سال ۱۵ ه نواحی بین النهرین از انتهای خلیج فارس تا حدود کوههای زاگروس و چودی، خابور، نورات در تحت اقتدار حکومت عرب درآمد.

فرمانده کل قوای اعزامی عرب سعد ابن وقاص، از اول سال پانزدهم مجدداً به تنسیق و تجهیز قشون خود پرداخت. در این میدان جنگ باستی هر چیزی را از نو تدارک دید زیرا که محاربه

قاصدیه تشکیلات قشون عرب را بهم زده و نصف بیشتر افراد را از بین برده بود. سعد بن پیروی عزم راسخ و فعالیت خود علی‌رغم تباین نژاد اهالی قلمرو دولت عرب و اختلاف تشکیلات و آداب و رسوم آنها موفق شد که مجدداً تمام نواقص را مرتفع و لشکری مرکب از یکصد و پنجاه هزار مرد جنگی در سرحد شرقی متمرکز ساخت. این قشون در داخله مدلتی که قاعده آن [سلوکیه - ساباط] و رأس آن در [بابل] بود استقرار داشت. در خارج این منطقه مثلثی دو تپه سوار و جاز اتصالاً در حرکت بود؛ از این تپه‌ها یکی در جنوب در حدود شط العرب، دیگری در سمت شمال در حدود نکریت، استقرار داشت. در این صورت صحنه جنگ از اشتهای خلیج فارس در جنوب، الی دامنه های کوه‌های آسیای سفیر که در سمت شمالی الجزیره واقعند امتداد مییابد که این دفعه وسعت صحنه جنگ به مراتب بیشتر از دوره های قبل بوده و بدین ترتیب هدایت و اداره قشون را مشکلتر میساخت و سرحدات قلمرو دولت عرب به ارمنستان، روم، عمان میپیوست. نظر به کثرت همسایه که بعضی مسیحی و برخی دیگر بت پرست بودند، فرمانده قوای عرب دوچار مناقشات زیاد بود؛ بنابر این مصمم بود همین حدود حالیه را که سر نمر رود دجله را مستور مینمود حدود آخر مشرق دانسته جنگ را بوسیله صلح خاتمه دهد ولی رئیس دولت عرب برخلاف این عقیده بود و آخرین حدود شرقی را تا به دامنه غربی فلات ایران در نظر گرفته و برای این مقصود در ۲۹ ماه ربیع الاول سال ۱۵ هجری منتهی قوای اعزامی امرایکد داد که در نیمه اول سال باز دهم مجدداً شروع بتعرض نماید.

بنابراین سعد بن وقاص در اجرای این حکم از همین تاریخ شروع به تنظیم و تقسیم قوا نموده و در نیمه دوم ربیع الاول حکم تعرض عمومی را بکلیه قوا که در آن تاریخ عده آنها به یکصد و هفتاد هزار نفر میرسید داد.

## ۲ - تعرض قوای عرب

این تعرض در آخر ربیع الاول سال ۱۵ ه شروع شد. کلیه قوای عرب پس از طی مسافت خود را بساحل غربی رود دجله رسانیدند. ولی بواسطه موجود نبودن وسایل پل سازی این حرکت تعرضی در ساحل غربی وقفه پیدا کرد و قشون مدت بکماه در آن ساحل به آرایش و تهبیه وسایل عبور از رودخانه مشغول گشت و بالاخره در ۸ ماه جمادی الاول ۱۵ ه سعد بن

وقاص بر آن شد که قلعه (سلوکیه) را در ساحل غربی رود دجله بچنگ آورده و سپس از رود مزبور بسرعت عبور نماید.

ایرانیان قلعه سلوکیه را قبلاً از سکنه خالی کرده بودند، بدین جهت دفاع قلعه مزبور حتی المقدور سهل شده بود. قشون عرب از طرز محاصره و جنگ قلعه ای چندان اطلاع نداشت و منجنیقهای را که توسط اهالی محل بطور ناقص تهیه کرده بودند برای آنها چندان قابل استفاده نبود.

## محاصره سلوکیه

روز ۹ ماه جمادی الاول قشون بعد از هشت هزار نفر در تحت فرماندهی (نعمان) قلعه سلوکیه را محاصره و شروع بعمله نمود. در نخستین محاربه که لشکر عرب فقط از راه خشکی حمله بردند، بالاخره مجبور بمغرب نشینی گشتند. در روز بعد امان وسایل محاصره چندی تهیه دید و پنج هزار نفر هم کمک گرفته بعد قلعه را از هر سمت سخت بمحاصره افکند و در اواخر ماه جمادی الاول مفتوح ساخت. ولی مدافعی پس از آتش زدن کلیه آنوقه و وسایل موجوده جنگی، بوسیله قایقها از رود دجله عبور نموده خود را به طیسفون رساندند و اعراب بالامانع قلعه را تصرف نمودند.

آوازه فتح سلوکیه با وجود اینکه مدافعی بنا بر لزوم و ایجابات حرب آنجا را تخلیه کرده بودند، در سر ناسر عربستان پیچید.

تسخیر قلعه سلوکیه با وجود اهمیت آن قوای عرب را بطور خیلی ناقص به طیسفون متصل میساخت، کم عرض ترین نقطه رود دجله در این نقطه بود ولی عمق رود مزبور بالعکس بیشتر از سایر نقاط ساحلی بود. بنابر این در بین سلوکیه و مدائن عبور دادن قشون بکلی در مخاطره بود و قطعاً وجود پل را لازم میشمرد.

پس از سقوط قلعه سلوکیه، در سمت اراضی غربی دجله سعد ابن وقاص دشت وسیع سلوکیه و ساباط را مقر خیم خویش ساخت و در اینوقت لشکر (ابوالهدا) نیز یاردی وی محلق شده و دارای یکصد و هشتاد هزار مرد جنگی بود. سعد مطابق دستور عمر ابن خطاب عزم کرد که هر طوری باشد از رود دجله گذشته و خصم را بکباره معدوم و پایتخت او

## عبور از رود دجله

را زودتر ضبط کنه.

پس از فتیشات و تجربیات و اکتشافات زیاد محل عبور را در یک منزلی بالا تر از طیسفون در حوالی (ساباط) معین کردند که بشنا میتوان گذشت. ولی با وجود اهتمام فوق العاده تدارک زورقها ممکن نشد. بنا بر این قرار بر این شد که سواران به آب زده از دجله عبور نمایند و برای این مقصود قبلاً تیهایی قفقاع ابن عمرو و فوجهای عاصم ابن عمر و که هر دو برادر از سرداران جوان و جسور قشون عرب بودند، در نظر گرفته شد.

بالاخره روز ۲۹ جادی الاخر کلیه قوای عرب در ساحل غربی رود دجله جبهه‌های بطول سه فرسخ تشکیل داده منتظر عبور از آب بودند.

قیب اول قفقاع ابن عمرو و فوج اول عاصم ابن عمرو در تاریخ ۸ ماه رجب در اطراف قریه (ساباط) تجمع پیدا کرد.

روز ۹ ماه پس از مذاکرات و مناقشات زیاد، بر این قرار شد که بدون پل در هزار و دوست و پنجاه قدمی طرف شمالی قریه ساباط بطور مخفیانه یکصد و پنجاه نفر سوارمادیان و دوست و پنجاه نفر سواراسب تمرکز یافته روز دهم ماه صبح زود قبل از طلوع آفتاب به آب زده بطرف ساحل شرقی رود دجله تعرض نمایند.

روز ۱۰ ماه رجب - ۱۵ ه در حضور سعد ابن وقاص که بنظاره ایستاده بود، قشون عرب خود را به آب زده از دجله شروع بگذشتن نمود.

عاصم و قفقاع در برادر از همه جلو زربودند، دسته مادیان در تعقیب آنها و سایر سواران در عقب آنها شنا کنان مشغول پیشروی بودند. ابن دلاوران اسلام در ضد جریان آب کل آلود دجله گاهی در زیر آب غوطه خورده، زمانی بروی آب می آمدند. بالاخره پس از سعی و مجاهدت زیاد که قریب یکساعت امتداد داشت دسته اول مادیان سواران تحت امر عاصم این عمرو از آب گذشته، در آن طرف رودخانه در حدود برج کسرا پنجاه نفر قراول را که از طرف ایرانیان در آنجا کشیک میدادند بقتل رسانده برج مذکور را مسخر ساختند. دسته دوم نیز از آب گذشته در پنجاه قدمی طرف جنوبی برج کسرا پیاده شدند و با یکصد نفر سوار که یکمک ساخلوی برج بتاخت می آمدند بر خورده مصادمه شدیدی قریب ده دقیقه انجام گرفت. در این اثنا عاصم هم مجدداً به قفقاع رسیده سواران ایرانیان را پس از تلفات زیاد عقب نشانده.

در خلال این اوقات قسمتهای دیگر عرب مندرجاً از آب گذشته در حدود برج کسرا اردوگاه بزرگی دایر نمودند. آن روز تا پاسی از شب قشون عرب از رود دجله گذشته و بساحل شرقی رسید. فردا، روز ۲۱ ماه رجب، قفقاع ابن عمرو چون خود را دارای بیست هزار مرد جنگی دید، حکم تعرض را بطرف «طیسفون» داد.

در این موقع قوای ایران که [انتظار داشت قشون عرب از سمت جنوب سلوکیه از آب عبور خواهد نمود] مدتی در مقابل آن نقطه وقت خود را ضایع کرده و بالاخره روز ۱۱ ماه وقتیکه قشون دشمن را در شمال کشف کردند، بسرعت به آن سمت شروع بمرکت نموده در نهر (فون) آنها تپاس حاصل و داخل محاربه شدند و از پیشروی قشون عرب که دوروز بود بدون آذوقه مانده بودند جلو گیری نمودند. قفقاع و عاصم چون در یافتند که قایقهای مختصر حامل ذخیره توانسته است از آب بگذرد لهذا عقب نشستند. ایرانیان از یمن و بسا فشارهای سخت آوردند که قشون خسته و گرسنه عرب را به رود دجله بریزند لیکن همه جا تیرمراشان بظنارفت. تعاقب وزد و خورد و بالاخره نبرد مختصر تا غروب دوام داشت. در این روز برج کسرا چندین مرتبه در دست محاربین گردش کرد، موقع غروب سردار عاصم ابن عمرو با ضرب نیزه مهلکی از پای درآمد نزدیک بود اعراب بکلی مغلوب بشوند ولی قفقاع ابن عمرو از جراحت برادر خود غشبنگ شده آخرین تکبیر خدائی را وارد زبان نمود و اعراب بسرعت بروی ایرانیان هجوم کردند و در این هجوم این قدر مداومت و با فشاری نمودند تا اینکه قشون دوم بسلامت توانست از دجله گذشته به ساحل برج کسرا پیاده شود. سعد آخر کسی بود که در آن سمت قدم بساحل شرقی گذاشت. شب بواسطه تاریکی هوا نبرد منقطع و تا صبح قشون عرب اتصالاً از ساحل غرب به آن طرف دجله میرسیدند.

## تعرض بطرف طیسفون

روز بعد (۲۲ ماه رمضان ۱۵) قشون عرب با دو ستون قوی طرف مدائن شروع بتعرض نمود. کمی بعد این قشون در حدود نهر (فون) به ایرانیان برخورد و شروع به حمله مینماید. افواج سوار نظام قفقاع از سمت شرق مأمور احاطه شدند این سواران با وجود خستگی زیاد بطرف جنوب شرقی و بسیار کشته غلغله به پهلو جبهه ایرانیان

رسیدند و قدری بعد سواران نهمان هم به آنها پیوست، آنوقت ایرانیان از خطای خود مستحضر و از عظمت خطر واقف و تمام قوای احتیاطی و نقلیه را تا نفر آخر بکار واداشتند. بالاخره قوای طرفین در توی دره خشک نهر (فون) آنقدر جنگیدند، تا هر دو طرف از پا درآمدند. مقارن همان وقت در حین محاربه بقشون عرب کمکهایی میرسیده است و پس از نبرد خوین ایرانیان در مقابل قشون عرب مقاومت نکرده بطرف مدائن رجعت نمودند و سواران عرب آنها را تا حوالی خندقهای طیسفون تعاقب نمودند.

روز بعد (۲۳ - رجب - ۱۵) وقتی سعدیان وقاص به محیط مدائن رسید فرمان محاصره داد لیکن محاصره این شهر خیلی سخت بود لهذا مدتی میبایستی در محیط آن توقف نمود. قسمت شمالی شهر دارای دو حصار مستحکم و سمت شرقی خندقهای عمیق بر آب روان و طرف جنوب نیز با بروج مختلف محصور و جانب غربی را هم رود دجله محصور ساخته و علاوه بر اینها حصار داخلی مدائن فوق العاده عظیم و حیرت انگیز بود؛ زیرا بلندی برجهای آن هر کدام به یکصد پا و ارتفاع خود دیوارها نیز بصفت با بالغ میگردد.

**محاصره مدائن**  
سعدیان وقاص ابتدا از طرف شمال حصار شهر حمله کرد (۲ شعبان ۱۵ هـ) ولی مدافعین اعراب را بوسیله زوبین های بیشاز عقب رانده حلات اولیه آنها را دفع نمودند.

از روز (۱۹ ماه شعبان ۱۵ هـ) تهاجمات اعراب نسبت بجهه شمالی

مدائن مجدداً شروع گردید.

در خلال این اوقات ساخلوهای (حلوان) و (جلوله) متفقاً لشکر بزرگی عبارت از پیاده و سواره تشکیل داده بسر کردگی (اسفندیار) طرف طیسفون کسب داشت که بکمک بزد کرد شتافته و محاصره کنندگان را مغلوب سازند. از طرفی چون سعد خیر حرکت قشون شمال ایرانیان را شنید با سرداران خود مشورت کرده و تدبیر ذیل را بکار برد: اولاً کلبه پیاده ها در اردوگاه مدائن مانده مشغول محاصره باشند. ثانیاً عموم سواران و جوازان تشکیل یک سپاه داده در تحت فرماندهی قفقاع ابن عمرو بطرف شمال از برای جلوگیری قوای حلوان و جلوله حرکت نمایند. از تاریخ (۲۳ - شعبان - ۱۵) مطابق تصمیم فوق شروع بعملیات کردند.



سعدیان وقاص به فرمانده محاصره سردار نهمان، دستور داد که عده ای از سپاهیان خود را بمحافظت جنوب بفرستد و ضمناً شفازش اکید نمود که بهیچوجه دست از محاصره و مقاومت نکشد تا ایرانیان را مجبور بتسلیم ساخته و مدائن را متصرف گردد. ضمناً معظم له در تعقیب قوای قفقاع بطرف شمال شرقی رفت که باتمام قوا معابر آن سمت را محافظت و حراست نماید.

روز ۲۴ ماه شعبان قبل از ذفق قفقاع با سپاه سوار نظام خود بطرف شمال شرقی در راه [مدائن - حلوان] بمرکز در آمد و پس از آنها قوای احتیاطی به راه افتاد. این قوا تمام روز را وارد قله در (قریه الصباح) شب را بسر برد و روز بعد مجدداً برای افتاده مقارن ظنیر به قوای شمالی ایران بر خوردند. آن روز طرفین چندین مرتبه بهم دیگر حمله کردند، گاهی این طرف و زمانی آن طرف غلبه میکرد. بالاخره موقع غروب قوای احتیاطیه عرب به قوای قفقاع پیوست. کار ایرانیان بکسر شد و مجبوراً بطرف قلعه های حلوان و جلوله رجعت کردند و از این رو عملیات استخلاصی که در این موقع برای شهر مدائن کمال ضرورت را داشت بدن ترتیب بی نتیجه ماند. روز بعد سعد ابن وقاص قوای قفقاع را در قریه الصباح گذاشته و بوی دستور داد که مدتی در آنجا مانده تا دستور حکم ناوای آمد، بطرف شمال حرکت ننماید و خود با عده مختصر بسوی مدائن برگشت.

اما نهمان، چون جوان بود و لیاقت مقابله با ایرانیان را نداشت نتوانست مأموریت خود را در محیط قلعه مدائن بخوبی انجام رساند زیرا در موقعیکه باید تمام قوای خویش را برای این کار تخصیص دهد و مخصوصاً سمت شرقی قلعه را بخوبی حفظ نموده مدافعین را برای عملیات خروجی بجای نهد و حتی خودش هم در آن نقطه حاضر باشد این موضوع را در درجه دوم اهمیت پنداشته و فقط بیکهزار نفر پیاده و با صد نفر سوار به آنجا فرستاد. خود مشار الیه صبح روز ۲۵ ماه با تمامی لشکر به محاصره مدائن پرداخته ولی با اینکه از قوای ایرانیان جز عده معدودی در آنجا نبودند، نتوانست کاری از پیش ببرد. ساخلوهای ایرانی مقیم مدائن در ابتدای محاصره تقریباً به سی هزار نفر میرسید ولی چون فرمانده کل قوای ایران بامید خط دجله که مانع بزرگی در جلو بود، وسائل مدافعه را در مدائن کاملاً فراهم نکرده بود، بدین جهت بعد از دو هفته مدافعه از حرکت قوای قفقاع و سعد ابن وقاص بسمت شمال شرقی استفاده کرده به امید ملحق شدن به ایرانیان مقیم حلوان و جلوله شب بیست و ششم ماه پس از گذاشتن یکمده مختصر جهت دفاع

قلعه خود معظم له با کلیه قوا از مدائن خارج و عده محافظ سمت راه را معذور و بطرف حلوان حرکت نمود.

عملیات خروجی و حرکت شبانه قوای مدافع قلعه مداین بطرف (حلوان) و (جلوله) بدون تصادف با قوای دشمن اجرا گردید و بوسیله این نقشه عاقلانه بیست و پنج هزار نفر قشون از مهلکه نجات داده شد چه اولاً قلعه مدائن نه کنجایش اینقدر عده را داشت و نه دارای آذوقه کافی بود و ثانیاً حرکت سپاه سوار نظام قفقاز بطرف «حلوان» و «جلوله» خط رجعت قلعه را بخطر انداخته و امیدی که از آنست بود از بین برداشت لهذا خارج کردن این قوا از قلعه مداین بهترین تصمیم بود از برای آتیه جنگ.

بزدگر که قبلاً خانواده خود را با دستکاه سلطنتی به (حلوان) در بیست و پنج فرسخی طرف شرقی مدائن فرستاده بود، خود نیز با قوای قشون به آنجا رسیده به ترتیبات دفاعی مشغول گشت.

در خلال این اوقات سعد مجدداً به محیط قلعه مدائن رسیده و همانا بن ربیع را از فرماندهی محاصره انداخته خود مشارالیه این وظیفه را بعهده گرفت و از روز بعد (۲۳ محرم ۱۶ هـ) به محاصره قلعه مدائن پرداخت و چون بواسطه خروج قوای بزدگر از مدائن (۹) خط رجعت قوای قفقاز بخطر افتاد بود، لهذا حکم داد که سپاه سوار نظام فوراً موقعیت (قریه الصباح) را ترک گفته بطرف مدائن برگردد. روز ۲۸ محرم ۱۶ هـ کلیه قوای عرب در محیط (مدائن) تجمع پیدا کرده و روز اول ماه صفر یکمده مخصوصی شروع بعمله کرد. با وجود اینکه مدافعی خبلی کم بودند باز با نهایت رشادت و دلیری میجنگیدند، بالاخره روز دوم ماه صفر سال ۱۶ هـ پس از فشارهای سخت پایتخت با عظمت ایران بدست اعراب افتاد. ستونهای ضخیم عرب از هر سوی به داخل شهر هجوم آورده از عظمت و ثروت و ثجملات این شهر غرق حیرت و بهت گردیدند و غنائم و ذخائر

[۹] - این پایتخت، در زمان سلوک اول بنام شهر سلوکیه بر ساحل بین رود دجله قدری جنوبتر از بغداد کنونی دایر شد بنحوا در ساحل دیگر دجله شهر طیسفون که یونانیها کتیفون میگویند نباشد شهر سلوکیه دورتر و دوم قبل از میلاد بدست عساکر روم شرقی خراب و در قرن سوم بعد از میلاد بدست اردشیر موسس سلسله ساسانیان بنام (ده اردشیر) تجدید عمارت یافت بدین طریق شهر مرکب [طیسفون - سلوکیه] در دوره اشکانیان و هکذا عهد ساسانیان که جانشین آنها بودند، یعنی تا زمان فتح ایران بدست قشون اعراب شهر عمده سلاطین ایران بود. [برنولد] [ص ۲۵۴]

بیشاری بدست آنها افتاد. بنا بر روایات یک هزار کرور متقال در خزانه بود و معادل آنرا نیز مرحوم سردار رستم برای محاربه قاسمیه گرفته بود. از تقدینه ای که بدست اعراب افتاد بهر يك از افراد قشون دوازده هزار متقال رسید (مقدسی ص. ۱۲۵) غیر از خمس غنائم که بشهر مدینه فرستاده شد. مقدار معتابه جواهرات و اسباب زرین و سیمین و آتیه پر از گوهر و طلا که در آنجا بدست آمد. افسانه آترمان شد. (تاریخ الجزیره ص. ۲۱۲).

بعد از سقوط پایتخت فرمانده قشون عرب قصد داشت ابرابین را تعقیب کند لکن رئیس دولت عرب به او دستور داد که تابستان را در مدائن بگذرانند. ایرانیان در دامنه سلسله تپه های شرقی دجله یعنی در دامنه غربی فلات ایران و قشون عرب در مشرق و مغرب رود دجله مدنی آرام بودند (از پرویز تا چنگیز ص. ۵۷)

### ۳ - تعرض آخر ایرانیان

ولی در ماه رجب (۱۵ رجب ۱۶ هـ) ایرانیان باز بر سر کینه جوئی آمده برای استخلاص پایتخت و استرداد مستعمره غربی از هر سو بسدور پادشاه کرد آمدند (ایران باستانی ص. ۳۶۳) و در نقاط ذیل موقعیت گرفتند که در اول سال شانزدهم مجدداً شروع بتعرض نمایند:

#### موقعیت طرفین

- ۱ - بزدگر با (۱۵/۰۰۰) نفر در حلوان
- ۲ - مهران وازی با (۱۵/۰۰۰) نفر در جلوله.
- ۳ - هرمان با (۶/۰۰۰) نفر در اهواز
- ۳ جالینوس با (۵/۰۰۰) نفر در اربیل

این قوا عملیات تجمع سوق الجیشی خود را در دامنه غربی فلات ایران انجام داده منتظر حکم تعرض بود. لشکر کئی شش سال اول نام ذخائر جنگی را از سلاح جنگ و مهابت حرب خالی کرده بود، با وجود این قشون و سران سپاه و اهالی ایران دست از مقاومت نکشیده مجدداً حاضر بچنگ شدند. از طرف دیگر مذاکراتی که با دولت روم شرقی جریان داشت با موفقیت انجام گرفت، چه دولت اخیر و عده داده بود که هر چند نمی تواند عملاً داخل جنگ گردد ولی قوای ساخلوی موصل و نکریت را برای کمک قشون ایران بطور مخفیانه خواهد فرستاد.

در خلال این اوقات اوضاع و موقعیت و آرایش قوای عرب بقرار ذیل بوده است:

فرمانده کل قوای اعزامی قشون عرب در بین النهرین در آواخر ماه شوال سال ۱۶ هـ از مرکز حکومت عرب حکم دریافت نموده که قوای خود را برای تعرض حاضر نماید و مطابق اطلاعاتی که در دست داشت میبایستی بقوای خود باجمعاً بروی قوای مرکزی ایران بیفتند و با مثل آنها تقسیم سوق الجیشی کرده بطرف هدفهای مختلف حرکت نمایند. در اطراف این نقشه چندین روز مذاکرانی بعمل آمد و بالاخره برطبق طرح جنگی رئیس دولت عرب کلیه قوا به اردو تقسیم شد: سعد ابن وقاص مطابق نقشه معین، سردار هاشم ابن عتبّه را ریاست قوای مرکزی در جبهه شرقی برکسزید، قنصل ابن عمرو، سعد ابن مالک، عمرو ابن مالک، عمر ابن مرّه جهنی در قشون هاشم فرمانده واحد شده هر یکی یک لشکر را اداره میکردند؛ عبدالله ابن معمری به ریاست قشون شمال در جبهه تکریت انتخاب شد. نمان ابن هادی نیز بفرماندهی قشون جنوب واقعه در (کوت العماره) منصوب گردید.

در پائیز سال شانزدهم اوضاع جنگ و موقعیت قوای طرفین در کلیه نقاط صحنه جنگ چنان بود که تعرض سریع قوای عرب را بر قوای ایرانیان در مغرب بین النهرین ایجاب میکرد. چه از طرفی قوای ایران و روم در حدود نینوا و تکریت تمرکز یافته و از طرف دیگر قلاع حلوان و قصر شبرین با ساخلو های کافی مستحکم و همپای جنگ شده و در سمت جنوب هم قوای هرمان از سمت اهواز شروع بتاخت و تاز نموده، قسمت سفلی بین النهرین را مورد تهدید قرار داده بود.

در نیمه دوم ماه رجب سال ۱۶ هـ قوای ایران پیش دستی جسته شروع بتعرض نمود. قوای مرکزی بادوستون بطرف مدائن، قوای جنوب بسمت دجله و قوای شمال نیز با دو ستون [ستون شرقی از ایرانیان و ستون غربی از قشون روم تشکیل یافته بود] بطرف مدائن یک پیشروی سوق الجیشی اجرا نمودند. ولی در تاریخ ۲۷ ماه رجب قوای عرب از تعرض ایرانیان جلوگیری نموده و روز بعد خود آنها حالت تعرضی اتخاذ و شروع به پیشروی کردند.

### نبرد در جبهه جنوب

هرمان باز شجاعی بخرج داده بجلگه وسیع بین النهرین ایلتار کرد. چه معظم له از وضعیت جناح راست جبهه سوق الجیشی قشون عرب که بوسیله سواران نمان از طرف کوت العماره بطور ناقص محافظت میشد استفاده نموده وجود

### تاخت و تاز قوای هرمان

سوار نظام جسور خود را غنیمت شمرده و آنها را بجناح راست و عقب سر قوای سعد ابن وقاص سوق داد که از پشت سر آنها به عملیاتی مبادرت و باعث مزاحمت و اضطراب دشمن گردند. ریاست این تیپهای سوار نظام را خود هرمان در عهده گرفت و پیاده های مختصر خود را در (اهواز) گذاشت. ۱۴ رجب ۱۶ هـ این قوا در مغرب (اهواز) تمرکز یافت و به ستون در خط [اهواز - هویزه - عماره - م] حرکت نمود. سواران جسور هرمان بدون تروا در جلگه شرقی بین النهرین در بین [رود دجله - جبل مراد - هور العظیم] راه می بینمود. هوا نسبتاً صاف و ما بحتاج سواران در عرض راه فراخ بود. هفته دوم این قوا حرکت خود را ادامه داده و چند نفر از سواران محلی عرب را اسیر کرده باز بطرف شمال غربی پیش رفت

در شب ۲۵ ماه هرمان در یافت که اردوگاه نمان در (عماره) قرار گرفته است لهذا همان شب تصمیم گرفت قرارگاه عرب را از 'جا بکند. نزدیک صبح سواران هرمان ناخست وارد قرارگاه مذکور شده بمجال سواره اردوگاه نمان را مورد حمله قرار داد و مقاومت اعراب بمجال

### حجومه

پیاده فایده نه بخشید، نمان پس از مقابله زیاد و دادن تلفات کثی با نصف قشون بطرف کوت العماره فرار کرد، و ایرانیان به تعاقب آنها پرداخته در عرض راه نیز با آنها هجوم میکردند. بالاخره نمان در ۲۹ ماه در کوت العماره بقوای امدادی ملحق و در همانجا بمدافعه پرداخت. محاربه و زد و خورد مدت دو روز طول کشید و هرمان بشاه وضعیت افراد و دواب از نبرد دست کشیده از خط [باغ شاهی - تندما - دل آرام - کرزان - دزفول] خود را عقب کشیده به مدافعه قلمه های شوشتر و دزفول پرداخت. نمان قوای هرمان را تعقیب نکرد و بموجب حکم کوههای (جبل حرین) را اشغال و در دامنه جبل فوقی اردوگاه تأسیس نمود.

### محاربه در جبهه شمال

لشکر عبدالله ابن معمری در ۲۷ ماه رجب در جنوب قصبه (تکریت) بقوای روم و در جنوب صوب رود زاب بقوای ایران برخورد شروع بمحاربه مینماید. چنانچه در فوق مذکور افتاد سردار عبدالله ابن معمری قبل از حرکت

### نبرد تکریت و پل زاب

از مسدائن قوای خود را بدو قسمت تقسیم نموده یکی در ساحل شرقی رود دجله دیگری در سمت مغرب آن حرکت می نمودند. ستون راست در حدود پل زاب با قوای جالبینوس داخل نبرد شده بدو ابعوقیت بزرگی نائل شد ولی همان روز بعد از ظهر شکستی فاحش خورده که نتایج آن وخیم و مشوم شد و بدون نظم بطرف اربیل فرار اختیار کردند اما در ساحل غربی رودخانه وضعیت دیگری پیش آمد که در آنجا نیز رومیان و ایرانیان مغلوب شدند.

یکی از بهترین سرداران دولت روم که از قهرمانان محاربات سوریه و الجزیره محسوب و به «هرقیل» موسوم بود مأموران جبهه شده و به اتفاق ایرانیان در آن منطقه با قشون عرب می جنگیدند پس از دو روز محاربه هرقیل چون قوای خود را کافی ندید فرار اختیار کرده رو به سمت موصل عقب نشست ولی قشون عرب او را تعقیب نموده در قلعه تکریت محصور ساختند. بعد از پانزده روز کشاکش و مجاهدات و دادن تلفات زیاد چون هرقیل دریافت که عنقریب متنفسی باقی نخواهد ماند امان آورد و بعد از دو روز مذاکره قلعه را بدست اعراب سپرد. لیکن اعراب مسیحی بین النهرین که در خارج قلعه با اعراب مسلمین جنگ میکردند، تسلیم نشده بطرف موصل رجعت کردند، قشون عبدالله بزودی آنها را نیز مغلوب و مطیع خود ساخته و با مدد آنها به موصل حمله برد و آن شهر بزودی تسلیم شد و بعد بوسیله پل موصل قوای شرقی و غربی ملحق شده در قلعه موصل اردوگاه بزرگی ترتیب و منتظر وصول حکم از مدائن شدند.

## جنگ در جبهه شرق

**محاربه جلولاء**  
 هاشم این عتبه روز ۲۷ ماه رجب ۱۶ هـ از رود خانه دیاله گذشته با (۶۰۰/۰۰۰) نفر قشون به منطقه جلولاء [که در ساحل شمال غربی رود دیاله و در جای قزل رباط حالیه بود] داخل شد. پس از طی چهار فرسخ راه بقوای «مهران رازی» بر خورده شروع بنبرد مینماید - آن روز تا غروب بین طرفین چندین حمله رد و بدل میشود، بالاخره قوای هاشم این عتبه ایرانیان را بجانب قلعه (جلولاء) عقب نشانیده سپس در ساحل شمالی رود دیاله آنها را تعاقب کرد. ولی ایرانیان روز بعد به اردوگاه و استحکامات قلعه جلولاء پناه بردند و بدین وسیله

## محاربات قلعه ای شروع گشت

پس مرکز اعمال جنگی از این تاریخ جلولاء شد. اینجا قلعه محکمی بود مشرف بر رود خانه دیاله که معبر مقدم فلات برای دخول به مملکت ایران محسوب میشد. چون هاشم این عتبه قبل از تسخیر قلعه جلولاء نمیتوانست عده های خود را بجلو سوق دهد، ابتدا به محاصره پرداخت. ایرانیان برای حفظ آن نقطه کمال سعی را کردند. محاصره قریب چهار ماه طول کشید و در این مدت سه لشکر ایرانی که پی در پی برای امداد قلعه جلولاء میرسید بدست هاشم این عتبه مغلوب گردید.

در اوایل محاصره پنج هزار نفر ایرانی بسر داری رستم فارس در ظرف یک هفته بکلی از این برداشته شدند. زیرا اعراب سه هزار نفر اسیر و یک هزار اسب از آنها گرفتند.

دو ماه بعد یزدگرد با پانزده هزار نفر به دره دیاله آمد، برای خلاصی مدافین جلولاء کمال سعی را کرد. هاشم با سوارهای خود حال حمله گرفت و در قسمت وسطی رود خانه دیاله جناح راست قوای یزدگرد را مغلوب ساخت، از آنجا بطرف خاقین لشکر راند و قوای امدادی یزدگرد را شخصاً در شمال خاقین شکست داد. ولی دو فوج از ایرانیان رو به جنوب نهاده خود را به اردوگاه جلولاء رسانیدند.

در ماه بعد سواران یزدگرد مجدداً در حوالی جلولاء شکستی فاحش خوردند و قلعه جلولاء از این تاریخ کاملاً محصور شد.

در خلال این اوقات چون قشونهای جنوب و شمال دولت عرب بر دشمنان خود غالب آمده بودند، لهذا بحکم سعد ابن وقاص نصف قشون جنوب با تلت قوای شمال برای کمک قشونهای هاشم این عتبه در جبهه شرق مأمور شدند. این قوا در اواخر ذی القعدة بجبهه شرق رسیده به قوای اولیه ملحق و از آن پس کار محاصره بر ایرانیان سخت شد و امیدی که مدافین از قشون یزدگرد داشتند بکلی از بین رفت. ولی فرمانده قلعه تصمیم گرفت که هر طوری هست از قلعه خارج شده به قوای یزدگرد در حلوان و قصر شیرین ملحق و توسط آنها کرده باطاق را مدافعه و بدین وسیله از تهاجمات عرب بر فلات ایران جلوگیری نماید.

در نیمه اول ماه ذی الحجه مهران رازی شروع بتعرض نمود و تصادفاً در همان موقع همبک قسمت سوار از طرف قصر شیرین مجدداً برای خلاصی آنها آمده در ظاهر قلعه پیداشد. در خروج

اول فرمانده قشونهای عرب سعی فراوان کرد که ایرانیان را از خروج شمالی جلولاء طرد کند لیکن موفق نشد. آنگاه از راه خدعه قوای شمال را بعقب کشیده چنین وا نمود کرد که درصدد تخلیه جبهه شمال است اما حرکت قشون را از انظار ایرانیان مخفی داشته دایره وار بدور آنها پیچیده و با حرکتی متهوران از پشت سر در جلگه شرقی جلولاء دشمن را مورد حمله قرارداد. بمدائیک روز مصاف فوجهای امدادی را بفرار و قشونهای مهران را مجدداً بطرف قلعه بعقب نشینی مجبور ساخت. محاربه در نهایت صعوبت و پراز خطر انجام گرفت. مهران و هاشم وجود خودشان را بخطر افکندند و برای دلدادن به قشون های خود پیشاپیش آنها افتاده در این گیر و دار از وضعیت عکس العمل قشونهای خودنازنا نجات دادند.

یک هفته بمدایر ایرانیان آخرین جد و جهد خود را مبذول داشته و محاربه روی داد که بیش از سایر محاربات خطرناک و دشوار بود. مهران رازی از دو سمت قلعه شروع بعملیات خروجی کرد قسمت های جنوبی ضعیف و فقط برای اشتباه انداختن خصم شروع بعملیات کردند ولی قسمت های شمالی قوی و از برای خروج از قلعه شروع به تعرض مقابله کرده بودند. آفتاب هنوز از فلات های آسیا در نیامده بلکه الجزیره در زیر ظلمت زمین در تاریکی مانده بود؛ شبیه اسپه سداي شمشیر و تبر و نیزه هدفهای نبرد را بطور تخمین بنظر افراد متخاصمین میرسانید. مهران ده هزار نفر سپاه داشت؛ هاشم صاحب صحت هزار نفر مردان جنگی بود. نبرد قطعی قبل از شفق در شمال جلولاء در انتهای اردوگاه متروک ایرانیان اتفاق افتاد. این درخشان ترین فتوحات قشون عرب بشمار میآید و بدین جهت اعراب آنرا (فتح الکبیر) نامیدند. مهران لشکر شمال را در دست داشت و اتصالاً فرمان پیش و حکم حمله میداد. اعراب از دو سمت بستون های ایرانیان حمله ور شده دو ستون از ستون های قشون ایران در هم نکته شد؛ قدری بعد یک ستون دیگر از لشکر ایران در ظاهر اردوگاه مدموم گردید. در این موقع اولین شماع خورشید بروی شهدای وطن میدرخشید؛ مهران و یاران وی با کمال شجاعت جدال میکردند و در هر حمله یک قدم پیش میروفتند و در این موقع گرد و باد شدیدی شروع شد ولی بالاخره بجز دوسه فوج همه در آن راه کشته شده در آغوش مهران جان سپردند و یک معبر برآزخون را بدست فائزین عرب تسلیم نمودند و بالاخره جلولاء هم بتصرف آذینان درآمد.

## تعرض به حلوان

چون سعد ابن وقاص در ماه ذی الحجه سال ۱۶ هـ کاملاً خود را به بین النهرین مسلط و از عصیان اهالی محل مطمئن دید و دارای یکصد هزار سپاهی شد؛ باین واسطه آنهنگ تسخیر (حلوان) پایتخت دوم ایران کرد. با اینکه دولت ایران قهرمان ترین سرداران جنگی خود را بمقابله او کماشت معذک ستونهای عرب از دامنه فلات ایران شروع به بالا رفتن کرده تیپ سوار نظام قطع بایک حله کرده سرریل را بگرفت و در آخر ماه ذی الحجه هاشم ابن عتبّه با تمام قوایس از محاصره قلعه قصر شیرین به حلوان هجوم کرد چون ایرانیان قبلاً بطرف کرانه باطابق عقب نشسته بودند؛ اعراب آنجا را به آسانی گرفتند. غنائم جلولاء و حلوان هم بیشمار بود؛ علاوه بر غنائمی که به سی ملیون در هم تخمین کرده اند؛ اسپه های زیاد و ملزومات جنگی فراوانی بدست قشون عرب افتاد خس غنائم بوسیله فرستاده مخصوص به شهر مدینه حل گردید و ضمناً اجازه برای حمله بفلات ایران و تسخیر ولایات دور دست آنرا در خواست نمودند. ولی رئیس دولت عرب اجازه نداد و چنان صلاح دانست که میان ایران و ممالک اسلامی از کوههای متعددی سدی باشد و هیچ طرف را امکان تعرض بدیگری نباشد.



رفع  
ن ا و ل ج د

فصل ششم

دوره پنجم جنگ

۱ - فاصله جنگ

( از اوایل سال ۱۷ هـ الی اواخر سال ۱۸ هـ )

دولت عرب پس از فتح عراق عرب و سوریه چندی از فتوحات خارجی خود داری کرده و مشغول تصفیه امور داخلی ممالک مفتوحه و ترتیب اداره کردن آنها شد. یعنی میخواست ابتدا تسلط و تصرف دولت جدید با عظمت اسلامی را در حوزه قلمرو خود از ساحل شمالی اوقیانوس هند تا حدود فلوات ایران و ارمنستان و آسیای صغیر استقرار و استحکام کامل داده و چنانکه شرط عقل سیاسی است مملکت داری را ترکشور ستانی مقدم ندارد ( ص ۵۸ از چنگیز نایرویز ) جنگهای روم با عرب نیز قوای اعزامی شرق عرب را از حیث عده ناقص نمود. علاوه بر این اساساً ملت عرب احساس خستگی میکرد، رئیس جمهور دولت عرب این نقطه را بخوبی ملتفت شده بود. چه احوال روحی مردم در نهایت بدی بود، از هر چیز سیر و بیزار بودند. شش سال اتصالاً جنگ وجدال و قتل اعراب را چنان فرسوده ساخته بود که حتی از افتخار غلبه بردشمن هم بیزار بودند. رئیس دولت عرب کلیه این اوضاع را میدانست و خیال سلاح و آشتی داشت ولی ملت و دولت ایران از مدافعه وطن خود دست نمیکشیدند و از عقبه قدیم اجدادی خود ابداً صرف نظر نمی نمودند.

[ ۱ ] - مأخذهای این فصل، از پرویز تاجیکیز ص ۵۷ و ۵۸ - روضة الاحباب - روضة الصفا - تاریخ صومی - مقسی - جغرافیای تاریخی ایران - ایران باستانی - طبری . ج - ق

بدین لحاظ دولت عرب در هر کار بطور اصول و قوانین اسلامی و کاملاً عادلانه رفتار میکرد که بلکه به این وسیله ممالک مفتوحه را اداره کنند لهذا فراریان سکنه عراق عرب را اذن عودت و تصرف اراضی خود داده و اداره اوقاف و خالصجات دولتی، مشتمل به املاک میری ایران و جنگلها و املاک شاهزادگان و اشراف و املاک جنگ کنندگان با مسلمین و نوقه آتشکده هارا دایر نموده به مسلمین عرب قدغن اکید نمود که ناخامنه جنگ وجدال املاک خریداری نکرده و با مردم الجزیره و ایرانیان مجاور سرحدات رفتار خوب نمایند. حکام و فرماندهان سیاه در مناطق مفتوحه شروع به اصلاحات و اعمار اراضی نمودند، بجای مدائن، شهر کوفه را در نزدیک حیره و بجای شهر ( ابله ) بندر صره را در مصب شط العرب بنا کردند. قلعه های سزخدی قدیم ایران را نیز ترمیم و تحکیم نموده ساخلوهای کافی گذاشتند و در تبلیغات خود از روی اصول و منطق اقدام مینمودند، مساجد و جوامع کبیره و عقارات و مدارس لازمه را بناء و دایر میکردند. با وجود این ایرانیان وضعیت حیات اجتماعی خود را تغییر نداده، با همان عادات و اخلاق و دین قدیم خود برای دفع دشمن مهاجم قیام عمومی کرده بمقابله سخت عرب دامن همت به کمر زدند.

این دفعه در خوزستان و لرستان قیام ملت عام بود، تمام اهالی آن متعانه در برابر مهاجمین با کارد و چاقو، تیر و چاقی ب میدان آمدند هر ایرانی سربازی شد که مثل زمان دفع مقدونیه از ایران تعصب ملی و تعصب دینی و شرافتی را بهم آمیخته داشت. علماء دین زردشتی که در آنوقت عده شان خیلی بود، اعراب را بسبب تبلیغ دین دشمن داشتند و اعلان جهاد کردند و در کتب درسی مذهبی و رسالات تشویقات و تهییجات میکردند.

از اوایل سال هفتم هجری که بطور غیر اختیاری فاصله جنگ پیش آمده بود، دولت ایران پایتخت خود را در شهر همدان قرار داده مجدداً بتشکیل و تنسیق قوا پرداخت. هیجان مردم بطور محسوس روز بروز شدت پیدا میکرد. حوادث شش سال اولیه جنگ نه سر باز آفرساند، و نه مردمرا از سعی و اقدام ملی بازداشت. کومی ایران همان حال روز اول شروع جنگ عمومی را در برداشت که مردم با شوق و اراده ملی در صحنه جنگ پراز نشاط و غرور ملی بادشمن برابری میکردند. هجوم و استیلای عرب دامنه فلوات ایران را پراز خون کرده بتدریج بداخله مملکت سرایت میکرد. خوزستان رفته رفته در زیر امواج استیلا غوطه ور شده، سدستونهای جنگی همزمان

در آن صحنه، از سیلاب هجوم عرب جلوگیری نینمود. کرده « باطاق » بوسیله سواران دلیر الوار بروی سیل استیلای عرب بسته شد. معبر کردستان در دهنه « کلمبر » با دست آهنین سواران جالینوس مستور گشت.

این موقعیت قوایی را از نقطه نظر مدافعه مملکت ایجاد کرده بود که: در طرف جنوب جیبه در منطقه خوزستان قوای هرمزان بندی در جلو قلعه های رامهرمز، شوشتر و دزفول قرار داشت. و در جیبه مرکزی در پشت کرده « باطاق » قوای فرزاد، و در جیبه شمالی قوای جالینوس در مشرق کلمبر در حدود کرده « دالاهو » موقعیت داشت. و احتیاط عمومی قوا هم در بین آنهاوند و کرمانشاه [ متمرکز بود.

دولت شاهنشاهی ایران در اواسط سال هفدهم بطور قطع تصمیم گرفته بود که در نقاط فوق وسایل دفاع دائمی را ایجاد و ناخاتمه جنگ در آن مناطق که تقریباً حدود طبیعی مغرب ایران را تشکیل میدادند در مقابل قوای عرب دفاع نمایند.

طولی نگذشت سال هفدهم هجری نیز برآمده. سال هیجده طی طریق میکرد. اوضاع جیبه جنگی بحال سال پیش مانده جز بعضی ناخت و نازها در طرف منطقه خوزستان اتفاقات مهمه روی نداد. در این اوقات دولت عرب عمده قوای خود را صرف تسخیر ولایات شمالی الجزیره و سوریه و فتح فلسطین و مصر و رفع فتنه هایی که بی دربی در ممالک مفتوحه مخصوصاً در شمال شامات برپا می شد میکردند.

میان الجزیره و خاک ایران قلعه ها و سنگر هایی در نقاط متصرفی دوره چهارم جنگ یعنی در جلوان، قصر شیرین، پل زهاب، نینوا، بندکوه، مندلی، فس، بصره و نقاط دیگر در طول سلسله تپه های سرحدی فلات ایران با ساختن کانی دائر بود. در سمت جنوب این جیبه: بندر بصره مرکز مهم تبلیغی عرب بود که والی آنجا مدخل خلیج فارس و سواحل شط العرب را در دست داشت و در آن طرف شط با ایرانیان که مرکز قوای جنوبی آنها در اهواز و رامهرمز بود مجاورت داشتند.

مقرر قرار گام کل قوای اعزامی و والی عمومی الجزیره که کان در شهر (مدائن) بود، در این موقع کفیل فرمانده قشون اعزامی « عبدالله ابن عتبه » بود. چه سعد ابن وقاص برای شرکت در شورای دولتی موقه به (مدینه) رفته و بجای خود مشارالیه را اقامت داده بود. عتبه در اواخر سال هیجدهم

هجری کلیه مناطق جبهه شرق را از خلیج فارس در جنوب الی کوه جودی در شمال شهر نینوا تقشیش نموده در عرض راه به اصلاحات لشکری و کنواری پرداخت و در جزیره تا لعمه قلعه ای بوجود آورد که نقطه اتصال قشون ایران با قشون روم مقطع کرد.

## ۲ - جنگ در خوزستان

در اواخر سال ۱۸ ه. مبارزین مدتی بود که بترک جنگ میل داشتند خصوصاً دولت عرب زیرا که رئیس دولت عرب جنگهای افریقا را برای عربستان مفید و اصلاحات مذهبی را در سوریه اهم میدانست به این ملاحظه عمر مایل صلح بود. همچنین بزرگوار بنتم جنگ علاقه داشت ولی در نیمه دوم ماه ذی القعدة سال ۱۸ ه. واقعه غیر مترقبه در جیبه جنوب مجدداً موجب توسعه نایره جدال در سرحدات خوزستان شد (احمد رفیق ص ۳۶)

«علاء» حاکم ولایت الاحساء برای ناجوئی بدون اجازه عتبه و رئیس دولت عرب و برخلاف میل از فتوئی آراسته و با کشتیا از خلیج فارس گذشته از راه جنوب منطقه خوزستان بسوی منطقه فارس ترمش کرد. قشون او ابتدا بلا مانع پیش رفت (۲۹ ذی القعدة) ولی همینکه از ساحل دور افتاد خط رجعت او از طرف سواران هرمزان بندی بریده شد قوای او که خیال ناخت و ناز داشت از هر طرف محاصره گردید و پس از محاربه سختی قدری عقب نشست اما راه او بطرف کشتیا تماماً بسته شده بود (از بروز ناچکنیز ص ۵۹). بمحض رسیدن خبر مغلوبانه علاء به رئیس دولت عرب، معظم له بسیار خشمگین شده بشتاب تمام حکمی به کفیل فرمانده جیبه عبدالله ابن عتبه فرستاد که بکمک علاء برود.

فرمانده جیبه الجزیره بتجمله دوازده هزار نفر به امداد علاء فرستاد. این قوا خود را بموقع محاصره رسانیده علاء را با نصف قوایش نجات داد (از پ. ج - ۵۹) و بطرف شهر بصره مجدداً عقب نشست. این وقعه سبب انتشار جنگ شده و قوای هرمزان بندی را جرئت داده سواران ایشان بتاخت و ناز در سرحدات شروع نمودند. (تاریخ عمومی ص ۱۳۸).

هرمزبان والی و فرمانده قشون خوزستان که در محاربه قاصیه هم حضور داشت با خلیو شاهی سرحدی دولت عرب ترمش شده و حملاتی کرد. فرمانده قوای عرب بالاخره با اینکه اندک

تعرض نداشت بالمجور به مصمم بدفع قوای هرمزان شد. در ماه ذی الحجه ۱۸ هـ عبدالله ابن عتبه برای این مقصود در عماره اردویی بده (۱۷۰۰۰ نفر) تمرکز داده و اعراب بدوی جدید الاسلام را هم که در جوالی اهواز و جبل الحمرین مقیم بودند بسوی خود جلب کرد و پس از آن تدارک و تجمع حکم تعرضی به اردوی جنوب داد.

این قوا بحالت شتون سوق الجیشی از شمال شرقی با اطلاقهای هور العظیم دور زده در اوایل ماه نو بقوای هرمزان حمله برده، او را از (اهواز) بیرون کرده ربه آن طرف رود کارون راند. در خلال این موقع در سایر نقاط جبهه ایران و عرب سکونت نام حکمفرما بود. بعد از محاربه اهواز در جبهه جنوب نیز مصادمه خنانه پیدا کرد. پس از مصادمات اخیر مجدداً شکل جبهه جنگی تغییر کپی پیدا کرد. جناح راست جبهه از ساحل شمالی خلیج فارس یعنی از محل (بندر مستور - اهواز - هویزه - شط جاموس - هور شیب - جبل الفوقی - جبل الحمرین - بدره - مندلی - حلوان - دالاهو - کلمنبر - یل زهاب - نینوا - جزیره العمر) بجبهه روم منتهی میگردد. مدت چهار ماه وضعیت و موقعیت طرفین بهمین منوال ماند و از اواخر ربیع الاخر سال ۱۹ هـ به بعد بواسطه نزاع سرحدی قوای هرمزان با زعم جنگ برافراشت و بقوای امدادیه از رود کرخه عبور کرده به ساخلوی بدره، حمله برد و آنجا را بزودی تصاحب نموده در جلگه شرقی بین النهرین مجدداً شروع به ساخت و باز نمود.

در خلال این اوقات قوای جنوبی و مرکزی عرب از نقاط اطراف جمع شده و شروع بتعرض متقابله کردند. این مرتبه قوای هرمزان مغلوب شد و عربها باز پیشرفت کرده مصمم حمله بداخله ایران شدند ولی بازرئیس دولت جمهوری عرب اجازه نداد و ناچاراً قوای جنوبی ایران را تعاقب نکرده و او را مانع از استقرار در حدود شهر اهواز نشدند. فرماده قوای اعزامی عرب نایبندگی مخصوصی به نزد هرمزان فرستاد و به وی وعده داد که کلیه مناطق خوزستان را به او واگذار و اعلان استقلال او را نیز برسمیت خواهد شناخت ولی هرمزان تکلیف فرمادند عرب را قبول نکرده جواب داد که برای آزادی دین و محافظت وطن خود تا نفس آخر خواهد جنگید. در خلال این اوقات قوای مرکزی ایران از برای تقویت جبهه عمومی حرکت کرده در مدت

یکماه جبهات خوزستان و باطاق و کرستان حتی المقدور تقویت شده و در طول جبهه آثار حرکات مهمی مشهود گردید. بدین جهت خاطر فرمانده قوای اعزامی عرب مشوش شده وضعیت را بتوسط باور خود «قریب ظفری» بمركز حکومت عرب اطلاع داده اجازه تعرضی را در خواست نمود.

### ۳- تعرض بزرگ در خوزستان

در تاریخ ۲۵ جمادی الاول ۱۹ هـ راپورت فرمانده قوای اعزامی الجزیره در شورای اسلامی قرائت شد پس از مذاکرات طولانی قرار شد که فرمانده مزبور از مقام خود منضصل و بجای او سردار «نعمان ابن مقرن مزنی» تعیین گردد و بمشار الیه دستور داده شد که فقط میتواند در جناح راست جبهه در منطقه خوزستان شروع بتعرض نماید و در جبهات مرکزی و شمالی حالت تدافعی را اتخاذ نموده بعد بنابر وضعیت آتیه رفتار نماید و در ضمن بعضی از سرکردگان بمنوان مشاور حربی در تحت اختیار نعمان گذارده شدند [سائب ابن اقرع - خلیفه ابن الیمان عیسی - ابوموسی الاشعری - جریر بن عبد الله بجلي - مغیره بن شعبه قیس] و عمرو ابن معدی کفر ماندهی اردوی اول و طیحه ابن اسدی هم بفرماندهی اردوی دوم معین شد.

این هیئت در اوایل جمادی الاخر ۱۹ هـ باده هزار نفر قوای امدادی از مدینه بسوی این النهرین حرکت نمودند و در بیستم مسامهذ کور به مدائن رسیده قشون اعزامی الجزیره را از عبدالله بن عتبائی تحویل و شروع به تشکیل دوازده نمودند. اردوی اول در «عمار» اردوی دوم در «حلوان» تمرکز یافت و بنا بر مقتضیات صحنه جنگ اردوی سوم را هم در نینوا تشکیل داده عیاض بن مصطفی را بفرماندهی آن ارد معین نمود.

### محاربه رامهرمز

برطبق تصمیم شورای اسلامی و مطابق قرار مشاورین حربی قوای اعزامی اردوی اول در تحت فرماندهی «عمرو بن معدی» از سرحد در سال ۱۹ هـ گذشته و هرمزان را که در این اواخر لشکر بزرگی دور خود جمع کرده بود، در جنود (رامهرمز) شکست داده و آن نقطه را تصرف کرد. قوای هرمزان پس از نبرد رامهرمز بطرف قلعه (شوشتر) عقب نشست و این قلعه را بشدت تمام مدافعه کرد؛ بطوریکه در طی چندین ماه قشون عمرو بن معدی از فتح آن عاجز ماند. در آخر سال نوزدهم هجری از راه لرستان قوای امدادی ایرانیان چندین مرتبه برای

استخلاص قوای هرمزان از شمال بجنوب بروی جناح چپ قوای عمده تعرض نمود ولی موفق نشده بطرف خرم آباد عقب نشست. عاقبت پس از هفت ماه محاصره قشون عرب با تلفات زیاد آبخارا نیز بیورش گرفته و هرمزان را اسیر کرده و به «مدینه» فرستادند. بعد از آن قشون عرب شهر «شوش» را که شهری بزرگ بود محاصره نموده و در این نقطه عربهای خوزستان به قشون عرب ملحق شدند. معاوت این مردم قشون عرب را قوت مهمی داد ولی باوجود این فتح قلمه شوش باسانی میسر نشد (از بزوین تا چنگیز ۶۰) و پس از محاصره طولانی بالاخره آن قلمه متین بلمست سردار عمرو بن معدی اقتاد (تاریخ عرب ص ۲۱۰). سردار مزبور بدون آرام بطرف شمال حرکت نموده قصبه «چندی شاه پور» را با نواحی اطرافش تصرف کرده و آنرا حمله به اراضی ککو هستان نمود. ولی ایرا نیشان در بند های شمالی خوزستان را محکم مسدود نموده از تعرض قوای جنوبی عرب جلوگیری کردند و جنگهای دوره پنجم در هانجا خاتمه پیدا کرد و یک دوره جدیدی برای اوضاع جنگ ایجاد نمود.

بیشتر قوت اردوی اول عرب در جبهه جنوب و تصرف کلیه نواحی خوزستان تصمیمات اولیه دولت عرب را بکلی تغییر داد، عمر این خطاب از عقیده سابق خود که اینهمه در آن نیت میوزرید دست برداشته و قدغن مجاوزه فلات اصلی ایران را نسخ نمود و بفر مانده قوای اعزامی اجازه تعرض داد. سردار نهمان این مقرر مزای بعد از محار بات جنوب یعنی پس از فتح منطقه خوزستان قوای خود را به قسمت تقسیم نموده و فرماندهان هر یک از قوارا در مناطق معینه مستقل ساخت و موقه ناصدور دستور ثانوی محل توقف آنها را معین نمود.



فصل هفتم

دوره ششم جنگ

۱- تعرض بزرگ قشون عرب

( از اواخر سال ۲۰ هـ الی اوایل سال ۲۱ هـ )

موقعیت طرفین

بعد از محاربات خوزستان باز مدتی در جبهه طرفین سکونت حکمفرما بود ولی هر دو طرف دائماً به تکثیر قوا و تجهیزات کامل اشتغال داشتند این اقدامات تا اواخر سال بیستم هجری امتداد یافت و بالاخره طرفین برای یک محاربه قاطع حاضر گشتند. عربها بواسطه انقلابات دائمی در متصرفات و مستعمرات خود و ناآخت و ناز های سرحدی بطوریکه در فصل ششم مذکور افتاد خود را از خاتمه دادن بکار ایران ناگزیر دیدند و دولت شاهنشاهی ایران نیز که ابتدا تصور کرده بود اعراب به نواحی بین النهرین قناعت کرده خاک اصلی ایران را آسوده و مصون میگذارند ولی در اثر اقدامات اخیر آنها [یعنی جلوگیری اردوی اول عرب در مناطق خوزستان و خصوصاً سقوط قلمه های شمالی آن منطقه که سابقاً پایتخت قدیم ایران بودند و از قصد حمله آنها به طرف شمال و مشرق] مضطرب شده یکبار دیگر به جلوگیری قطعی از پیشرفت قشون عرب مصمم گردید. در تاریخ ۱۹ ماه شوال سال ۲۰ هـ آخرین اعلان تجهیزات از طرف شاهنشاه ایران در تمام ولایات منتشر شد. طولی نکشید از همه طرف سرکرده و سرباز بشوق حقیقی کرد آمده و در زیر لوای پادشاهی در دامنه نهارند بهم بیوستند. این قشون ها قوای آخری و این دفاع مدافعه آخری بود.

(۱۲) - ماخذهای این فصل از کتابهای ذیل میباشد، از چنگیز تا پرویز - ایران باستانی - روضه الاحیاب تاریخ نرون وسطی - عرب در فلات ایران - خلیج فارس - سیویوتانیا - جغرافیای ایران سوق الجیش در زمان عرب - تاریخ روم شرقی - طبری - مقدسی . ج . ق

در این موقع قشون ایران در چهار نقطه ناحیه غربی ایران استقرار داشتند و فرمانده این قوا با «فیروزان نازان» بود: ۱ - قشون جنوب در سمت جنوب (خرم آباد) ۲ - قشون غرب در مشرق گردنه (باطاق) ۳ - قشون شمال در (بنجوبن) در مغرب کردستان ۴ - قشون احتیاط در (نهادند) بود. نقشه عمومی بزرگ در این بود که جناح چپ جبهه سوق الجیشی خود را که بواسطه کوههای لرستان از جبهه مرکزی غرب مجزا شده بود، بسرداری «سیارش» بمقابله قشون جنوب عرب که در شمال خوزستان موقعیت داشت گذاشته و جناح چپ جبهه سوق الجیشی که او نیز بوسیله کوههای دالاهو از مرکز جبهه دور افتاده بود فرماندهی جالینوس به برابری قوای شمال عرب فرستاده و خود با کلیه قوا جلو رفته در انتهای بغاز (باطاق) در پشت سر قوای مقدم قرار گرفته متناوباً به جناحین جبهه عمومی که بواسطه عوارض طبیعی چندی از جبهه مرکزی دور افتاده بودند کمک بفرستد. برای انجام این مقصود قبلاً از قوای احتیاط برای تقویت هر سه منطقه، قوای امدادی کافی اعزام گردید و قلعه های کردند، کرمانشاه، نهادند نیز حتی المقدور تجهیز و تحکیم و در سمت جنوب قلعه (برجرده) و در طرف شمال قلعه (کروه) مستحکم شد. بزرگ گردان موقعیت اکتفا نکرده با دولت روم و خان توران و با پادشاه هند و اغلب امراء مجاور ایران عقد اتفاق بست.

سلطان روم که کینه دولت عرب را در دل داشت و از تبلیغات آن خشمناک بود، بمحض استحضار از دوستی شاهنشاه ایران بلاد روم من غیر رسم بدست اندازی و ترک تازی شروع کرد و انتظاری که داشت این بود که قوای عمومی بزرگ کاملاً حاضر شود آنگاه بجنگ رسمی بپردازد تا اواخر سال بیستم هجری قشون ایران در جبهه غرب با اندازه ای که بتواند از تهاجمات قشون عرب جلوگیری نماید حاضر گشت.

در خلال این اوقات از هر سوی خبر تمرکز قوای شاهنشاهی در معابر غربی ایران بی دریغی به پایتخت دولت عرب میرسید و بالاخره از راپورت های فرمانده قوای اعزامی هم کاملاً معلوم شد که قشون عظیمی مرکب از یکصد و پنجاه هزار نفر به سپهسالاری فیروزان نازان آراسته شده و در نهادند اردو زده از آنجا بسوی حلوان و بینوا و خوزستان در حرکت هستند. خبر اتحاد دولتین روم و ایران نیز در همه جا منتشر شد و مطابق راپورت سردار «نمان ابن مقرن مزنی» اگر فوراً از این تجمع ایرانیان جلوگیری نشود ممکن است خزده را بجوالی مدائن و کوفه برسانند

دولت عرب از این اخبار کاملاً مشوش شد و واضح است که شکست قشون عرب در سرحد موجب شوشر، الجزیره و خوزستان و شاید از دست رفتن کلیه مستعمرات شرقی دولت عرب میشد. بنابراین نفوریت قوای اعزامی را از هر طرف تقویت داده و لشکر عبدالله ابن عمر را نیز از مدینه بیکم آن اردو اعزام نمودند.

در خلال این اوقات مجدداً شورای عالی عسکری دولت اسلامی در تحت ریاست علی ابن ابوطالب (ع) یک جلسه فوق العاده تشکیل داده و راجع به کلیه وضعیت جبهه شرق مذاکراتی بعمل آوردند و قرار بر این شد که سردار نمان ابن مقرن مزنی کافی السابق در فرماندهی جبهه شرق ابقاء و برانتب ارشدیت؛ هیئت مشاوره حربی او اگر فرمانده مذکور شهید و یا مجروح گردد بجانشینی آن برقرار گردند و کلیه قوای اعزامی در تحت عنوان جبهه شرق جبهه واحدی تشکیل و مجموع قوا را نیز بر پنج قشون تقسیم کرده با قشون اول بسرداری علاء قبلا در بندر (منشور) اجتماع و موقع شروع عملیات بطرف منطقه فارس تعرض نمایند.

قشون دوم در (شوشتر) تمرکز یافته بعد بسوی محال بختیاری و اصفهان تعرض کرده از الحاق قشون جدید ایرانیان آن سامان به اردوی بزرگ ایران جلوگیری نماید. قشون سوم در دیز فول استقرار یافته برای تسهیل حرکت قوای مرکزی از جنوب بشمال حمله بیاورد. قشون چهارم که از همه قویتر است از راه مستقیم حلوان در صورتیکه سوار نظام از جناح راست آن مأمور احاطه شده باشد، بطرف گردنه باطاق تعرض نماید و قشون پنجم هم بجبهه کردستان تعرض نموده جناح راست جبهه سوق الجیش ایران را تهدید نماید.

راجع به وضعیت جبهه شمال که در مقابل قشون روم بود، دستوراتی بفرمانده آن جبهه صادر گشت و نیز مأمور مخصوص سیاسی هم بنزد امپراطور روم شرقی اعزام شد که راجع بجبهه شمال مذاکره نماید. چون رئیس دولت عرب عمر ابن خطاب آرزو داشت خود شخصاً بطرف بین النهرین حرکت کند و در میان بصره و کوفه قرار گرفته جبهه شرق را اداره نماید، ولی شورای حرب به این تصمیم مانع شده حرکت او را به آن سامان برای دولت عرب مضر دانست. رئیس دولت عرب هم قرار و تصمیمات اخیر شورای حرب را قبول و آن را از اول سال ۲۱ ه. بموقع اجرا گذارد.

## شروع شدن تعرض بزرگ

نعمان ابن مقرن مزنی پس از ابلاغ فرمان حکومت مرکزی قرارگاه کل را از مدائن به حلوان انتقال داد. ابن سردار کر چه بنیه عربستان و جلگه بین النهرین کوهستانی و از حیث آب و هوا نیز معتدل و زمستان ها بالنسبه سرد بود بنا بر این در چنین صحنه جنگ قشون عرب میبایستی با عوارض زمین و با تغییرات هوا نیز بچگونگی.

روز - ۷ - ماه صفر - ۲۱ هـ : باستئناء قشون چهارم هر چهار قشون عرب مطابق دستورالعمل اولیه ب حرکت در آمدند.

قشون اول بدون خاصه بطرف منطقه فارس پیش میرفت. پنج روز بعد از حرکت هنوز بیست فرسخ راه نه پیموده و کاملاً به اراضی کوهستانی نرسیده بودند که نان کمیاب شد. دو آب آنها چنان بر خاک هلاک میافتادند که اعراب میترسیدند مجبوراً پیاده بروند. در راه شمالی نیز قشون دوم بدون مانع به قشلاق بختیاری قدم گذاشت.

قشون سوم نیز از انتهای شمالی جلگه خوزستان بالارفته به اراضی کوهستان گر قدم نهاد و در کوه آب کرم با قشون جنوبی ایرانیان تماس حاصل نموده داخل نبرد شد. دهقانان بدست خود محصولات را در خاک نهفته یا همراه برده و دها را خراب کرده معبر قشون جنوبی عرب را به صحرائی لم یزرع مبدل میکردند. این قشون در این اراضی کوهستان با تلفات زیاد خیلی آهسته پیشروی میکرد. چون اسلحه ناریه هنوز ایجاد نشده بود لهذا مدافعه اهالی محل درسر کوهها و معابر آن نسبت بقشون عرب چندان مؤثر واقع نمیکردید.

قشون چهارم هنوز شروع بتعرض نکرده در قریه (سریل) مشغول تهیه وسایل تعرض و حرکت بود و مطابق حکم واسله میبایستی روز بانزدهم ماه شروع بتعرض نماید. اما قشون پنجم که در سمت شمال در انتهای جناح چپ جبهه سوق الجیش عرب استقرار داشت، صبح روز هفتم ماه بطرف مشرق درخط [نینوا - کلغینر - بنجوبین - سندیج] شروع بتعرض نمود. پیشروی این قشون چندان به اشکال برنخورد، جالبینوس فرساده قشون شمالی ایران همیشه به جنگ کربز عادت داشت. این دفعه هم همینکه قشون عرب از معبر دیاله در شمال شرقی کلغینر عبور نمود، مشار الیه بده خود حکم عقب نشینی را داد و تا کوه دانه غربی سندیج که موسوم به کوه دانه اهمیت بیشتری داشت. از خلفت بشر این راه شاه راه عمومی بود.

نعمان ابن مقرن مزنی پس از ابلاغ فرمان حکومت مرکزی قرارگاه کل را از مدائن به حلوان انتقال داد. ابن سردار کر چه بنیه عربستان و جلگه بین النهرین کوهستانی و از حیث آب و هوا نیز معتدل و زمستان ها بالنسبه سرد بود بنا بر این در چنین صحنه جنگ قشون عرب میبایستی با عوارض زمین و با تغییرات هوا نیز بچگونگی.

روز - ۷ - ماه صفر - ۲۱ هـ : باستئناء قشون چهارم هر چهار قشون عرب مطابق دستورالعمل اولیه ب حرکت در آمدند.

قشون اول بدون خاصه بطرف منطقه فارس پیش میرفت. پنج روز بعد از حرکت هنوز بیست فرسخ راه نه پیموده و کاملاً به اراضی کوهستانی نرسیده بودند که نان کمیاب شد. دو آب آنها چنان بر خاک هلاک میافتادند که اعراب میترسیدند مجبوراً پیاده بروند. در راه شمالی نیز قشون دوم بدون مانع به قشلاق بختیاری قدم گذاشت.

قشون سوم نیز از انتهای شمالی جلگه خوزستان بالارفته به اراضی کوهستان گر قدم نهاد و در کوه آب کرم با قشون جنوبی ایرانیان تماس حاصل نموده داخل نبرد شد. دهقانان بدست خود محصولات را در خاک نهفته یا همراه برده و دها را خراب کرده معبر قشون جنوبی عرب را به صحرائی لم یزرع مبدل میکردند. این قشون در این اراضی کوهستان با تلفات زیاد خیلی آهسته پیشروی میکرد. چون اسلحه ناریه هنوز ایجاد نشده بود لهذا مدافعه اهالی محل درسر کوهها و معابر آن نسبت بقشون عرب چندان مؤثر واقع نمیکردید.

قشون چهارم هنوز شروع بتعرض نکرده در قریه (سریل) مشغول تهیه وسایل تعرض و حرکت بود و مطابق حکم واسله میبایستی روز بانزدهم ماه شروع بتعرض نماید. اما قشون پنجم که در سمت شمال در انتهای جناح چپ جبهه سوق الجیش عرب استقرار داشت، صبح روز هفتم ماه بطرف مشرق درخط [نینوا - کلغینر - بنجوبین - سندیج] شروع بتعرض نمود. پیشروی این قشون چندان به اشکال برنخورد، جالبینوس فرساده قشون شمالی ایران همیشه به جنگ کربز عادت داشت. این دفعه هم همینکه قشون عرب از معبر دیاله در شمال شرقی کلغینر عبور نمود، مشار الیه بده خود حکم عقب نشینی را داد و تا کوه دانه غربی سندیج که موسوم به کوه دانه

داهو، بود رجعت کرد و قشون پنجم عرب او را مورد تعقیب قرار داد.

تا روز چهاردهم ماه حرکت پیشروی هر چهار قشون با کمال موفقیت روبه مرکز فلات ایران انجام گرفت ولی چون قوای عمده و هدف اصلی ایرانیان در خط کردند و نهاوند بود. لهذا بار سنگین جنگ بگردن قشون چهارم عرب افتاد و او نیز روز پانزدهم شروع به تعرض بزرگ نمود.

روز ۱۵ - ماه محرم سال - ۲۱ هـ؛ بالاخره تعرض قشون چهارم عرب بایک قدرت و شدتی که تا آن روز نظیر آن در محاربات تدافعی کمتر دیده و شنیده شده بود، شروع گشت ایرانیان مقیم جیبه (باطاق) مصمم شدند، بهر قیمتی باشد کرده مذکور را حفظ نمایند، زیرا این تنگه طبیعی نه فقط سد راه پایتخت است که باید راه تهاجم ستم غربی عرب را مسدود سازد بلکه بمنزله دروازه واقعی فلات مرکزی ایران است. آن روز سیل تهاجمات قشون چهارم عرب در توی دره معبر باطاق بدو مواضع ایرانیان را مستغرق خطر نمود، ولی بعد از ظهر یکم قشون امدادی ایرانیان جاهای خالی صحنه جنگ را حتی المقدور پر کرده، بزودی در مکان های اولیه خود آراشی کرده در مقابل فشار های سخت اعراب که در تمام تقاطع معبر مداومت داشت بایستادگی نمودند. آن روز نایب نبرد طرفین، چه از طرف رؤسا و چه از طرف افراد نظامی با نهایت شجاعت بعمل آمد. شب باز اعراب چندین مرتبه شیبخون زدند. ولی موفق نشدند.

روز بعد در (۱۶ - ماه محرم سال ۲۱ هـ) قوای عرب مطابق نقشه فرستاده کل قوای اعزامی عرب (که قرارگاهش در نزد قرارگاه فرمانده قشون چهارم بود) پیاده های قشون چهارم مجدداً بجبهه، فرزانه، شروع بتعرض مینمایند و از طرف دیگر سواران این قشون هم از سمت جنوب باطاق از راه [حلوان - جوکار - کرند] برای تهدید و احاطه موقعیت قشون ایران ب حرکت درآمدند.

بر طبق تصمیم فرمانده مزبور پیاده های قشون چهارم عرب با کمال شدت بموضع های ایرانیان حمله آوردند و امیدوار بودند که امروز در سر راه خود بهیچ مانعی برخوردند به آسانی معبر (باطاق) را خواهند گذرود. چه از احاطه سواران امید بزرگی داشتند. اما برخلاف تصورات جنگجویان عرب همه جا در سر راه خود به نظامیان ایرانی برخوردند که با قیافه مهیب از بالای شکافهای سنگلاخهای کوهستان باطاق سر بیدار آمده و از تمام نقاط آنگاه

خود مردانه و بی پروا مدافعه میکردند. افواج، فتاح، چندین مرتبه بمواضع ایرانیان هجوم کرد ولی در حین حمله نیزه ای به قلب، فتاح، اصابت نموده بلا درنگ بزمین غلطید بدون اینکه کلمه شهادت را وارد زبان آورد. عبدالخالق افواج او را گرفته بحمله اولیه مداومت داد در لیرد گاه باره های آهن، سنگ، نیزه، کورشت و استخوان روی هم ریخته تلالی ایجاد کرده بودند که خود آنها مواتم دیگری را تشکیل میدادند.

تعرض حمله، هجوم و ضربات آنروز هم ناظر ادامه داشت ولی وضعیت محاربه باطاق بعد از ظهر دگرگون گشت. چه کلیه سواران قشون چهارم عرب پس از طی سه فرسخ راه از جنوب جیبه ایرانیان دور زده خود را به مخرج شرقی تنگه یعنی به پشت سزمدافین ایرانی رسانده شروع بتعرض نمودند. همین که سواران عرب از پشت سر نمایان شدند، ایرانیان فوراً بهر دو سمت جیبه تشکیل داده مدتی جنگیدند و بعد از دادن تلفات زیاد بطرف کوه های دالاهو عقب نشستند؛ یعنی بجای اینکه به سمت مشرق رجعت نمایند، مجبوراً بطرف شمال نوبی کوهها رفتند و معبر تماماً بدست قشون چهارم عرب افتاد.

در خلال این اوقات قشون های عمده ایرانیان بسوی نهاوند در حال عقب نشستن بودند قوای احتیاط هم در نهاوند مشغول تحکیمات بود.

تا اواخر نیمه دوم ماه محرم قشون های پنجم و چهارم و سوم عرب بتعرضات خود ادامه داده در اوایل ماه صفر بجلگه، جاما سب، رسیدند و قشونهای دوم و اول هم بطرف مشرق مشغول پیشروی بودند.

## ۲- آخرین نبرد و آخرین دفاع

قتوحات و عملیات نظامی که مجموع آنرا، نبرد نهاوند، میگویند، یک ماه دوام یافت از اوایل ماه صفر ۲۱ هـ الی آخر آن ماه نبرد در ابتدای جلگه، جاما سب، یعنی از مغرب کرمانشاه شروع و در منتهی الیه شرق (نهاوند) یعنی تا آورده ملایر ختم شد.

این جدال آخرین محاربه و این دفاع آخرین مدافعه دولت شاهنشاهی ایران بود و پس

چنانچه در عملیات جنگی مقدماتی پنج قشون عظیم عرب مذکور افتاد؛ بعد از يك ماه تعرض و تعقیب بالاخره قشون های پنجم، چهارم، سوم عرب از کوههای لرستان، کرمانشاهان، کردستان سر در آورده در اول ماه صفر وارد جلگه جاماسب (جلگه قره صو حالیه) میکردند و قشون های دوم و سوم که در مقابل آنها قشون مختصر ایران بتدریج عقب نشینی میکردند، آنها نیز از کوههای که کیلویه زده الان، بینالوت گذشته داخل فلات مرکزی میشوند.

بالاخره در نهم ماه صفر ۲۱ هـ. سه قشون عرب بقریه (دکان) (۱۱) رسیده و پس از یکم هفته استراحت خود را برای تعرض به نهاوند حاضر و مهیا میسازند. در خلال این اوقات قشون مرکزی ایران در تحت فرماندهی «فرزان» در فاصله با صد قدم از نهاوند، در جنوب غربی و شمالی آن قبه صف آرائی نموده به عده (۶۵/۰۰۰) نفر بود و چهل ستون منجینق و سه هزار مشعل داشت و میدان نبرد را با ساختن سنگر و خندق مستحکم گردانید، در مقابل برج ساسانی سه دیوار از خاک و سنگ و آجر بر افراشت و در برابر قلب سیاه بنای مهمی که عبارت از خندقی عمیق و سنگری عظیم باشد ساخت. در این سنگر چهل ستون منجینق بر قوه ای بود که اعراب آنرا (حصار الکبیر) نام نهادند.

در این مواقع مستحکم کلیه قشون ایران تمرکز داده شد قسریان در پشت سنگر بزرگ و قرار گاه سلطنتی در روی تپه شرقی استقرار داشت. و عده ای سوار برای محافظت راههای شرقی که ارتباط محل مستحکم با مراکز ایران بود، گذارده شد.

روز - ۲۴ ماه صفر - ۲۱ هـ؛ قشونهای این دولت بهم رسیدند و روزیست چهارم محاربه نشدند طرفین به آرایش لبر و اکتشافات میدان محاربه مشغول بودند.

روز - ۲۵ ماه صفر - ۲۱ هـ؛ نعمان ابن مقرن مزی «به جبهه «فرزان» حمله برد. فرمانده قشونهای عرب تقریباً دارای شصت هزار نفر سپاهی بود. صبح زود روز یکشنبه محاربه شروع شد، کلیه پیاده نظام عرب بطرف استحکامات ایرانیان تعرض نموده و سواران از جناحین

[۱۲] راهیکه رو بجنوب شرقی نهاوند و اسنهان میرفت از همین قره دکان چنابیشد. «از برتولند»

روز - ۲۵ ماه صفر - ۲۱ هـ؛ سپیده دم پس از نماز صبح قشون عرب مجدداً بجبهه ایرانیان هجوم کردند. در این تهاجم یکی از استحکامات مرکزی ایرانیان را بتصرف آوردند، در آنجا جنگی خونین رخ داد، اطراف خندق و میان سنگر درزبر نلی عظیم از اموات و اجساد نیمه جان پوشیده شده بود، طولی نکشید تپه دوم در پهلوی چپ استحکامات مرکزی بدست اعراب افتاد ولی افواجی که به استحکامات متصرفی داخل شدند، بسیار ضعیف بوده و از فرمانده جبهه تقویت خودشانرا خواستار شدند.

نعمان علی رغم اصرار و ابرام افواج مرکزی از روانه کردن قشون احتیاط خود داری کرد چه از دفاع جدی و استقامت محکم ایرانیان متعجب بود و میترسید که فردا باز بجزنگ بیایند و قوه احتیاطی را برای آن جنگ لازم داشت، گذشته از این وضعیت افواج مقیم جناحین جبهه هم احتیاج به تقویت داشتند. هر نقطه از جبهه در شروع محاربه تقویت خودشانرا میخواستند معلوم نبود کدام نقطه بیشتر احتیاج به تقویت فوری داشت، لهذا نعمان در تقویت هیچ یکی از قسمتها را از برای محاربه امروزه لازم نمیدانست و امتداد نبردرا تا چند روز دیگر پیشرینی میکرد، ایرانیان با کمال خون سردی و بدون تلاش موقعیت خودشانرا حفظ و از فرصتهای نبرد آبی غافل نبودند.

نبرد با این وضعیت در هم و بر هم، و تصرف و تخلیه مواقع مختلفه جبهه ناظر ادا شده داشت و بعد از ظهر، فقط سواران طرفین به ناخث و نازهای مومعی اشتغال داشتند بالاخره آفتاب امروز هم غروب کرد، غالب و مغلوب باز معلوم نشد. شب بیست و ششم ماه نیز بدون حادثه گذشت. در آنشب قرار گاه «نعمان» را يك سکوت عمیق استیلائی کرده فرماندهان و سرمازان در فکر بی بابان غوطه ور بودند البته فتح و فیروزی در میدان محاربه (نهاوند) اعراب بدو به مراتب بزرگتر از فتوحات قدیم خواهد بود. وضع و حالت ذهنی نعمان بدینگونه بود. در همان حال که بدینگونه به تخیل و تفکر مشغول بود. در حالتیکه از محاربه روز خسته، فرو مانده، ولی مصمم ممهذاً مردد؛ و در بهمرقته در مقابل کاری که میخواست قدم در آن گذارد مرتعش و لرزان بود.

روز ۲۶ ماه صفر - ۲۱؛ صبح زود نemat در آن واحد از دو خدعه احاطه ای استفاده نمود؛ باین طریق که سه هزار سواره بهمان قدر هم پیاده نظام منتخب در ظلمت شب به پشت سر جناحین ایرانیان فرستاده در آنجا (عقب یرنگاهای مسیر - سیلابی دره کوچکی) خود را مخفی ساختند تا زمانی که قسمت عمده قشونهای عرب بمرکز و جناحین جبهه ایرانیان هجوم نمود؛ قشونهای اولی از کین در آمده مبادرت بحمله نموده. محاربه تا نیمه زوال دوام داشت. اعراب سعی بی فایده کردند که به پای برج عظیم مرکزی برسند؛ با از خطوط مقدم ایرانیان تجاوز کردند. بالاخره مقارن ظهر قشونهای عرب بتدریج عقب نشست و در محل اردوگاه اولیه جبهه مریم مستطیل دایر نمودند.

در شب بیست و هفتم ماه دلاور. ان طرفین شهادتی بخرج داده شیخونی بهمزدند. این زد و خورد آن تا صبح ادامه داشت.

شهادت در قبال مرگ آنها همین نیست که نظامی در موقع نزدیک شدن خطر مرگ خود را عقب نکشد بلکه وظیفه سرباز آنستکه بدون ترس و وحشت بامرک مواجه گردد. شکل و جریان نبرد هر طوری باشد، نباید اعتدال را از دست داد.

اغلب زمانی که اجل فرامیرسد؛ طریق رجعت باقی نیست؛ در این مواقع حس شهادت سرباز را وادار کند که با صبر و متانت ملی انتظار آن را بکشد و با پیشانی کشاده؛ با اراده محکم؛ خیال اطمینان بخش آماده پذیرائی مرگ بر افتخاری گردد.

شب مذکور دسته ای از مجاهدین عرب بطریق اکتشاف پیش رفتند؛ مدتی در بیت جبهه متخاصمین سرگردان بودند و بالاخره جائی رسیدند که تا حصار برج عظیم چیزی باقی نبود. سر دست مجاهدین خواست شهادتی بخرج داده با عده مختصر خود به آن نقطه حمله کند؛ همین طور هم شد. دسته بیست نفری به پای حصار عظیم شیخون زدند و مستحفظین سر راه را معدوم کرده باز پیش رفتند ولی قدری بعد بعد زیاد تر خصم مصادف شده بکلی معدوم شدند. فقط بکنفر از آنها نیمه جان ماند و ایرانیان او را بعنوان بلد برداشته بطرف اردوگاه عرب رفته آنها نیز بجناح جنوبی اردوگاه عرب شیخون زدند که موجب اغتشاش اردوی اعراب گردید. ولی قنقاع این عمرو فوراً با عده مختصر داخل معرکه شده دسته فدائیان ایران را محاصره و اسیر نمود.

موقع شفق ایرانیان مجدداً بایک دسته مخصوص شیخون زدند ولی نتیجه عمده ای نگرفتند.

روز ۲۷ - ماه صفر - ۲۱ ه؛ قشون عرب محاربه نکرد. بگمان این که ایرانیان از نبرد دیر روز مغرور شده و شاید خود آنها تعرض کنند ولی برخلاف این تصور ایرانیها موقعیت خودشان را تغییر نداده باز در سنگرهای خود ماندند. اما نمان خیلی میل داشت که ایرانیان سنگرهای خود را ترک گفته به زمین هموار بیایند و از خندقها و سنگرهای عظیم خود استفاده ننمایند. شب بیست و هشتم ماه بدون حادثه سپری شد.

روز ۲۸ - ماه صفر - ۲۱ ه؛ اعراب بعد از نایز صبح مجدداً شروع بهتاجم نمودند. نمان ده فوج بیباک نظام را با کک سوار نظام بر اثر مساعد بودن زمین و استحکامات جناح راست با روش صحیحی به جلو راند. افواج مذکور همگینه به تیر رس کمانداران ایران رسیدند آغاز هجوم نموده در جاو و قوی خندقهای آنست مقاله خریدنی در گرفت. در خلال این احوال فرزندان با دو فوج به کک جناح مذکور رسیده نه تنها حملات اعراب را دفع نمود؛ بلکه نصف آنها را بجاک هلاک ریخت. در مرکز جبهه نیز بفاصله کمی افواج رشید ایران اعراب را شکست داده پراکنده نمودند. لیکن در جناح چپ جبهه؛ سواران عرب بر ایرانیان بر تری جسته قسمتهای ایلی را مغلوب و چند فوج را نابود ساختند. دفاع فوج کودرزی جناح مذکور را نیز از خطر احاطه نجات داده در نیمه وقت زوال نبرد با عدم موفقیت اعراب خاتمه یافت.

شب بیست و نهم ماه با آرامش گذشت.

روز ۲۹ ماه صفر - ۲۱ ه؛ نمان تصمیم گرفت موقه از حسالت تعرض دست بکشد و اردوگاه خود را مستحکم نماید و در نزدیکیهای حصارهای ایرانیان هم تپه مصنوعی چندی بر پا نماید و برای این منظور امر داد عده زیادی درخت از نواحی مجاور بریده همه را با شاخه و برگ در میدان رسیعی که تا سنگرهای جبهه نپاوند یک تیر انداز فاصله داشت و زوبین ایرانیان بد آنجا نرسید رو بهم افکندند و بدمقدار کثیری خاک و سنگ بر روی آن ریخته و ضمناً برای آنکه هر چه به ارتفاع تپه افزوده میشود از قوت و استحکام آن کسر نکرد؛ الوارهای بزرگ ما بین طبقات خاک و سنگ قرار دادند. عده دیگری هم باستحکام اردوگاه اشتغال داشتند تا نزدیکیهای ظهر قسمت زیاد قشونهای عرب باین کار مشغول بودند؛ اتفاقاً فرمانده قشون ایرانیان

«فرزان» از تبت و مقصود اعراب آگاهی یافته و برای جلوگیری از عملیات آنها يك تپ سوار نظام را که به محافظت راه عقب مشغول بودند، مأمور ساخت که به اردو گاه اعراب حمله برد و اسباب زحمت کارگران ایشان را فراهم سازد.

موقع زوال این تپ با صفوف جمع حرکت درآمد و طولی نکشید که به عمل عملیات اعراب رسیده بفته بر سر آنها ریختند و جمع کثیری از ایشان را بقتل رسانیدند و بعد باز شجاعت و رشادت خرج داده بدون معاونت پیاده نظام به اصل اردو گاه بزرگ اعراب حمله آورد و ولی با سواران عرب مقابل شده مجبوراً رجعت نمود. از اینموقع به بعد اعراب مراقب عملیات خود شده و دیگر کسی را مجال آن نماند که به مقابله ایشان برود. ولی ایرانیان بوسیله کمان و فلاخن بر قوه محل عملیات اعراب را هدف خود ساخته و حتی المقدور مانع کار آنها گردیدند.

شب سی ام ماه زد و خورد مختصری به عمل آمد در این شب شوری عالی حرب عرب مشغول طرح عملیات جنگی روز بعد بودند.

روز ۳۰ - ماه صفر - ۲۱ هـ: طرفین در جبهات خود آرام بودند. فرمانده کل قوای عرب رسولی موسوم به «مغیره ابن شعبه» به نزد فرزان فرمانده قوای ایران فرستاده ترك جنگ و پذیرفتن صلح را پیشنهاد کرد؛ شاید به این بهانه چند هفته فرصت پیدا کرده کاملاً مهیا گردند و با ایرانیان بکمان ضعف اعراب شاید حالت تعرضی اتحاد نمایند و بدین وسیله از سنگرها بیرون بیایند.

فرمانده قوای عرب در حقیقت طالب صلح بود ولی نمیخواست از فتوحات اولیه اش چیزها ترك کند. لهذا خواست از سیاست جنگ استفاده نماید.

رسول عرب روز سه شنبه اول ماه صبح زود از جبهه گذشته بنزد فرزان آمد. آن روز در قرارگاه فرمانده جبهه متوقف ماند تا بعد از ظهر که اجازه یافت با همراهمان در خیمه سلطنتی حاضر شود.

بزد کرد سوم با ابهت و جلال بسیار و با حضور جله بزرگان از سرداران و دبیران هفتگانه به رسول اعراب بار داد.

نمایندگان عرب همگی بلند قامت بودند و جامعه آنها عبارت بود از يك پیراهن بلند و سر پوشی از عگل ولی اسلحه نداشتند زیرا شمشیرهای آنها را در جبهه گرفته بودند. پادشاه

از آنها بزمید؛ برای چه اینجا آمده اید؟! «مغیره ابن شعبه» جواب داد: «خداوند ما را آورده و مأمور فرموده است که بندگانش را از فشار و تنگی رها کنید. به نعمت برسائیم و از ظلم و جور سایر ادیان به عدل و داد اسلام هدایت کنیم حال هر کس اسلامیت را قبول نمود ما برادر جنی او هستیم و از سر مملکتش بر میگردیم و هر کس نپذیرفت با او می جنگیم یا فاتح میشویم و یا کشته شده به بهشت میرویم...»

پادشاه فرمود: «عدالت آن است که هیچ کس به ملك دیگری تجاوز نکند. شما مدت ده سال است که با ما جنگیدید و بجز مردی و سردانگی چیزی دیگر از ما ندیدید. در صورتیکه خاک ایران را تخلیه نمائید و خط دجله را حدود مابین دولتین قرار دهید برای صلح حاضر هستیم و الا مصالحه غیر ممکن است.» ناپاینده عرب با عدم موفقیت به قرارگاه عودت نمود. شب اول ماه ربیع الاول به آرامی گذشت.

روز اول ماه ربیع الاول ۲۱ هـ: نعمان ابن مقرن مزنی با اینکه در حمله اخیر خسود بمقصود نرسیده بود بفتح قطعی خویش اطمینان داشت.

شب آخر ماه صفر جلسه ای که از مستشاران و باوران حرب تشکیل شده بود، سردار اَسدی و سردار مغیری در ضمن بیان عقاید و تشریح نقشه های جنگی خود شان اظهار کردند که «الحرب خدعة» بواسطه مهیا بودن قشون ایران و موقعیت آنها در استحکامات متین نمانند؛ باید موقتاً حالت تعرضی را ترك گفته برای اینکه ایرانیان را از محل های مستحکم دائمی خودشان بیرون آوریم، بایستی بوسیله عقب نشینی ساختگی آنها را با طرف خود جلب و بعد غفلة در زمین هموار و غیر مستحکم با تعرض رجعتی کار آنها را بکسر کنیم و الا اگر بنا شود باز هم در نقشه اولیه اسرار تمانیم عاقبت ما اضمحلال خواهد بود... ولی این تعرضی که من پیشنهاد میکنم؛ این تعرض بازگشت باید با سرعت انجام گیرد تا حریف را مجال استراحت و تجدید آرایش نبردی نماند. اینك برای این مقصود باید بمسافت نصف منزل یعنی تا بمحل (بینهما) رجعت کرد و دشمن را به يك وضعیت مناسبی ارجاع نموده بوسیله تعرض بازگشت او را محو و نابود ساخت...»

شورای حرب؛ پیشنهاد اَسدی را با اکثریت آراء قبول و از اول ماه ربیع الاول بموقع اجرا گذاشت. آنروز نعمان و سرداران او در سر ستوهای رجعتی عرب مشغول نطق و تعریف

و تعلیم نقشه آتیه بودند که افراد بواسطه ترک و تخلف موقعت، قوای روحیه را از دست ندهند. عقب نشینی با يك انتظامی تا به (بینهما) اجرا شد ولی ایرانیان آن روز آنها را تعاقب نکردند و عر مکان اولیه ماندند.

روز ۲ - ماه ربیع اول - ۲۱ هـ؛ نعمان صبح زود قوای خود را در کنار دره ای استقرار داده و وضعیت تدافعی بخود گرفت. در این بین سوار نظام عقیدار عرب پیشروی قوای ایران را و با طرف خودشان با کمال بشارت اطلاع داد. تا نیمه وقت ظهر اعراب آرایش تدافعی ظاهری و تعرض متقابل با طنی را اتخاذ نمودند.

تزدکیهای ظهر نعمان سوار اسب سفیدی شده در اردوگاه نطق بلیغی راجع به مقصود عقب نشینی و احوالات دشمن ایراد نموده و به سه فرماندهان جدید را نیز معرفی نمود. نعیم ابن مقرن مزنی، بفرماندهی خط مقدم، مجاشع ابن مسعودی، به فرماندهی عده های جناح چپ و سوید ابن مقرن مزنی، راهم بفرمانده عده های جناح راست چپه و حذیفه ابن الیمان، را هم بفرماندهی خط دوم چپه معرفی کرد و به آنها دستور داد که تا حکم ثانوی (که بوسیله چرخابیدن شمشیر بطور رمز اعلان خواهد شد) در مقابل تعرض ایرانیان دفاع نمایند و در ضمن امر داد کلیه مجروحین سخت و مرضی را بطرف کرمانشاه حرکت دهند که بدین وسیله اشتباه ایرانیان را راجع به ادامه رجعت، قطعی نمایند. سه ریح روز با اتخاذ ترتیبات دفاعیه گذشت. تصادم اراده ها و آرزوهای علمی متعدد در میدان نبرد (بینهما) میرفت که به منتها درجه شدت برسد. چه اعراب خود را کاملاً مهیا ساخته برای انجام هر دو شق عملیات مترصد، و ایرانیان به امید فتح کامل جداً لشکر های خودشان را آماده بتعرض کرده بودند.

کمی از سه ریح روز میکذشت که ستونهای عظیم ایرانیان بمقابل چپه اعراب رسیده و بدون توقف و استراحت شروع بتعرض نمودند.

قوای عرب که قبلاً خود آرائی کرده بود، در مقابل تهاجمات شدید ایرانیان که لاینقطع تجدید و تقویت میشد، بیداری نموده و آباسی از عصر نبرد با کمال شدت دوام داشت ولی پاسی نگذشت که صفوف جنگی ایرانیان عقب رفته در سه هزار قدمی چپه اعراب اردوگاه مریعی تشکیل داده و شب را در آنجا بسر بردند.

روز ۳ - ماه ربیع الاول - ۲۱ هـ؛ صبح زود فرزنان، بنحیمه بزدگرد رفته آخرین قشه سودمند خود را تقدیم نمود. فرزنان خیال داشت محاربه را تأخیر اندازد و بترتیب منظمی به خطوط دفاعیه نهایند برگردد. ولی شاهنشاه عظیم پیشهاد او را قبول نفرموده، حکم تعرض را نکسار کرد، لهذا قشون های ایران مجدداً در نیمه اول زوال چپه موقت عرب تعرض کردند.

دلادران ایرانی کرزها و شمشیر های خود را دور سر چرخ داده از صف خارج و رو به مواضع قشون های عرب پیش میرفتند. در این اثنا در برابر سروردهای ایرانیان از چپه اعراب صدای تکبیر بر خاست آنی نگذشت طرفین بهمديگر چسبیده گيرو داری برپا شد که از هر مقاتله و از هر نبرد خونینی مدهش تر بود.

در نتیجه این تعرض قریب یازده فوج ایرانی از بین رفت و نبرد بدون اینکه خیلی طول بکشد، با تخلیه مواضع از طرف ایرانیان خاتمه یافت و اعراب باز در جای خودشان ماندند.

عصر همین روز پس از آنکه طرفین زخم داران و کشتگان خود را از میدان مقاتله بیرون بردند، محاربه مجدداً آغاز شد - از حیث برستاری مجروحین اعراب وضعیتهایان بهتر از ایرانیان بود زیرا! نسوان زیادی در پشت اردو مسأور این کار بودند، نبرد باز با تهاجم ایرانیان شعله ور گردید، در این بین قریب پنج فوج هم از راه (ملایر) سر رسید و وضعیت محاربه رنگ و نوائی تازه گرفت، حملات ایرانیان برای اخذ نتیجه بمراتب بیشتر شد. مقاتله وضعیت هولناکی بخود گرفت، در میدان مبارزه، سر های دلبران مثل گاو له توب نمیرید، بالاخره شب فرارسید طرفین من غیر اختیاسار دست از جدال کشیده در اردوگاههای خود قرار گرفتند. مسلمان شب را با ناله مجروحین و تضرع مضروبین و قرائت قرآن و دعا و نیای اصحاب غزا گذراندند. ایرانیان نیز این شب تاریخی را با راحتی و جدان بسر بردند.

شب چهارم ماه بدون حادثه گذشت.

روز ۴ - ماه ربیع الاول - ۲۱ هـ؛ که روز سوم محاربه «بینهما» و تسمه نبرد نهارتند باشد، مقارن صبح هیچ طرفی بشروع نبرد مبادرت نوزید. با وجود اینکه آفتاب کم حرارت فصل بائیز اردوگاه طرفین را در زیر پرتوفاشان خود فرا گرفت، باز آثار سرما درست مسلمان محسوس بود، هوا صاف بود و چیزی نگذشت جلگه بر عوارض نهارتند و بنسهمادر زبر شعاع آفتاب

قرار گرفته برای يك روز سیاه و پر غم و اندوه گرم میشد.

رفته رفته شماع خورشید بقدره و نیزه بالا آمد، شیورهای دو اردوی متخاصم از هر طرف طنزین اندازولی هیچ علامتی که آثار شروع و یا خیال مجاربه باشد از هیچ طرفی محسوس نبود چه هر دو طرف کاملاً خسته و بیتاب و توان بودند، يك خسی روز بدین متوال گذشت.

شورای حرب ایرانیان که در طول شب منعقد بود در فکر ایجاد يك نقشه مجهول غرق تفکر بودند... ولی مشاورین و باوران نعمان در انتظار انجام تصمیم شب قبل بسر میبردند.

يك ربع روز نیز در ایام گذشته داخل شد؛ هنوز از مجاربه آری نمایان نبود.

قتولهای عرب انتظار وقت ظهر را داشتند، افراد دسته بدسته بکنار نهر (جاماسب) رفته وضو ساختند. در این موقع برای اینکه ایرانیان را کاملاً به اشتباه اندازند، يك قسمت نقلیه و با بسمت مغرب راه انداختند، کند های نقلیه که خالی از بار بود بطرف کرمانشاهاب روانه شدند، با آنها حکم شده بود تا غروب حرکت نموده در منزل اول منتظر حکم نابوی شوند. حقیقه این حرکت رجعتی سران سیاه ایران را به اشتباه انداخته در ختم شورا قرار این شد که امروز بعد از غروب با تمام قوا به اردو گاه اعراب شیخون بزنند.

بالاخره وقت زوال بسر رسید، بانگ مؤذنین؛ اردو گاه عرب را غریق نشاط نموده يك هیجان پر از مسرتی در بین مجاربین ایجاد کرد. پیش نمازان آخرین دعای فتح و ظفر را خواندند و طولی نکشید لواء محمدی در جوار قرار گاه لعین به اهتزاز آمد. حالا دیگر تمام نظر ها به آن سمت معطوف گشته استحضار عمومی را آشکار میساخت. لحظه ای بعد لواء سبز پیغمبری باز عرض اندام نمود، در این نوبت فریاد هلهله از اردو گاه عرب بلند شد، صفوف جنگی عرب به وضعیت حربی در آمد، حرکات افواج مقصود خود را آشکار ساخت و ایرانیان از آماده شدن افواج خیال آنها را حس کردند ولی دیگر وقت گذشته بود، جز اتخاذ وضعیت دفاعی برای آنها چاره دیگری نبود. در خلال این اوقات دفعه سوم لواء اسلامی بلند شده و سمت دشمن را ارائه میداد. لحظه بعد صفوف اعراب مطابق دستور عملهای قبل با تکبیر بر مهابت خود بطرف ایرانیان هجوم آور شدند.

نقشه عمومی نعمان این بود که میمنه سیاه خود را برسداری برادر خود بمقابله سواران

ایران گماشته و میسره را بفرماندهی سائب بیرابری افواج سلطنتی ایرانیان فرستاده خود او هم در قلب قشون قرار گرفته متناوباً بطرف خصم حمله ببرد.

صفوف جنگی عرب با کمال شوق و جسارت بیحد و حساب داخل صفوف دشمن ایرانیان شده جدال بر مهابتی را بکار انداختند که از تمام مجاربات خونین تر و برنده تر بود. نبرد در سمت جناحین بالنسبه آهسته تر ولی در مرکز سریعتر بود. افواج مرکزی عرب آنظوری که میبایستی وضعیت قابل استفاده را اتخاذ نمایند، میسرند. اما چون بارفاعات رسیدند جای تفرقه و توسعه نیافتند و بحال اجتماع ماندند و اغلب افراد هدف های نهایی را تشکیل دادند. شمشیر زن های ایرانی با کمال مهارت و دلوری حملات اعراب را دفع مینمودند، چنان از افراد عرب بروی هم ریخت که ناچار از حرکت باز ایستادند. در این اثنا نعمان مجبور شد شخصاً به خط مقدم مجاربه داخل شود.

نعمان با فوج غازیان داخل مهمترین نقطه خط جدال شد. این وضعیت نعمان را وادار کرد که قلب ایرانیان بتازد و قوای احتیاط را نیز بسمت خود بطلید.

در خلال این دقائق از میان صفوف جنگی اعراب مجدداً صدای مهبی بلند شد و این صوت مقدس از قراء قرآن بود که با آنک مهبی سوره جهاد را میخواندند. استماع این آنک مایه هیجان مجاهدین گردیده بسیاری را بگریه مسرت آمیز در آورده.

اما وضعیت ایرانیان پر شوق تر از اعراب بود چه آنها نیز در اطراف سرداران خود - روه خسروانی را میخواندند و این آواز ملی نیز حس فاحش نژادی و قومی را در ایرانیان بهیجان آورد، بنوعی که شمشیر ها بی اختیار از نیام بر آمده دلاوران فارس گرزهای محکم خود را دور سر چرخ داده از صف خارج شده بطرف اعراب می ناخندند.

در این اثنا، نعمان، فرمانده کل قوای عرب آخرین تهاجمات خود را بکار برد، معظم له شمشیر بیست بابا و روان خورد در مهلکترین نقطه جبهه رسیده با فشارهای سخت و مصرا نه خود را رخنه ای در جبهه مرکز ایرانیان احداث نمود ولی جسد خون آلود او اولین سد رخنه را تشکیل داد چه معظم له در يك آن با چهار ضرت محکم ایرانیان شهید شده در زیر سایه لواء محمدی جان خود را تسلیم کرد. فوراً جانشین نعمان مقام فرماندهی را اشغال نموده به سعی و اهتمام جدی تهاجمات اولیه را از خطرات نجات داد و آخرین سرباز خود را نیز داخل تبرد نموده صفوف متحدی داخل جبهه ایرانیان کرد و معاون خود را نیز بجناح چپ جبهه مأمور نمود.

«سائب» معاون فرمانده جدید قوای عرب «فوج محمدی» را با آخرین سرباز عرب داخل لبرد نموده بدینوسیله صفوف متعددی مجدداً وارد جبهه مرکزی ایرانیان کرد و پیمایی بکلیه افواج فرستاده شهامت و استقامت بی نظیر ایشانرا توصیف کرده و این را نیز علاوه نمود که: «قوای دشمن نزدیک است که مضمحل گردد و گوی سرافرازی و فیروزی بهره شما ها شود. میانه شما فتح و ظفر یکدم بیشتر نیست، سعی کنید تا اوامر خلیفه را بجای برسانید. جسارت، شجاعت، ایمان داشته باشید. پشت سر بهشت است. بدن متوال قوای طرفین باسی از ظهیر با کمال جدیت میکوشیدند، هر آنی هزاران جان تلف میکردند، اجساد مقتول و مجروحین میدان لبرد را پوشانده، گودالها را بر از خون کرده و انتظام محاربه را از کفها ربوده بود.

قنقاع که در این مصاف پنج اسب در زیر بایش بخاک هلاک افتاد اولاً سه هزار سوار نظام زره پوش و نیزه دار، سپس با تمام سیاه سوار نظام خود که در جناح راست جبهه اعراب بود؛ بروی جناح چپ ایرانیان ناخن برد، این امواج انسان مجیش آمده بانگبیر بلند در سمت مغرب جاده عمومی «نهایند» سفی، عرض دو هزار قدم را اشغال نموده حمله کسان راه نهایند را پیش گرفتند. قنقاع خیال داشت قبل از رسیدن قوای ایران به نهایند بروج و باروی آنجا را تصرف نموده نگذارد ایرانیان مجدداً به حمایت حملهای مستحکم اولیه خودبناه برند. در این بین مریدت سواران ایران از هر طرف آنرا احاطه کردند ولی قنقاع دیوار مریم را شکافته برای انجام مقصود خود بطرف نهایند پیش رفت.

این سردار ابدأ بقواعد سوق الجیشی رعایت نکرده مطابق وضعیت خصم ویشکل میدان لبرد رفتار نمود. او دیگر بهیچ اصول و قواعدی قائل نبود، نه از خط رجعت خود خائف بود و نه از جناحین ستون شک داشت، او آرزوی این را در مد نظر گرفت که بهر وسیله ممکن شد نهایند را ضبط و خط عقب نشینی ایرانیان را بتصرف در آورده. بنا براین ایشان بتاخت میرفت و ستون سوار نظام را نیز بهمراه خود میکشید.

پس از طی دو فرسخ راه به يك قفله ای رسید که بر از آذوقه و زره بود، او را تصاحب و افراد قفله را کاملاً بهلاکت رساندند، باز پیش رفتند و دری قبل از غروب آفتاب به حدود نهایند رسیده پس از زره و خورد مختصری با عده قلیل ایرانیان، شهر و بروج و باروی اطراف بتصرف در آمده قاضی و مؤذنین این تیب در بالای برج عظیم مرکزی که ده روز قبل شهدای

عرب در پای این حصار مدفون گشته بودند اذان محمدی را خواندند. قنقاع نهایند را تصرف نمود آ با اردو در «بینها» در چه وضعیتی ماند؟!...

در موقعی که تیب سوار نظام قنقاع از جناح چپ جبهه ایرانیان دوز زده بطرف راه نهایند شروع به پیشرفتن نمود؛ اردوی بزرگ عرب هم آخرین فشار خود را بکلیه نقاط جبهه ایرانیان متوجه نموده شروع به پیشرفت کرد. کفیل فرمانده قوای عرب «حذیفه» در عین لبرد میبایستی هم لشکر خود را اداره کند و هم وظائف فرماندهی کل را انجام دهد.

سائب مقارن عصر در سدد حله بزرگ بر آمد، لشکر خود را برای هجوم قطعی تقویت داد؛ کلبه قسمت ها از هر جانب بایستی بمدد این لشکر بروند.

طرفین نصف بیشتر قشونهای خود را در این معرکه از دست داده بودند. سیاه فرزنان که از خستگی چهار روزه تعرض بجان آمده و بعلاوه در این نصف روز کوشش و جهد فوق العاده در مقابل تهاجمات اعراب فرسوده شده و نصف بیشتر عده بخاک هلاک افتاده و يك قسمت بزرگ هم جراحاتی بر داشته بودند که از تاب مقاومت میکاست، با وجود این احوال اولاد آرین با کمال عزم و اراده میجنگیدند. تهاجم شدید عرب صفهای آنها را از هم جدا ساخته قسمتی در جلوی قوای در عقب بدون ترتیب و آرایش جنگی مشغول جدال بودند. کمی بعد لشکر «سائب» از قلب ایرانیان نیز تجاوز کرده دوز سطر نبرد گام عرض اندام نمود. دیگر آثار شکست قشون شاهنشاهی آشکار شد، انتظام لبرد بکلی از بین رفت؛ زمام اختیار از کفها ربوده شد.

در این موقع فرزنان با سوران مختصر سلطنتی بمخطرناکترین نقطه میدان لبرد رو آورده و طول نکشید که او نیز در آغوش خاک مدفون گشت.

خورشید، آخرین اشعه زرد رنگ خود را داشت از جلگه (جاماسب) میکشید، افق در سمت مشرق ناهان و هدفهای تک به تک در سمت نهایند پدیدار بودند. هزاران شهدای وطن بخاک و خون میلطپیدند.

سیل تهاجم عرب بالاخره آخرین سربازان قداکار ایران را محو و نابود ساخت. در انتهای افق تموح بیرق سلطنتی بزد کرد با يك مشت سوار مستحفظ بسختی تشخیص داده میشد حالا دیگر نه تنها راه نهایند بلکه دروازه های ایران برای قشون عرب گشاده شد.

اردوی یکصد هزار نفری ایران در این لبرد مضمحل و نابود گشته، دولت باستانی منقرض

و دین قدیم از بین رفت و عرب بر عجم مستولی شد.

یك فوج ایرانی در سر راه نهبوند مرعی تشکیل داده و در وسط فراریان و مجروحین بر جای باقی ماند.

این دلاوران ابدأ اعتنائی بتکلیف خصم نیکم کردند اما طولی نکشید آنها نیز از دم تیغ و سر نیزه گذشته و نابود شدند. هزاران سوار دیگر که در جناح راست جبهه قدیم باقی بود در سمت دره (بینهما) را گرفته و تنها با لشکر های عرب مقابله کردند. از هیچ تبر و شمشیر و تکبیر باقی نماند آنها از میدان نبرد بدر نرفتند در اطراف آنها از کشته مردان و اسبان تپه هایی تشکیل یافت. عاقبت این قهرمانان هم به شهبادی وطن ملاقی شدند.

خلاصه ابراتیان بفرمان سائب «تعاقب شد و شمشیر اعراب در آن مجروحین و معلولین افتاد. قحاح فرمان داد که تا بک نفر و یک اسب بر باقی است از کشتن فرو گذار نکنند. تا باسی از شب این قتال دوام یافت. شباه قمر هم به مهاجمین کمک میکرد. بالاخره ماه از افق غربی فرورفت ظلمت شب همه جا را فرا گرفت. و جدالی که تمام یازده سال امتداد میکرد با مغلوبیت ایرانیان خاتمه یافت.

کابوس جنگ بیرونی جلگه های بزرگوار ارض (نهبانند) بیخه کنان سکوت عمیقی همه جا را فرا گرفت. شهدای وطن به ارواح خود وداع کرده در قوره های اطراف ابدی مدفون گشتند و وطن بی سر باز پادشاه بی دلایر معابد بی زواری خلق بی سر و سامان ماند. دیوار های وطن در مقابل سیل عرب با خاک یکسان گشته آ بادبها طمه غارت فوئحین گردید.



مستولیت عربی بر ایران و عجم و دین قدیم از بین رفت و عرب بر عجم مستولی شد.

### فصل هشتم

## استیلاى عرب بر عجم

### ۱- تعرض بزرگ قشون عرب

( از اواسط سال ۳۱ هـ الی اواخر سال ۳۰ هـ )

کتر جنگی چنین نتایج مهمه داشت. بیک ضربت جنگی و دینی دولت باستانی ایران بجا افتاد و دیگره کن. راست نکرد. در تعقیب فتح الفتوح دولت عرب نخستین دولت آسیای غربی و افریقای شمالی و خطرناکانه قطعه اروپا

## تسخیر ایالات ایران

گشت. فتح الباب و محاربه قادسیه و قوای ایران را بریشان کرد. اما فتح الکبیر و محاربه جلولا و عظمت ایرانیان را از بین برد. لیکن فتح الفتوح که محاربه نهبانند. باشد دولت کهن سال باورن را منقرض ساخت.

بعد از محاربه نهبانند (۱۲ - ربیع الاول - ۳۱ هـ) بزد کرد سوم با یک عده مختصر پس از دو روز توقف در شهر (ملایر) تاج و تخت را ترك گفت. مقدمات انقراض معظم له و این بار اعراب کاملاً فراهم آوردند.

بعد از این فاجعه جگر خراشند مدافعه شهرها و قراعه بعهده ما کتین آنها محول شد. آنکاه دهقانان و ساکنین شهر و قصبه ها تیر ها و داسها و شمشیر های کهن خود را بر داشته دسته بدشته مستقیماً بجنگ می برداختند. فردای ختم نبرد نهبانند «حذیفه» کفیل فرمانده قوای عرب از گبه سواران سیاهپوش تشکیل و در تحت ریاست سردار قنقاع بطرف ملایر اعزام نمود.

بقیه قوای پیش از چهار روز استراحت بتراقیب تشکیلات جدید [ بواسطه تلفات زیاد قشون

[ ۱۳ ] ماخذ های این فصل: فتح البلدان - تاریخ الکملل - از پرویز ناچکنیز - وائسی - طبری -

سراج الذهب - تاریخ قرون وسطی - ایران باستانی ج ۲ ق ۱

پنجم ملعی و از قشونهای سه و چهار و پنجم ذو قشون بعنوان قشون مقدم و نالی [ تشکیل شده قشون مقدم رو بمشرق بطرف ملایر و قشون نالی رو به سمت شمال بطرف همدان حرکت نمودند و بقشونهای جنوب ( قشونهای اول و دوم ) نیز وقته تهاوگد اطلاع و حکم شده بود که بطرف استخر حرکت نمایند.

پس از اضمحلال قشون و دولت باستانی ایران ظلم و تعرض عرب بمرااتب بیشتر شده جنگ دولتی میدل به استیلای بیگانگان گردید. فراریان رعتواریان تهاوند درملایر و همدان بهم رسیده و چون زن و بچه بیر و علیل از عظمت حادثه الهی واقف شدند، خوف و مزاهزی عظیم در آنها افتاد. نظامیانی که نازه از ولایات شرقی آمده بودند، چون از سقوط دولت آگاه گشتند، اسلحه ریخته و کوش بهیج فرمانی نداده راه فرار پیش گرفتند و سر به بیابانها نهادند. سواران تعقیب کشته قفقاز که بدستگیری فراریان زفته بودند، هزاران اسیر گرفته و فردای بخاربه ( بینهها ) قریب هشت هزار تن را به قرارگاه کل آوردند.

هین روز - ۱۵ ذیح الاول - ۳۱ شهر ملایر و روز ۱۹ هین ماه شهر همدان فتح شد. از این تاریخ مملکت ایران عرسه نمایش عوج جمع قوی و اضمحلال کلیه خصائل اجتماعی گردید. « حذیفه » چون به همدان رسید، مردمان غیر پارسی استقبال شان فائقین بزرگ از او نموده و دین اسلام را قبول کردند. اما پارسیان اسیل روبه مهاجرت گذاشته بدلات علناه و و نجیای مملکت از قوم اسیل فارسیان دسته هائی تشکیل داده قدم بقدم با اسیل تهاجم عرب میجنگیدند.

نواحی غربی ایران که بجز بچه ها و پیر مردان هفتاد ساله کسی در آنهاجا زنده نمانده بود، در مقابل شمشیر و نیزه عرب سرتسلیم فرود آورده جزیه و دیانت آنان را قبول کردند و غنائم هنگفتی در هر نقطه در صفحات غربی بدست عربها افتاد و بین افراد مهاجم تقسیم شد. استیلای عرب، از استیلای مقدونیها مملکت و عظیتمتر بود چه « قشون مقدونیان مملکت را ضبط نموده به عقاید مردم و خیات اجتماعی جماعت ابداً مداخله ننموده بلکه معقاً تحت مراسم و آداب ایرانیان درآمدند و بروح ملیت لطمه وارد نساخندند. ولی ستونهای عربی آدابها را ویران، معابد را با خاک یکسان نموده کتب و تفاسی جامعه را به خاکسفر تبدیل مینمودند.

[ قل لا اله الا الله ] اولین و آخرین اخطار سرباز عرب بوده در مقابل این حکم بیگانگان سر بتسلیم میاورند. کوئی هر کسی میخواهد در ابراز اطاعت و اظهار ضعف بر رفیق خود پیش مجوید. ولی پارسیان قدیم ابداً تسلیم نمیشدند، شعفا مهاجرت، اقویا مذاقه میگردند. علماء ملیون را تشویق میکردند که در پی تحصیل استقلال از کف شده خود بر آیند و وطن تجزیه کشته خویش را بار دیگر بهم به پیوندند. بزادکرد هم در مقابل فداکاری جماعت ملی دست از مدافعه مملکت و حقوق ارثی خود بر نمیداشت ولی ده سال جدال عظیم خزان دوات را تھی، منابع آلات و ادوات جنگی را بکلی معدوم کرده بوده. با این حال، این پادشاه وطن دوست از هیچ وسیله ای دست نکشیده، با عده دوست نقری خود، بشر (ری) آمده کوشش و اقدام زیادی از برای جمع آوری قشون بکار برد ولی اوضاع و شیراز مملکت طوری مترازل نموده بود که احدی را نمیشد به تحت انضباط درآورد. لهذا معظم له مجبور شد دسته جیات ملی را در معابر عمومی آزاد گذارد؛ از شهر ری به اصفهان رفت و در آنجا پس از اقدامات فوق العاده ده فوج پیاده و یک فوج سواره نظام جمع آوری نموده بنای دفاع را گذاشت.

هر خلال این اوقات قشونهای عرب با کمال سرعت از هر سمت در فلات مرکزی پیش میرفتند. حذیفه در این موقع فرمانده کل قوای مسلمین و والی عمومی مملکت ایران بود، قراگاه و مقر فرمانفرمائی را در شهر (همدان) قرار داده عملیات استیلای قشونها را از همان نقطه اداره مینمود. معظم له در اواخر ماه جمادی الاول بنا بر لزوم و اوضاع و قیام ملت ایران را تکمیل هیئت مسلمین و مشاورین حرب، تشکیلات واحد های سوق الجیشی را تغییر و برتریب ذیل دایر نموده بسمت هدفهای معینه سوق داد:

- ۱ - قشون اول ( ۱۵۰۰۰ ) نفر تحت فرماندهی « عزیزی » رو به استخر
- ۲ - قشون دوم ( ۱۵۰۰۰ ) نفر بریاست « محمدان ولی » بطرف اصفهان
- ۳ - قشون مقدم در تحت فرماندهی « قفقاز » از راه [ ملایر - خوانسار - اصفهان ] بسمت قوای بزد گرد.
- ۴ قشون نالی از راه [ همدان - ساوه - ریاط کریم - ری ] در تحت فرماندهی « اسدی » حرکت مینماید.
- ۵ - قشون شمال ( ۱۵۰۰۰ ) بریاست « اطق ابن محمد » از راه [ همدان - زنجان - میالج

تبریز - قفقاز ] به مناطق شمال ایران تعرض مینماید .  
 ۶ - قشون احتیاط در شهر (همدان) اقامت خواهد نمود .  
 این قوا از تاریخ ۲۹ - جمادی الاخر - ۲۱ هـ به آن طرف بمیلدات جدی مبادرت نموده  
 بتدریج ولایات مرکزی مانند [ عراق عجم ، خوزستان ، خمه ، سواد ، چهار محل ، دینور و منطقه  
 غربی فارس ] را فتح نمودند ؛ یعنی از والیان و مرزبانان بواسطه عجز از مقابله با عرب  
 شهر ها و قراقرخود را به آنها وا گذاشته بداخله فر کردند و بعضی دیگر تسلیم شده عهد صلح  
 بستند . قشون نالی از راه سواد بطرف شهر (ری) رفته پس از محاربات زیاد با وجود اینکه  
 در میان کله مهمی به مرزبان آنجا کرده اند باز مغلوب شدند .  
 فرمانده قشون اول در اراضی کوهستانی سخت قواحی فارس بواسطه مقاومت های ملی خیلی  
 آهسته و با اشکالات گوناگون پیش میرفت . این قشون با وجود فداکاریهای بحد و حساب  
 در حدود ۲۱ سال ۲۱ هـ توانسته بودند خود را به خرابه های ( استخر ) رسانند .  
 قشون احتیاط در همدان و کردستان اصلاحات مهمی بعمل آورده بایه دیات اسلامی را  
 با رجا نمود .  
 قشون دوم پس از دادن تلفات زیاد به یام قلات مرکزی ایران قدم گذاشته و سعی میکرد  
 که در اواسط سال ۲۱ هـ با قشون مقدم عرب در حدود اصفهان تماس حاصل نموده به اتفاق آن  
 قشون بقوای ملی ایران که در شهر اصفهان مجتمع گشته بودند حمله نمایند .  
 قشون مقدم پس از تصرف کردنه (کمره) از جلگه کلیایگان گذشته به اصفهان رو آورد  
 و در تاریخ اول رمضان سال ۲۱ هـ با قشون دوم ارتباط حاصل نموده در اواسط ماه مذکور هر  
 در قشون به اصفهان تعرض کردند . قوای ملی پس از چهار روز مقاومت و جانفشانی نتوانستند  
 شهر را از تهاجم عرب مصون نمایند ؛ بالاخره بطرف کرمان عقب رفتند  
 یزد کرد در نزدک شدن دو قشون عرب از شهر اصفهان به یزد و از آنجا به کرمان و بعد  
 راه سیستان و هرات به شهر ( بلخ ) پی در پی با قوای ملی عقب نشست .  
 قشون شمال در نواحی شمال غربی ایران فتح نمایانی کرد ؛ پس از فتح خمه این قشون از  
 هر سوی بفتح ناحیه آذر بایجان روی آورد و با شش ستون از کوه های سهند و سیلان  
 گذشته در جهات مختلف حوضه ارس و کر بتقوحت برداختند و این ستونها دائما بوسیله تکمیل

و تعویض پی در پی کاسته های آنها در عده قوت اصلی نگذاشته میشد و بدین طریق متوالیاً  
 نواحی ( قره باغ ) و ( طاغستان ) تا محل [ در بند ] یکی بعد از دیگری بتصرف عربها در آمد .  
 در سال ۲۳ هـ ؛ تقوحت عرب بدرجه عالی رسیده چهار قشون از جنوب و از مغرب  
 بنواحی [ سیستان و خراسان و مرو ] تعرض کردند ؛ چه آخرین قوای ملی ایران در حوضه  
 هری رود و رود تجن اجتماع نموده منتظر ورود قوای خاقان ترک بودند .  
 خاقان ترک برای اینکه نفوذ و عقاید اعراب بممالک وی سرایت نکند ؛ بیست هزار نفر  
 قشون بکمک یزد کرد فرستاد و چند سال در نواحی مرو و بلخ و قند ور جنگ با قوای عرب با  
 غلبه و شکست های موقتی از طرفین مداومت کرد ؛ عاقبت خاقان ترک با قوای خود به خط رود  
 جیحون بر کشت و یزد کرد نیز با آنها به مملکت ترکستان رفت .  
 دولت ترکستان از تهاجم عرب فوق العاده در آشوب بود ولی وضعیت و امور داخلی آن  
 مملکت از برای تعدید جنگ مساعد نبود ممیذا آنها نیز معا برورد جیحون را محکم کرده وضعیت  
 تدافعی بخود گرفتند . بعد از این یزد کرد ؛ از پادشاه چین کمک خواست ولی او نیز بواسطه بعد  
 مسافت و بی علاقه گی دخالت بر اوضاع عرب ننمود  
 در سال ۲۵ هـ ؛ یزد کرد از خط ( بهاردون ) به نواحی بین سیستان و خراسان تعرض  
 کرد ولی باز موفق نشده به جلگه ( مرو ) و ( آلتون یازی ) عقب رفت ؛ پس از چند پی که در  
 نواحی شرقی ( خراسان ) و ( تجن ) شورش جدیدی بر شد قشون عرب بر پا کرده ؛ یزد کرد  
 از [ ماهان ] بر کشت و آخرین جهد خود را نمود ولی اوضاع قشون اوفوق العاده بریشان گردید  
 در حوضه تجن آخرین ببرد خود را کرد و تا نفر آخر جنگید و با وجود اسرار و ابرام که  
 در آن نقطه مانده در روی وطن خود جان به فرشته ها بسپرد بواسطه تاریکی هوا سواران عرب  
 در دره ( مرو چای ) معظم له را ندیده و پادشاه هم شب را در حدود [ آسیاب ماهان ] گذراند  
 و سعی قبل از طلوع آفتاب به مطابق آرزوی دیرینه جسد خود را به خاک وطن سپرد .  
 در اواخر سال ۳۲ هـ ؛ با وجود انقراض دولت باستانی و شکست مجاهدین ملی ؛ اولاد  
 آریز به آسانی بیعت دین عرب را قبول نکردند و هر ناحیه از ایالات ایران پی در پی و چندین  
 دفعه قیام عام نموده با اخلو های عرب جنگیدند و سالهای دراز این قیام و شورشها و مقاومت های  
 ملی در هر نقطه ایران طول کشید . با وجود اینکه کلیه حکام عرب از اشخاص نظامی و



چنگ عرب با عجم

دارائی صلاحیت وسیع و عده کافی بودند باز از قیامهای ملیون ایران نمیتوانستند کاملاً جلو گیری نمایند.

مدت چندین سال حکام و ساخلوی های عرب در خوارج قلعه های خود که قشون و سنگر داشت آیین نبودند و جرأت استقرار در مملکت مفتوحه و میان مردم نداشتند خلاصه هیچ قومی بیشتر از ملت ایران در مقابل دولت عرب مقاومت نکرد و این مقاومت های ملی آنان بحدی شایان حیرت و غیبه بود که نظر دولت عرب را از همه مستملکات و مستعمرات منصرف ساخته، بسوی مملکت ایران معطوف داشت. حکام مستعد قشون قشوی و فرماندهان با تجربه در آن مستعمره کار میکردند زیرا که با اهالی الجزیره، شامات و فلسطین و نواحی روسیه پس از فتح آرام ماندند و اصول و قوانین و عقاید دولت عرب در آنجا ها به آسانی مستقر شده و بتدریج آنها را مسلمان و عربی لسان نمودند ولی با وجوه اینکه از ایران خلیجها بیست هندوستان مهاجرت کردند باز باقی مانده ها در مقاومت خود بقدری با فشاری کردند که نه تنها زبان خودشان را از دست ندادند، بلکه کیش زردشت را هم در بعضی ولایات بیش از یک قرن کاملاً محفوظ و در سایر ولایات در میان قسمت زیادی از اهالی تا چندین سال نگاهداشته از سال ۳۳ هجری بعد که آخرین حدود شرقی ایران یعنی بلوچستان و افغانستان و خوارزم بصرف دولت عرب در آمد دل مردم ایران هم دیگر ضعیف شد و فرماندهی شرق بواسطه قائل شدن امتیازاتی که برای قبول کنندگان اسلام مرعی بود، سکونت و آسایش را قذری عمل نمود، کمی بعد برای احماء عقاید دیرینه قدیم معابد و کتب قدیمه را طعمه خویش ساخته و مبنای علم را (حروف) و طرز تدریس را تغییر داده به مملکت وسیع ایران کاملاً تسلط گشتند.

بعد حیات اجتماعی و امتیازات طبقاتی ملیتی و حقوق ملوک الطوائف منسوخ و قانون اسلامی مجری گردید، چنانچه تقدولیهها در سال [ ۳۳۰ ق - م ] نتوانستند رسوم و اصول قدیمه را از بین ببرد اما تأثیرات تبلیغات اسلامی در هر جا قشون خود را به هدف رساند. گرچه استیلای عرب عجم جمعی از ملل غیر ایرانی را در مشرق خرسند و راضی ساخت ولی عده کثیری از ساکنین را رنجیده خاطر گردانید.

جیل - قوزانلو  
انها

کتابخانه خصوصی  
غلامحسین - سرود



بصیبا کاسینا تصدیق کردید  
عزیز فرودین - عا ا م ا ش ج  
چشمه

لکھنؤ  
ایران

